

Rereading the Principle of Expediency in Islamic Education & Its Impact on Child Rights Policymaking

| Authors | | Organizational Affiliation |
|---|--|---|
| Behrooz Noroozi | | Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Ardabil, Iran |
| Article Information | | Abstract |
| Article Type | Research | The principle of expediency is one of the fundamental concepts in Islamic jurisprudence, whose rôle in political, legal, and social spheres has always been of interest; however, the educational capacities of this principle, especially in relation to policies related to children's rights, have been less systematically examined. This research aims to explain the position of expediency in Islamic education and assess the possibility of utilizing it in the Iranian child rights system. The research method is descriptive-analytical and, with an interdisciplinary approach, examines the sources of Imami jurisprudence, verses and narrations, domestic and international legal documents, and the views of educational scholars. The findings of the research show that the principle of expediency in Islamic jurisprudence, with its rational and moral foundations, has a high capacity for education-oriented policymaking in the field of children. Also, applying this principle to the rule of "the best interests of the child" in the Convention on the Rights of the Child shows that it is possible to extract from Islamic teachings a native and dignity-oriented model that is in harmony with the educational needs of the day. The conclusion of the research is that Islamic jurisprudence, relying on rules such as no harm, negation of harm, guardianship, and justice, has the ability to present an educational and child-oriented system in the form of educational, legal, and cultural policies; provided that conceptual reinterpretation, dynamic ijthad, and institutional coordination are realized at the executive level. |
| Pages | 1 - 15 | |
| Volume 2, Issue 2 | | |
| Corresponding Author's Info | | |
| Corresponding Author's | Behrooz Noroozi | |
| ORCID | 0000-0000-0000-0000 | |
| Tell | 09141570875 | |
| Email | beh.noroozi@yahoo.com | |
| Article History | | |
| Received | 2025/06/04 | |
| Revised | 2025/06/20 | |
| Accepted | 2025/07/06 | |
| Published Online | 2025/07/24 | |
| Research Method | Descriptive Analytical | |
| Keywords | <i>Convention on the Rights of the Child, expediency-oriented education, expediency, Islamic education</i> | |
| Description | | |
| <i>All rights to this article belong to the authors.</i> | | |
| <i>Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.</i> | | |
| How to Cite This Article | Noroozi, Behrooz (2025), " Rereading the Principle of Expediency in Islamic Education & Its Impact on Child Rights Policymaking ", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Islamic Law & Education, Volume 2, Issue 2, (Fourth Consecutive Issue), Pages 1 – 15 | |

فایل کله مقالات

۱- مقدمه

در نظام تربیتی اسلام، هدف نهایی، پرورش انسانی متعادل، خردورز، مسئول و آگاه نسبت به مسئولیت‌های خود در برابر خداوند، خویشتن و جامعه است؛ انسانی که بتواند با تکیه بر اصول اخلاقی، عقلانیت دینی، و درک صحیح از نقش خود در جهان، مسیر رشد و تعالی را طی کند. دستیابی به چنین هدفی، مستلزم بهره‌گیری از مجموعه‌ای از اصول و مبانی تربیتی است که افزون بر تطابق با آموزه‌های وحیانی و سنت‌های معتبر اسلامی، با واقعیت‌های پیچیده و متغیر روان‌شناختی و اجتماعی انسان نیز همخوان و هماهنگ باشند. یکی از این اصول بنیادین و راهبردی، اصل مصلحت است که در منظومه فکری فقه اسلامی، به‌ویژه در مکتب امامیه، جایگاهی ژرف، چندلایه و کارکردمحور دارد؛ اصلی که نه تنها در استنباط احکام شرعی، بلکه در سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی و حکومتی نیز نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. با این حال، علی‌رغم کاربرد گسترده و شناخته‌شده‌ی این اصل در حوزه‌های مختلف فقهی، قضایی و اجرایی، ظرفیت‌های تربیتی آن، به‌ویژه در بستر تعلیم و تربیت کودک و نوجوان، کمتر مورد بررسی علمی، نظام‌مند و تطبیقی قرار گرفته است. چالش اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان اصل مصلحت را، در عین وفاداری به چارچوب‌های شرعی و اصول اخلاقی، به‌عنوان مبنایی مستحکم برای طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌های تربیتی کودک‌محور به‌کار گرفت؟ این سؤال در شرایطی طرح می‌شود که نظام‌های آموزشی و حقوقی موجود، با مسائل و معضلاتی نظیر یکسان‌انگاری، نادیده‌گرفتن تفاوت‌های فردی، ضعف در رعایت کرامت انسانی کودکان، و فقدان سازوکارهای انعطاف‌پذیر در برخورد با موقعیت‌های پیچیده تربیتی روبرو هستند؛ و از این‌رو بازخوانی و بازتعریف اصل مصلحت، می‌تواند زمینه‌ای فراهم سازد برای تلفیق عقلانیت فقهی با مقتضیات روان‌شناختی و تربیتی عصر حاضر. اهمیت این بازنگری بدان جهت است که اصل مصلحت، در صورتی که به‌درستی تبیین و در فرآیندهای اجرایی گنجانده شود، می‌تواند نقشی واسطه ایفا کند میان آموزه‌های بنیادین اسلامی و الزاماتی که در اسناد حقوق کودک، اعم از ملی و بین‌المللی، بر آن‌ها تأکید شده است. این اصل، با تکیه بر عناصر بنیادینی چون رشد متوازن جسمی، روانی و اخلاقی، رفع حرج و مشقت از کودک، رعایت ظرفیت‌های فردی و توجه به شرایط زیستی و فرهنگی، توانایی آن را دارد که مبنای طراحی نظامی تربیتی باشد که هم‌راستایی کامل با مقاصد عالی‌ه شریعت داشته باشد و در عین حال، از امکان گفت‌وگو و تعامل مؤثر با گفتمان‌های حقوقی و تربیتی جهان امروز برخوردار باشد. در همین راستا، هدف کلان این پژوهش آن است که با تحلیل دقیق مفهوم مصلحت در فقه اسلامی، به ویژه در چارچوب اجتهاد امامیه، و بررسی قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آن در سیاست‌گذاری‌های تربیتی حوزه کودک، الگویی بومی، عملیاتی و قابل اجرا ارائه شود؛ الگویی که در آن، اصل مصلحت نه فقط به‌عنوان یک مفهوم نظری و فلسفی، بلکه به‌مثابه ابزاری کارآمد، منعطف و سازنده در خدمت رشد، کرامت، و پرورش همه‌جانبه‌ی کودک قرار گیرد. بدین منظور، پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد تا با بهره‌گیری از منابع معتبر قرآنی، روایی، فقهی و حقوقی، و نیز تحلیل تجربه‌های موفق داخلی و خارجی، ساختاری منسجم و متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و دینی کشور برای تربیت کودک‌محور بر اساس اصل مصلحت طراحی نماید؛ ساختاری که بتواند ضمن احترام به ارزش‌های اسلامی، در برابر تحولات روزآمد تربیتی نیز پاسخگو باشد.

۲- پیشینه شناسی

در این بخش، تلاش می‌شود با مرور پژوهش‌های علمی صورت‌گرفته در سال‌های اخیر، جایگاه، رویکردها و خلأهای موجود درباره‌ی موضوع «مصلحت در تربیت اسلامی و حقوق کودک» بررسی شده و پیوند آن با هدف پژوهش حاضر روشن گردد.

شیرکوند مقدم و شیرکوند مقدم (۱۴۰۳)، در مقاله خود تحت عنوان «تربیت کودک از دیدگاه منابع و برخی اندیشمندان اسلامی»، با رویکردی تحلیلی و اسنادی، به بررسی دیدگاه قرآن، اهل‌بیت (ع) و اندیشمندان مسلمان درباره تربیت کودک پرداخته‌اند. آنان تأکید کرده‌اند که تربیت اسلامی بر اساس مصلحت‌گرایی، توجه به سن، عاطفه و تدریج در آموزش بنا شده است.

یوسفی و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه منابع و متون اسلامی»، به تحلیل اصول تربیتی اسلام با تأکید بر مفاهیمی چون مصلحت، رفع حرج و کرامت کودک پرداخته‌اند. آنان نتیجه گرفته‌اند که اصل مصلحت می‌تواند مبنای طراحی نظام تربیتی اسلامی باشد که با نیازهای کودک امروز هماهنگ است.

پیرحیاتی و روشن (۱۴۰۲)، در مقاله خود تحت عنوان «بررسی ادله اجتهادی اصل مصلحت در حضانت کودک بر مبنای فقه امامیه و حقوق ایران»، به تحلیل فقهی و حقوقی اصل مصلحت در تصمیمات مربوط به کودک پرداخته‌اند. آنان بر ضرورت تدوین معیارهای عینی برای تشخیص مصلحت کودک تأکید کرده‌اند.

نیک‌خواه (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌ها و فرصت‌های تربیت در مدارس امروزی»، به بررسی موانع تحقق تربیت مصلحت‌محور در نظام آموزشی ایران پرداخته است. وی بر لزوم بازنگری در سیاست‌های آموزشی و تربیت مربیان مصلحت‌گرا تأکید دارد.

داودآبادی (۱۴۰۰)، در یادداشتی با عنوان «تحلیل حقوقی اساسنامه تعلیم و تربیت کودک»، به بررسی ساختار حقوقی سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک پرداخته و ظرفیت‌های آن را برای تحقق تربیت مصلحت‌محور تحلیل کرده است.

عالمی و طایبی (۱۴۰۰)، در مقاله خود با عنوان «بررسی تطبیقی حقوق کودک از منظر حقوق ایران و حقوق بین‌الملل»، به مقایسه اصل مصلحت در فقه اسلامی با اصل منافع عالی‌ه کودک در کنوانسیون حقوق کودک پرداخته‌اند. آنان بر امکان هم‌گرایی این دو مفهوم در سیاست‌گذاری‌های تربیتی تأکید کرده‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با رویکردی تلفیقی میان فقه اسلامی، تعلیم و تربیت و حقوق کودک، برای نخستین بار اصل مصلحت را نه صرفاً در ساحت حقوقی یا مفهومی، بلکه به‌عنوان یک چارچوب اجرایی برای سیاست‌گذاری تربیتی کودک‌محور تحلیل کرده است؛ در حالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً یا به تبیین فقهی صرف پرداخته‌اند یا بر تحلیل تطبیقی در سطح نظری تمرکز داشته‌اند، نه ارائه الگوی عملی برای نظام تربیت اسلامی.

۳- مفهوم‌شناسی مصلحت در فقه اسلامی

مصلحت در فقه اسلامی مفهومی بنیادین و چندوجهی است که نقش بسزایی در فرآیند استنباط احکام، تنظیم روابط اجتماعی و سیاست‌گذاری عمومی ایفا می‌کند. این واژه در لغت به معنای «صلاح»، «خیر» و «منفعت» آمده و در اصطلاح فقهی، به هر امری اطلاق می‌شود که در جهت تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان و سامان‌دهی زندگی او باشد (حسینی، ۱۳۸۳: ۴۵). بر پایه‌ی اصول عقل‌گرایی در فقه امامیه، احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند؛ بدین معنا که شارع مقدس، در فرآیند جعل احکام، مصالح حقیقی فرد و جامعه را لحاظ کرده است. از منظر این مکتب فقهی، عقل انسان نیز می‌تواند در چارچوب‌هایی خاص، به درک بخشی از این مصالح نائل شود (مطهری، ۱۳۸۰: ۷۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). رویکرد عقلانی مذکور، در آثار متأخر نیز با تأکید بر نقش مصلحت به‌عنوان پیونددهنده‌ی شریعت با واقعیت اجتماعی تقویت شده است (رستمی، ۱۴۰۰: ۲۸). فقهای مسلمان، مصالح را با رویکردی نظام‌مند به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

- **ضروریات:** همچون حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال که نبودشان به اختلال در نظام فردی و اجتماعی منجر می‌شود؛
- **حاجیات:** اموری که نبود آن‌ها سبب سختی، مشقت و حرج می‌گردد؛
- **تحسینیات:** اموری تکمیلی که به بهداشت، زیبایی، آداب و فضائل اخلاقی مربوط‌اند (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۲۸۶).

در فقه اهل سنت، مفهوم «مصلح مرسله» — یعنی مصالح فاقد نص خاص که با مقاصد کلی شریعت سازگارند — جایگاه مهمی دارد (سلتوت، ۱۳۷۸: ۱۰۱). در فقه شیعه، هرچند این تعبیر به‌کار نمی‌رود، اما مفهوم آن در قالب‌هایی چون «قاعده لاضرر»، «قاعده نفی حرج» و نیز احکام حکومتی که از سوی ولی فقیه صادر می‌شود، حضوری فعال دارد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۶۳؛ رفیعی، ۱۳۹۹: ۴۴). در پژوهش‌های جدید، به‌ویژه در بستر

فایل کله مقالات

فقه حکومتی، مصلحت نه تنها به عنوان مبنای جعل حکم، بلکه به مثابه ابزاری برای مدیریت نظام اجتماعی تحلیل می‌شود. در شرایط فقدان نص، یا هنگامی که اجرای حکم شرعی به اختلال در جامعه بینجامد، فقیه یا حاکم شرع می‌تواند با تکیه بر مصلحت، تصمیماتی راهبردی اتخاذ کند (نصیری، ۱۴۰۱: ۷۳). با این حال، باید توجه داشت که «مصلحت» در فقه اسلامی، نمی‌تواند به بهانه‌ی منافع دنیوی، از اصول ثابت شریعت فاصله گیرد. مشروعیت فقهی هر مصلحتی، مشروط به آن است که با اهداف کلان شریعت چون عدالت، کرامت انسانی، عقلانیت و هدایت معنوی سازگار باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۵۴). بنابراین، تمایز میان «مصلحت معتبر» و «مصلحت ظاهری و منفعت‌محور» از منظر فقه اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۴- تفاوت مصلحت با ضرورت، اضطرار و حکمت

در فقه اسلامی، مفاهیمی چون مصلحت، ضرورت، اضطرار و حکمت هر چند در ظاهر به نوعی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، اما از حیث مبنا، قلمرو، کارکرد و آثار فقهی، تفاوت‌های بنیادینی میان آن‌ها وجود دارد. درک دقیق این تمایزات، به ویژه در حوزه سیاست‌گذاری تربیتی و حقوق کودک، برای جلوگیری از خلط مفاهیم و اتخاذ تصمیمات ناصحیح، ضروری است.

۴-۱- تفاوت مصلحت و ضرورت

مصلحت، مفهومی کلان و عقلایی است که ناظر به منافع نوعی، اجتماعی و بلندمدت در فرآیند تشریح و اجرای احکام است. شارع مقدس در جعل احکام، مصالح واقعی بندگان را لحاظ کرده و فقیه نیز می‌تواند با درک این مصالح، در مواردی که نص صریح وجود ندارد یا اجرای حکم اولیه موجب اختلال در نظام اجتماعی می‌شود، بر اساس مصلحت تصمیم‌گیری کند (رستمی، ۱۴۰۰: ۲۸). مصلحت می‌تواند مبنای صدور احکام حکومتی، تغییر در سیاست‌های عمومی و حتی تنظیم قوانین جدید باشد. در مقابل، ضرورت حالتی استثنایی، موقتی و محدود است که در آن، برای حفظ یکی از اصول پنج‌گانه ضروری (دین، جان، عقل، نسل، مال)، می‌توان به‌طور موقت از حکم اولیه عدول کرد. ضرورت معمولاً در قالب عناوین ثانویه مطرح می‌شود و به محض رفع شرایط اضطراری، حکم اولیه مجدداً جاری می‌گردد (علیشاهی، ۱۳۹۵: ۸۸). به عبارت دیگر، ضرورت ناظر به وضعیت خاص و بحرانی است، در حالی که مصلحت می‌تواند در شرایط عادی نیز مبنای اجتهاد و قانون‌گذاری باشد (وطنی، ۱۳۸۱: ۷۱).

۴-۲- تفاوت مصلحت و اضطرار

اضطرار وضعیتی است که مکلف در آن، برای حفظ جان یا دفع ضرر شدید، ناگزیر به ارتکاب حرام یا ترک واجب می‌شود. در این حالت، شارع به صورت موقت و محدود، ارتکاب برخی محرمات را مجاز می‌داند، مشروط بر اینکه رفع اضطرار به آن وابسته باشد (علیشاهی، ۱۳۹۵: ۹۱). اضطرار، یک عنوان شخصی و موضوعی است که در مورد خاص و فردی اعمال می‌شود و به محض رفع آن، تکلیف اولیه بازمی‌گردد. در مقابل، مصلحت ناظر به تشخیص عقلایی منافع نوعی و اجتماعی است و می‌تواند در سطح کلان، مبنای اجتهاد، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری عمومی قرار گیرد. برخلاف اضطرار که ناظر به وضعیت اضطراری فردی است، مصلحت می‌تواند در شرایط عادی و حتی در غیاب خطر فوری، مبنای تصمیم‌گیری فقیه یا حاکم شرع باشد (وطنی، ۱۳۸۱: ۷۴). همچنین، اضطرار معمولاً در حوزه احکام تکلیفی مطرح می‌شود، در حالی که مصلحت می‌تواند در حوزه احکام وضعی، حقوق عمومی و حتی ساختارهای حکومتی نیز نقش‌آفرین باشد.

۴-۳- تفاوت مصلحت و حکمت

حکمت در اصطلاح اصولی، به علت‌های غیرمنضبط و غیرمستقل در جعل حکم اشاره دارد؛ یعنی اموری که ممکن است در فلسفه تشریح نقش داشته باشند، اما به تنهایی موجب جعل یا تغییر حکم نمی‌شوند. برای مثال، ممکن است حکمت روزه، ایجاد همدلی با فقرا باشد، اما این حکمت،

علت تامه و جوب روزه نیست و در صورت فقدان آن، حکم ساقط نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۰: ۸۲). در مقابل، مصلحت می‌تواند به‌عنوان علت تامه یا جزئی در فرآیند تشریح و اجتهاد ایفای نقش کند. در مواردی که نص صریح وجود ندارد یا اجرای حکم موجب اختلال در نظام اجتماعی می‌شود، فقیه می‌تواند با تکیه بر مصلحت، حکم جدیدی صادر کند یا حکم موجود را تعدیل نماید (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۳). به‌عبارت دیگر، حکمت بیشتر جنبه‌ی توصیفی و فلسفی دارد و در مقام تحلیل چرایی حکم به‌کار می‌رود، در حالی که مصلحت کارکرد فقهی، اجرایی و سیاست‌گذارانه دارد و می‌تواند مبنای صدور حکم جدید باشد.

۵- طبقه‌بندی مصلحت

فقه‌های اسلامی در راستای تحلیل عقلانی احکام شرعی، مصالح را به سه دسته‌ی اصلی تقسیم کرده‌اند: ضروریات، حاجیات و تحسینات. این تقسیم‌بندی که ریشه در آثار اصولیانی چون غزالی، شاطبی و شهید اول دارد، امروزه نیز در فقه حکومتی، سیاست‌گذاری اجتماعی و تحلیل مقاصد شریعت کاربرد گسترده‌ای یافته است (شاطبی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۸؛ رستمی، ۱۴۰۰: ۳۰). این طبقه‌بندی، نه‌تنها در فهم فلسفه تشریح احکام، بلکه در اولویت‌بندی تصمیمات فقهی و حقوقی نیز نقش تعیین‌کننده دارد. به‌ویژه در حوزه‌هایی چون تربیت اسلامی، حقوق کودک و عدالت اجتماعی، شناخت دقیق این سطوح مصلحت، راهگشای اجتهاد پویا و عقلانی است.

۵-۱- مصالح ضروری

مصالح ضروری، آن دسته از منافع هستند که نبود آن‌ها موجب فروپاشی نظام زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود. این مصالح، پایه‌های اساسی حیات انسانی را تشکیل می‌دهند و شارع مقدس برای حفظ آن‌ها، احکام الزام‌آور و حتی استثنائاتی در احکام اولیه وضع کرده است. مشهورترین مصادیق این دسته، پنج اصل زیر است: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. این اصول، به‌عنوان ارکان بقای جامعه انسانی در همه‌ی ادیان الهی و نظام‌های حقوقی معتبر شناخته شده‌اند (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۱؛ شاطبی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۰). برای مثال، در شرایطی که جان انسان در خطر باشد، شارع اجازه داده است که حتی برخی محرمانه مانند خوردن مردار برای حفظ جان ارتکاب یابد. همچنین، برای حفظ دین، جهاد مشروع شده و برای حفظ عقل، نوشیدن مسکرات حرام گردیده است. این مصالح، نه‌تنها در سطح فردی، بلکه در سطح کلان اجتماعی نیز مبنای مشروعیت بسیاری از احکام حکومتی و سیاست‌های عمومی هستند (علیشاهی، ۱۳۹۵: ۸۹). در فقه حکومتی، حفظ این مصالح می‌تواند حتی موجب تعطیلی موقت برخی احکام فرعی شود، اگر اجرای آن‌ها به تهدید مصالح ضروری بینجامد (نصیری، ۱۴۰۱: ۷۶).

۵-۲- مصالح حاجی

مصالح حاجی، منافع هستند که نبود آن‌ها موجب اختلال در زندگی نمی‌شود، اما باعث سختی، مشقت و حرج می‌گردد. شارع برای رفع این مشقت‌ها، احکامی تسهیل‌گرانه وضع کرده است؛ مانند جواز قصر نماز در سفر، یا تخفیف در روزه برای بیمار. این مصالح، در سطحی پایین‌تر از ضروریات قرار دارند، اما همچنان در نظام تشریح اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کنند (وطنی، ۱۳۸۱: ۷۵). در حوزه تربیت اسلامی، مصالح حاجی می‌توانند مبنای تنظیم سیاست‌های حمایتی، رفاهی و آموزشی باشند. برای مثال، فراهم‌سازی امکانات آموزشی رایگان، حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد، و تسهیل دسترسی به منابع تربیتی، از مصادیق مصالح حاجی در سیاست‌گذاری تربیتی محسوب می‌شوند (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۳). همچنین، در فقه اجتماعی، بسیاری از احکام تسهیل‌گر مانند تخفیف در مهریه، یا جواز تأخیر در پرداخت دیه، بر اساس همین مصالح حاجی توجیه می‌شوند. این سطح از مصالح، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، نقش مهمی در کاهش فشارهای اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند.

فایل کله مقالات

۵-۳- مصالح تحسینی

مصالح تحسینی، به اموری اطلاق می شود که نبود آن ها موجب اختلال یا مشقت نمی شود، اما وجودشان موجب زیبایی، کمال و ارتقای سطح اخلاقی، فرهنگی و معنوی جامعه است. این دسته از مصالح، ناظر به مکارم اخلاق، آداب اجتماعی، بهداشت، زیبایی شناسی و کرامت انسانی هستند (غزالی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۲۸۶؛ شهید اول، بی تا: القواعد). برای مثال، انفاق به نیازمندان، رعایت آداب معاشرت، پوشش مناسب، زیبایی در معماری مساجد، و تشویق به ادب و احترام در خانواده، از مصادیق مصالح تحسینی اند. این مصالح، در سیاست گذاری فرهنگی و تربیتی، نقش مکمل دارند و به ارتقای کیفیت زندگی معنوی و اجتماعی کمک می کنند. در فقه تربیتی، بسیاری از توصیه های اخلاقی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تربیت فرزندان، در این سطح از مصالح قرار می گیرند. همچنین، در حوزه حقوق کودک، توجه به کرامت، عزت نفس، و رشد زیبایی شناختی کودک، از مصادیق مصالح تحسینی است که می تواند در تدوین سیاست های فرهنگی و آموزشی لحاظ شود (نصیری، ۱۴۰۱: ۷۸).

۶- تحلیل تربیتی اصل مصلحت در منابع اسلامی

اصل مصلحت در منابع اسلامی، صرفاً مفهومی فقهی یا حکومتی نیست، بلکه در بطن خود حامل ظرفیت های تربیتی گسترده ای است که می تواند در فرآیند تعلیم و تربیت اسلامی نقش آفرین باشد. آموزه های قرآنی و روایی، مملو از شواهدی هستند که نشان می دهند تربیت انسان در اسلام، نه بر اساس سخت گیری های صوری، بلکه بر مبنای درک مصالح واقعی و رشد متوازن فرد و جامعه بنا شده است (شاطبی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۲). در قرآن کریم، اصل مصلحت به صورت ضمنی در آیاتی چون «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) و «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) مورد تأکید قرار گرفته است. این آیات نشان می دهند که هدف شریعت، تسهیل مسیر رشد و هدایت انسان است، نه تحمیل تکالیف طاقت فرسا. چنین رویکردی، در تربیت اسلامی نیز جاری است؛ جایی که مربی موظف است با درک شرایط تربیتی، روش هایی را برگزیند که با مصالح واقعی او هماهنگ باشد (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۴). در سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، اصل مصلحت به عنوان مبنای تربیت فردی و اجتماعی به وضوح دیده می شود. برای نمونه، پیامبر (ص) در برخورد با نوجوانان تازه مسلمان، به جای اعمال سخت گیری، از روش هایی چون مدارا، تشویق و تدریج در آموزش استفاده می کردند؛ زیرا مصلحت تربیتی اقتضا می کرد که ایمان و اخلاق در دل آنان نهادینه شود، نه آنکه با فشار ظاهری، به اطاعت وادار شوند (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۵). از منظر تربیتی، مصلحت نه تنها به معنای «منفعت» نیست، بلکه ناظر به رشد متوازن عقل، ایمان، اخلاق و اراده انسان است. در این چارچوب، مربی اسلامی باید همواره میان «مصلحت ظاهری» و «مصلحت واقعی» تمایز قائل شود؛ زیرا گاه آنچه در ظاهر آسان تر است، در باطن موجب ضعف شخصیت یا وابستگی تربیتی می شود (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶). بنابراین، اصل مصلحت در تربیت اسلامی، به معنای تسهیل هدفمند است، نه تساهل بی ضابطه. در منابع اسلامی، اصل مصلحت با اصولی چون تدرج در تربیت، رفع حرج، تکلیف به قدر طاقت و توجه به تفاوت های فردی پیوند دارد. برای مثال، در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «إِنَّمَا النَّاسُ كَالْإِبِلِ الْمَائِئَةِ، لَا تَكَادُ تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً»؛ یعنی مردم در ظرفیت و توانایی متفاوت اند، و مربی باید این تفاوت ها را در تربیت لحاظ کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۶). در پژوهش های جدید نیز بر این نکته تأکید شده که اصل مصلحت می تواند مبنای طراحی نظام تربیتی اسلامی باشد؛ نظامی که در آن، عدالت آموزشی، کرامت تربیتی، و رشد همه جانبه، بر سخت گیری های شکلی مقدم باشد (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹؛ نصیری، ۱۴۰۱: ۸۱). چنین نگاهی، می تواند در سیاست گذاری های آموزشی، به ویژه در حوزه حقوق کودک، الگویی بومی و کارآمد ارائه دهد.

۷- آیات قرآن، روایات، و نظر اندیشمندان تربیتی درباره اصل مصلحت در تربیت اسلامی

در این بخش از پژوهش، تلاش می شود با تکیه بر سه منبع اصلی معرفت اسلامی یعنی قرآن کریم، سنت معصومان علیهم السلام، و دیدگاه های اندیشمندان تربیتی مسلمان جایگاه اصل مصلحت در فرآیند تربیت اسلامی مورد واکاوی قرار گیرد. از منظر قرآن، آیاتی که بر رفع حرج، یُسْر، تدریج در تکلیف و تناسب با توان مخاطب تأکید دارند، مبنای استنباط اصل مصلحت در حوزه تربیت قرار می گیرند. در سنت روایی نیز، آموزه هایی

فایل کله مقالات

چون مدارا با متربی، تربیت متناسب با عقل و ظرفیت، و اجتناب از سخت‌گیری‌های بی‌ثمر، حاکی از نقش مصلحت در سیره‌ی تربیتی معصومان (ع) است. افزون بر این، دیدگاه‌های نظری اندیشمندانی همچون شهید مطهری، علی شریعتی و پژوهشگران معاصر در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، بر جنبه‌های عقلی، اخلاقی و کاربردی اصل مصلحت در سیاست‌گذاری‌های تربیتی تأکید دارند. این بخش، ضمن گردآوری این منابع، تلاش دارد تصویری منسجم از جایگاه مصلحت در نظام تربیتی اسلام ارائه دهد و ظرفیت‌های آن را در تبیین سیاست‌گذاری حقوق کودک روشن سازد.

۷-۱- تحلیل اصل مصلحت در تربیت اسلامی بر پایه آیات قرآن

در قرآن کریم، اصل مصلحت به‌صورت مستقیم یا ضمنی در آیاتی که بر رفع حرج، تسهیل، تدرج، و رعایت ظرفیت مخاطب تأکید دارند، قابل استنباط است. آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) نشان می‌دهد که هدف شریعت، تسهیل مسیر رشد انسان است، نه تحمیل تکالیف طاقت‌فرسا. آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) نیز بر نفي سخت‌گیری در دین تأکید دارد و به‌صورت ضمنی، اصل مصلحت را در فرایند تربیت و تکلیف‌گذاری تأیید می‌کند. همچنین آیه «وَلَا تَكُلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) بر اصل تناسب تکلیف با توان فردی تأکید دارد که در تربیت اسلامی، به‌معنای رعایت ظرفیت‌های ذهنی، روانی و اجتماعی متربی است (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۴؛ شاطبی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۲؛ یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶).

۷-۲- جایگاه مصلحت در تربیت اسلامی از منظر روایات اهل بیت (ع)

در سنت معصومان (ع)، اصل مصلحت به‌عنوان مبنای تربیت فردی و اجتماعی به‌وضوح دیده می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَكُنْ يَسَادَ الدِّينِ أَحَدًا إِلَّا غَلَبَهُ»؛ یعنی دین آسان است و هر کس بخواهد با سخت‌گیری با آن برخورد کند، مغلوب خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۸۶). امام صادق (ع) نیز فرمودند: «إِنَّمَا النَّاسُ كَالْإِبِلِ الْمَائَةِ، لَا تَكَادُ تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً»؛ یعنی مردم در ظرفیت و توانایی متفاوت‌اند، و مربی باید این تفاوت‌ها را در تربیت لحاظ کند (همان: ج ۱، ص ۲۶). همچنین در روایت دیگری آمده است: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ یعنی ما پیامبران با مردم به اندازه عقلشان سخن می‌گوییم (صدوق، ۱۳۷۶: ص ۲۴۵). این روایات، اصل تناسب تربیت با عقل و درک متربی را که یکی از جلوه‌های مصلحت‌گرایی است، به‌خوبی تبیین می‌کنند.

۷-۳- بازتاب اصل مصلحت در دیدگاه‌های تربیتی اندیشمندان مسلمان

اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، اصل مصلحت را به‌عنوان یکی از ارکان عقلانی و اخلاقی تربیت معرفی کرده‌اند. شهید مطهری در آثار خود، بر این نکته تأکید دارد که تربیت اسلامی باید بر اساس فطرت، عقلانیت، و رعایت مصالح واقعی انسان بنا شود، نه بر اساس تحمیل و اجبار (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۷). دکتر علی شریعتی نیز در تحلیل تربیت اسلامی، بر ضرورت آزادی در انتخاب، رشد تدریجی، و رعایت شرایط اجتماعی متربی تأکید می‌کند و این موارد را از مصادیق مصلحت‌گرایی تربیتی می‌داند (شریعتی، ۱۳۷۷: ۱۱۲). در پژوهش‌های معاصر نیز، اصل مصلحت به‌عنوان مبنای طراحی نظام تربیتی اسلامی معرفی شده است؛ نظامی که در آن، عدالت آموزشی، کرامت متربی، و رشد همه‌جانبه، بر سخت‌گیری‌های شکلی مقدم باشد (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۵؛ یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹).

۸- نمونه‌هایی از تربیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر اساس مصلحت

سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (ع) سرشار از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد اصل مصلحت، نه‌تنها در عرصه سیاست و حکومت، بلکه در تربیت فردی، خانوادگی و اجتماعی نیز نقش بنیادین داشته است. این مصلحت‌گرایی، نه به‌معنای تساهل بی‌ضابطه، بلکه به‌معنای درک عمیق شرایط متربی، رعایت ظرفیت‌های روانی و اجتماعی او، و انتخاب روش‌هایی است که بیشترین تأثیر تربیتی را در بلندمدت داشته باشد (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۵).

۱۴۰۰: ۳۵). یکی از نمونه‌های برجسته، برخورد پیامبر(ص) با جوانی است که از ایشان اجازه زنا خواست. اصحاب با خشم واکنش نشان دادند، اما پیامبر(ص) با آرامش، جوان را به‌سوی خود فراخواند و با پرسش‌هایی چون «آیا راضی می‌شوی کسی با مادر، خواهر یا دخترت چنین کند؟» او را به تفکر واداشت. در نهایت، با دعای پیامبر(ص)، میل به گناه از دل او زدوده شد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۴۱). این نمونه، نشان‌دهنده تربیت مصلحت‌محور است؛ یعنی به‌جای برخورد قهری، از روش عقلانی، عاطفی و تدریجی برای اصلاح استفاده شد. در نمونه‌ای دیگر، پیامبر(ص) در برابر مردی که در نماز جماعت، آداب را رعایت نمی‌کرد، به‌جای توبیخ مستقیم، پس از نماز با او خلوت کرد و با مهربانی، آداب نماز را به او آموخت. این روش، نه‌تنها موجب حفظ کرامت فرد شد، بلکه تأثیر تربیتی عمیق‌تری نیز داشت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۲). در سیره امام علی(ع) نیز آمده است که در برخورد با فرزندش امام حسن(ع)، به‌جای تحمیل، از روش گفت‌وگوی محبت‌آمیز و تبیین حکمت‌ها استفاده می‌کرد: «فرزندم! من تو را در کودکی ادب آموختم، پیش از آنکه دلت سخت شود و عقلت مشغول گردد» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). امام صادق(ع) نیز در تربیت شاگردان خود، اصل مصلحت را رعایت می‌کرد. برای مثال، در پاسخ به پرسش‌های فقهی، گاه پاسخ‌های متفاوتی به افراد مختلف می‌داد، زیرا شرایط اجتماعی، سطح فهم و موقعیت آنان متفاوت بود (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۰۱). این رویکرد، نشان‌دهنده تربیت مبتنی بر «تناسب پاسخ با مخاطب» است که از جلوه‌های روشن مصلحت‌گرایی در تربیت اسلامی به‌شمار می‌رود. در مجموع، سیره تربیتی معصومان(ع) بر پایه‌ی مصلحت، بر اصولی چون مدارا، تدریج، رعایت تفاوت‌های فردی، حفظ کرامت متربی، و تقدم تربیت بر تنبیه استوار است. این اصول، می‌توانند الگویی کارآمد برای نظام تربیتی اسلامی در عصر حاضر فراهم آورند.

۹- پیوند اصل مصلحت با حقوق کودک در فقه و حقوق

اصل مصلحت، یکی از مبانی بنیادین در فقه اسلامی و حقوق موضوعه است که در حوزه حقوق کودک، جایگاهی ویژه و چندلایه دارد. در فقه امامیه، مصلحت کودک به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی در اعمال ولایت، حضانت، وصایت و حتی حجر مورد توجه قرار گرفته است. شارع مقدس، با درک ناتوانی کودک در تشخیص و تأمین منافع خود، اولیای شرعی را مکلف به رعایت مصالح عالییه او کرده است؛ به‌گونه‌ای که حتی ولی طبیعی نیز در صورت اقدام برخلاف مصلحت، از ولایت ساقط می‌شود (پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۶). در حقوق ایران نیز، اصل مصلحت کودک در مواد متعددی از قانون مدنی، قانون حمایت از خانواده و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مورد تصریح قرار گرفته است. برای نمونه، ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، در موارد سلب حضانت، رعایت مصلحت طفل را ملاک قرار داده است. همچنین در ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)، هرگونه تصمیم قضایی یا اجرایی درباره کودک، مشروط به رعایت مصالح او شده است (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲: ۱۷۰). این رویکرد، نشان‌دهنده پذیرش اصل مصلحت به‌عنوان یک معیار حقوقی مستقل و الزام‌آور در نظام حقوقی ایران است. در سطح بین‌المللی نیز، کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) در ماده ۳، اصل «منافع عالییه کودک» را به‌عنوان معیار برتر در کلیه اقدامات مربوط به کودک معرفی کرده است. این اصل، که در ادبیات حقوقی معادل «Best Interests of the Child» شناخته می‌شود، در رویه کمیته حقوق کودک نیز به‌عنوان یک اصل تفسیری و اجرایی بنیادین تلقی شده است (پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۹). هرچند مفهوم «مصلحت» در فقه اسلامی و «منافع عالییه» در حقوق بین‌الملل تفاوت‌هایی در مبنا و دامنه دارند، اما در عمل، هر دو بر تقدم رشد، کرامت، امنیت و رفاه کودک تأکید دارند. در پژوهش‌های تطبیقی، تلاش شده است تا معیارهای ارزیابی مصلحت کودک در سه حوزه فقه امامیه، حقوق ایران و کنوانسیون حقوق کودک استخراج شود. این معیارها شامل ضوابط شکلی (مانند رعایت حق شنیده‌شدن کودک) و ضوابط ماهوی (مانند حفظ سلامت جسمی، روانی، اخلاقی و معنوی کودک) هستند که می‌توانند در سیاست‌گذاری‌های تربیتی و قضایی مورد استفاده قرار گیرند (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲: ۱۸۰). در مجموع، اصل مصلحت در فقه و حقوق، به‌ویژه در حوزه کودک، از یک اصل اخلاقی به یک معیار حقوقی و قضایی ارتقاء یافته است. این تحول، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظامی کودک‌محور در سیاست‌گذاری‌های تربیتی، قضایی و اجتماعی است که می‌تواند با آموزه‌های اسلامی نیز هم‌راستا باشد.

فایل کله مقالات

۱۰- مقایسه با اصل «منافع عالیه کودک» در اسناد بین‌المللی

اصل «منافع عالیه کودک»^۱ یکی از اصول بنیادین در نظام بین‌المللی حقوق بشر است که در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) به‌عنوان معیار برتر در کلیه تصمیم‌گیری‌های مربوط به کودک معرفی شده است. بر اساس این اصل، در هر اقدام اجرایی، قضایی، اداری یا قانون‌گذاری که به کودک مربوط می‌شود، باید منافع عالیه او در اولویت قرار گیرد (جعفری، ۱۴۰۳: ۲). این اصل، نه‌تنها در کنوانسیون مذکور، بلکه در پروتکل‌های الحاقی، میثاق‌های بین‌المللی و رویه‌های کمیته حقوق کودک نیز به‌عنوان یک اصل تفسیری و اجرایی کلیدی شناخته شده است (مانی، ۱۳۹۱: ۴۵؛ عالمی و طایبی، ۱۴۰۰: ۱۹۸). در مقایسه با فقه امامیه، می‌توان گفت که اصل مصلحت کودک در فقه نیز جایگاهی مشابه دارد، اما با تفاوت‌هایی در مبنا، دامنه و روش اجرا. در فقه اسلامی، مصلحت کودک عمدتاً در قالب ولایت، حضانت، وصایت و حجر مطرح می‌شود و ناظر به حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال کودک است. در حالی که در نظام بین‌المللی، منافع عالیه کودک مفهومی گسترده‌تر دارد و شامل رشد عاطفی، روانی، اجتماعی، مشارکت، آزادی بیان و کرامت انسانی نیز می‌شود (عالمی و طایبی، ۱۴۰۰: ۲۰۰). به‌عبارت دیگر، در حقوق بین‌الملل، منافع عالیه کودک نه‌تنها یک اصل حمایتی، بلکه یک ابزار تفسیری برای سایر حقوق کودک نیز تلقی می‌شود. از منظر روش‌شناسی، در نظام بین‌المللی، ارزیابی منافع عالیه کودک بر اساس معیارهای چندگانه‌ای چون نظر خود کودک، وضعیت خانوادگی، سلامت جسمی و روانی، و تأثیرات بلندمدت تصمیمات انجام می‌شود. در حالی که در فقه اسلامی، تشخیص مصلحت کودک غالباً بر عهده ولی شرعی یا حاکم شرع است و کمتر به مشارکت مستقیم کودک توجه شده است (مانی، ۱۳۹۱: ۵۲). با این حال، ظرفیت‌های فقه اسلامی برای توسعه این مفهوم، به‌ویژه در پرتو قواعدی چون «قاعده لاضرر»، «قاعده نفی حرج» و «قاعده عدالت»، قابل توجه است. در نهایت، می‌توان گفت که هرچند اصل مصلحت در فقه اسلامی و اصل منافع عالیه کودک در حقوق بین‌الملل از حیث مبنا، دامنه و روش ارزیابی تفاوت‌هایی دارند، اما هر دو در پی تحقق یک هدف مشترک‌اند: حفظ کرامت، امنیت و رشد همه‌جانبه کودک به‌عنوان موجودی مستقل و ارزشمند. این هم‌راستایی، زمینه‌ساز گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای و تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق بشر بین‌الملل در حوزه حقوق کودک است.

۱۱- بررسی ظرفیت‌های فقه اسلامی برای سیاست‌گذاری کودک‌محور

فقه اسلامی، به‌ویژه در مکتب امامیه، با برخورداری از نظامی غنی از قواعد عقلانی، اخلاقی و اجتماعی، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای طراحی سیاست‌های کودک‌محور دارد. برخلاف تصور رایج که فقه را صرفاً ناظر بر احکام فردی می‌داند، ساختار اجتهادی آن به‌گونه‌ای است که می‌تواند در حوزه‌های کلان اجتماعی، از جمله حقوق کودک، مبنای سیاست‌گذاری قرار گیرد (ایزدی، ۱۴۰۰: ۵). این ظرفیت‌ها، در قالب قواعدی چون قاعده لاضرر، نفی حرج، عدالت، مصلحت، ولایت، و حفظ نظام قابل استخراج و کاربردی‌سازی هستند. یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های فقه اسلامی، پذیرش اصل مصلحت به‌عنوان مبنای تصمیم‌گیری در حوزه‌هایی است که نص صریح وجود ندارد یا اجرای حکم اولیه موجب اختلال در نظام اجتماعی می‌شود. در حوزه کودک، این اصل می‌تواند مبنای تنظیم سیاست‌هایی در زمینه حضانت، آموزش، سلامت، عدالت کیفری و حمایت اجتماعی باشد (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۷؛ پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۶). برای نمونه، در فقه امامیه، ولی شرعی موظف است در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کودک، مصلحت او را رعایت کند و در صورت تخلف، ولایت او قابل سلب است. همچنین، فقه اسلامی با تأکید بر تدریج در تکلیف، تناسب با عقل و توان، و رعایت تفاوت‌های فردی، امکان طراحی نظام تربیتی و حقوقی متناسب با مراحل رشد کودک را فراهم می‌سازد. این ویژگی، در سیاست‌گذاری‌های آموزشی، کیفری و فرهنگی بسیار راهگشاست. برای مثال، در فقه امامیه، سن بلوغ شرعی به‌تنهایی معیار مسئولیت کیفری نیست، بلکه قاضی می‌تواند با توجه به رشد عقلی و شرایط فردی، حکم مناسب‌تری صادر کند (ایزدی، ۱۴۰۰: ۸؛ عالمی و طایبی، ۱۴۰۰: ۲۱۰). از سوی دیگر، فقه اسلامی با پذیرش احکام حکومتی و اختیارات ولی فقیه در حوزه مصالح عمومی، امکان تدوین قوانین حمایتی برای

¹ Best Interests of the Child

فایل کله مقالات

کودکان را در سطح کلان فراهم می‌کند. این اختیارات، به‌ویژه در شرایطی که نص خاص وجود ندارد یا نیازهای اجتماعی متغیر است، می‌تواند مبنای تصویب قوانین حمایتی نوین مانند قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) باشد که در هماهنگی با مبانی فقهی طراحی شده‌اند (مطالعه تطبیقی حقوق کودکان، ۱۴۰۰: ۳). در مجموع، فقه اسلامی با برخورداری از قواعد منعطف، عقل‌محور و عدالت‌گرا، ظرفیت‌های نظری و اجرایی قابل توجهی برای سیاست‌گذاری کودک‌محور دارد. بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها، مستلزم اجتهاد پویا، نگاه سیستمی و تعامل میان فقه، حقوق و علوم تربیتی است؛ تعاملی که می‌تواند به طراحی نظامی بومی، کارآمد و کرامت‌محور در حوزه حقوق کودک منجر شود.

۱۲- نقد و تحلیل سیاست‌گذاری‌های موجود در ایران با تکیه بر اصل مصلحت

سیاست‌گذاری‌های مرتبط با حقوق و تربیت کودک در ایران، هرچند در سال‌های اخیر با تصویب قوانینی چون «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان» (۱۳۹۹) و اصلاحات در قانون مدنی، گام‌هایی در جهت حمایت از منافع کودک برداشته‌اند، اما همچنان با چالش‌هایی جدی در زمینه‌ی فهم، تفسیر و اجرای اصل مصلحت مواجه‌اند. این چالش‌ها، هم در سطح نظری (عدم تبیین دقیق مفهوم مصلحت کودک در فقه و حقوق) و هم در سطح اجرایی (تعارض منافع، ضعف نهادهای حمایتی، و نبود رویه قضایی منسجم) قابل مشاهده‌اند (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲: ۱۷۰). در بسیاری از موارد، اصل مصلحت به‌صورت شعاری در قوانین ذکر شده، اما در عمل، به‌دلیل نبود معیارهای شفاف و قابل سنجش، به‌درستی اجرا نمی‌شود. برای مثال، در ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، تصمیم‌گیری درباره کودک مشروط به رعایت مصلحت او شده است، اما در عمل، تشخیص این مصلحت غالباً به قاضی یا ولی شرعی واگذار می‌شود، بدون آنکه چارچوبی روشن برای ارزیابی آن وجود داشته باشد (پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۹). این امر، زمینه‌ساز تفسیرهای سلیقه‌ای و گاه متعارض در پرونده‌های مشابه شده است. از سوی دیگر، سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه تربیت و آموزش، به‌رغم تأکید بر مفاهیمی چون عدالت آموزشی، کرامت کودک و رشد همه‌جانبه، کمتر بر پایه‌ی تحلیل مصلحت‌محور طراحی شده‌اند. برای نمونه، در برنامه‌های درسی رسمی، کمتر به تفاوت‌های فردی، نیازهای روانی و شرایط اجتماعی کودکان توجه شده و رویکردی یکسان‌نگر و گاه سخت‌گیرانه حاکم است (ایزدی، ۱۴۰۰: ۷). این در حالی است که اصل مصلحت، اقتضا می‌کند سیاست‌های تربیتی با در نظر گرفتن شرایط متغیر اجتماعی، فرهنگی و فردی کودکان طراحی شوند. در سطح نهادی نیز، نبود هماهنگی میان نهادهای قضایی، آموزشی، حمایتی و فرهنگی، موجب شده است که اصل مصلحت کودک به‌صورت یکپارچه در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ نشود. برای مثال، در موارد حضانت یا ترک تحصیل، نهادهای مختلف ممکن است تصمیماتی متعارض اتخاذ کنند که در نهایت به زیان کودک تمام شود (عالمی و طایی، ۱۴۰۰: ۲۱۰). این وضعیت، نشان‌دهنده‌ی فقدان یک نظام سیاست‌گذاری مصلحت‌محور و کودک‌مدار در ساختار حقوقی و اجرایی کشور است. در مجموع، می‌توان گفت که سیاست‌گذاری‌های موجود در ایران، هرچند در ظاهر به اصل مصلحت توجه دارند، اما در عمل، به‌دلیل ضعف در تبیین نظری، نبود معیارهای اجرایی، و فقدان هماهنگی نهادی، از تحقق کامل این اصل بازمانده‌اند. بازنگری در ساختارهای حقوقی، تدوین دستورالعمل‌های شفاف، آموزش قضات و کارشناسان، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه اسلامی در تفسیر پویا و عقلانی مصلحت، می‌تواند گامی مؤثر در جهت اصلاح این وضعیت باشد.

۱۳- ارزیابی قوانین مرتبط با تعلیم و تربیت کودکان

نظام حقوقی ایران در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا با تصویب اسناد بالادستی و قوانین تخصصی، چارچوبی منسجم برای تعلیم و تربیت کودکان، به‌ویژه در دوره پیش‌دبستانی، فراهم آورد. یکی از مهم‌ترین این اسناد، اساسنامه سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک است که در سال ۱۳۹۹ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. این اساسنامه، با هدف ساماندهی امور مربوط به کودکان از بدو تولد تا شش سالگی، اصولی چون عدالت‌محوری، مشارکت خانواده، تربیت اسلامی، و توجه به تفاوت‌های فردی را به‌عنوان مبانی سیاست‌گذاری معرفی کرده است. در این اساسنامه، دوره کودکی به دو مرحله سه‌ساله تقسیم شده و تأکید شده است که در دوره اول، خانواده نقش اصلی در تربیت دارد و دولت صرفاً

فایل کله مقالات

نقش توانمندساز و ناظر را ایفا می‌کند. در دوره دوم، با مشارکت بخش غیردولتی، ارائه خدمات آموزشی و تربیتی سازمان یافته‌تر می‌شود. این تفکیک، از منظر تربیتی قابل دفاع است، اما در عمل، به دلیل نبود زیرساخت‌های حمایتی کافی برای خانواده‌ها، اجرای آن با چالش‌هایی مواجه شده است (داودآبادی، ۱۴۰۰: ۳). از سوی دیگر، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز به‌عنوان سند بالادستی، بر تربیت متوازن در ساحت‌های شش‌گانه (دینی، اخلاقی، علمی، اجتماعی، زیستی و زیبایی‌شناختی) تأکید دارد. با این حال، در قوانین اجرایی، این ساحت‌ها به‌صورت یکپارچه و متوازن پیاده‌سازی نشده‌اند و تمرکز بیش از حد بر آموزش شناختی، موجب غفلت از ابعاد عاطفی، اخلاقی و هنری تربیت کودک شده است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۰۲). همچنین، قوانین موجود در حوزه مهدهای کودک، کودکان‌ها و مراکز پیش‌دبستانی، به‌رغم تلاش برای استانداردسازی، همچنان با پراکندگی نهادی، تعارض در نظارت، و نبود شاخص‌های تربیتی بومی مواجه‌اند. برای مثال، در برخی موارد، وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و نهادهای فرهنگی، هم‌زمان مدعی سیاست‌گذاری یا نظارت بر مراکز تربیتی کودک هستند که این امر موجب تداخل وظایف و کاهش کارآمدی شده است (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۶). در مجموع، هرچند قوانین مرتبط با تعلیم و تربیت کودکان در ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر، گامی مهم در جهت نهادینه‌سازی تربیت کودک‌محور برداشته‌اند، اما برای تحقق کامل اهداف آن‌ها، نیازمند بازنگری در ساختارهای اجرایی، تدوین شاخص‌های تربیتی بومی، و تقویت نقش خانواده و نهادهای مردمی در فرآیند تربیت هستیم.

۱۴- چالش‌ها و فرصت‌ها در استفاده از مصلحت‌گرایی تربیتی

مصلحت‌گرایی در تربیت اسلامی، به‌عنوان رویکردی عقلانی، اخلاق‌محور و واقع‌گرا، می‌تواند بستری پویا برای طراحی نظام‌های تربیتی کارآمد فراهم آورد. این رویکرد، با تکیه بر اصولی چون رفع حرج، تناسب با ظرفیت‌متربی، تدریج در تکلیف، و تقدم رشد بر اجبار، امکان انطباق آموزه‌های دینی با شرایط متغیر اجتماعی را فراهم می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۴؛ شاطبی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۲). با این حال، بهره‌گیری از مصلحت‌گرایی در تربیت، هم‌زمان با فرصت‌های گسترده، با چالش‌هایی نیز همراه است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. از مهم‌ترین فرصت‌های مصلحت‌گرایی تربیتی، می‌توان به انعطاف‌پذیری در مواجهه با تفاوت‌های فردی، زمینه‌سازی برای عدالت آموزشی، و امکان بومی‌سازی سیاست‌های تربیتی اشاره کرد. این رویکرد، به مربی و سیاست‌گذار اجازه می‌دهد تا به‌جای نسخه‌پیچی یکسان، با درک شرایط روانی، اجتماعی و فرهنگی متربی، شیوه‌ای متناسب با مصلحت واقعی او اتخاذ کند (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹). همچنین، مصلحت‌گرایی می‌تواند در مواجهه با بحران‌های تربیتی، مانند ترک تحصیل، خشونت در مدرسه یا افت انگیزه، راهکارهایی منعطف و انسان‌محور ارائه دهد (نیک‌خواه، ۱۴۰۳: ۴). در مقابل، چالش‌هایی نیز در مسیر تحقق مصلحت‌گرایی تربیتی وجود دارد. نخست، ابهام مفهومی و فقدان معیارهای عینی برای تشخیص مصلحت، موجب شده است که در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری‌های تربیتی به‌صورت سلیقه‌ای و غیرمنسجم انجام شود (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲: ۱۷۲). دوم، مقاومت ساختارهای رسمی آموزشی در برابر انعطاف و تنوع، باعث شده است که سیاست‌های تربیتی، بیشتر بر اساس استانداردهای ثابت و یکسان‌نگر طراحی شوند تا بر مبنای مصلحت متربی. سوم، ضعف در تربیت مربیان مصلحت‌محور، موجب شده است که بسیاری از معلمان، فاقد مهارت‌های لازم برای تشخیص و اجرای تربیت مصلحت‌مدار باشند (نیک‌خواه، ۱۴۰۳: ۶). در مجموع، استفاده از مصلحت‌گرایی در تربیت اسلامی، فرصتی ارزشمند برای تحقق تربیت انسانی، عقلانی و کرامت‌محور است؛ اما تحقق این هدف، نیازمند بازتعریف مفهومی مصلحت، تدوین شاخص‌های اجرایی، آموزش مربیان، و اصلاح ساختارهای سیاست‌گذاری است. تنها در این صورت است که می‌توان از ظرفیت‌های غنی فقه اسلامی برای طراحی نظامی تربیتی بهره گرفت که هم با آموزه‌های دینی سازگار باشد و هم با نیازهای متغیر جامعه امروز هم‌راستا.

فایل کله مقالات

۱۵- نتیجه گیری و پیشنهادها

اصل مصلحت، به عنوان یکی از ارکان عقلانی و اخلاقی فقه اسلامی، جایگاه بسزایی در فرآیند تربیت، حقوق کودک و سیاست گذاری عمومی دارد. در این پژوهش، با تحلیل مفهومی و تربیتی این اصل، روشن شد که مصلحت در فقه امامیه، نه تنها مبنای جعل احکام، بلکه ابزاری راهبردی برای انطباق شریعت با نیازهای متغیر اجتماعی است؛ ابزاری که می تواند در حوزه تعلیم و تربیت کودک نیز به کار گرفته شود. مطالعه آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) نشان داد که اصل مصلحت، از درون مایه های تربیتی غنی در متون اسلامی برخوردار است. از سوی، رویکرد پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) به تربیت، همواره مبتنی بر مدارا، تدریج، و رعایت ظرفیت متربیان بوده و از سوی دیگر، در اندیشه های تربیتی متفکران مسلمان، مصلحت گرایی به عنوان پیوند عقل، اخلاق و رشد انسانی تحلیل شده است. در مقایسه با اصل «منافع عالیله کودک» در اسناد بین المللی، مصلحت در فقه اسلامی هر چند دامنه و مبنای متفاوتی دارد، اما در عمل، به هدفی مشترک یعنی حفظ کرامت، امنیت و رشد همه جانبه کودک می انجامد. این هم راستایی، ظرفیت گفت و گوی میان رشته ای را میان فقه اسلامی و حقوق کودک جهانی فراهم می سازد. همچنین، بررسی سیاست گذاری های موجود در ایران نشان داد که علی رغم تلاش های ساختاری برای تقنین و سازماندهی در حوزه تربیت کودک، چالش هایی چون نبود شاخص های اجرایی برای تشخیص مصلحت، ضعف هماهنگی نهادی، و یکسان نگری آموزشی همچنان مانع تحقق تربیت کودک محور شده است. بر این اساس، پیشنهاد می شود:

- اصل مصلحت به طور شفاف و اجرایی در قوانین تربیتی تعریف شود؛
- نظام آموزش معلمان و مربیان بر تربیت مصلحت مدار با طراحی گردد؛
- شاخص های سنجش مصلحت در حوزه حقوق کودک تدوین گردد؛
- از ظرفیت های فقه اسلامی برای تولید الگوهای بومی در سیاست گذاری بهره گرفته شود.
- در یک نگاه کلان، مصلحت گرایی تربیتی می تواند الگوی تلفیقی از عقل، عدالت و کرامت باشد؛ الگویی که از دل منابع اسلامی برخاسته و در هماهنگی با نیازهای کودک امروز و جامعه فردا، نظامی تربیتی اثربخش و پایدار می سازد.

منابع

۱. ایزدی، نرگس (۱۴۰۰)، «بررسی فقهی-حقوقی سیاست جنایی واکنشی جمهوری اسلامی ایران در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار»، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی.
۲. پارساپور، محمدباقر؛ نوربخش، سوسن (۱۳۹۴)، «معیارهای ارزیابی مصلحت کودک در فقه امامیه، حقوق ایران و کنوانسیون حقوق کودک»، پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۲، شماره ۳.
۳. پیرحیاتی، معصومه؛ روشن، محمد (۱۴۰۲)، «بررسی ادله اجتهادی اصل مصلحت در حضانت کودک بر مبنای فقه امامیه و حقوق ایران»، خانواده‌پژوهی، دوره ۱۹، شماره ۷۳.
۴. جعفری، محمد (۱۴۰۳)، «حقوق کودکان در نظام بین‌المللی حقوق بشر». یادداشت علمی در سیویلیکا.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، «فقه و عقلانیت»، قم: اسراء.
۶. حسینی، محمد (۱۳۸۳)، «فقه و مصلحت در نظام حقوقی اسلام»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. حسینی‌زاده، سید علی (۱۳۸۰)، «سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. داودآبادی، مهدی (۱۴۰۰)، «تحلیل حقوقی اساسنامه تعلیم و تربیت کودک»، یادداشت تحلیلی حقوقی.
۹. رستمی، علی (۱۴۰۰)، «مصلحت به مثابه پیوند فقه و واقعیت اجتماعی»، فصلنامه اندیشه نو در فقه اسلامی، دوره ۶، شماره ۲.
۱۰. رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۹)، «بازخوانی نقش مصلحت در احکام حکومتی»، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۸، شماره ۲.
۱۱. زهره‌کاشانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، دوره ۱، شماره ۲.
۱۲. شاطبی، ابواسحاق (۱۴۱۲ق)، «الموافقات فی اصول الشریعة»، بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. شریعتی، علی (۱۳۷۷)، «بازگشت به خویشتن»، تهران: قلم.
۱۴. شلتوت، محمود (۱۳۷۸)، «الاسلام عقیده و شریعة»، ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۹۹)، «اساسنامه سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک»، تهران: انتشارات مجلس.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی، (بی‌تا)، «القواعد و الفوائد»، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. شیرکوند مقدم، عالیه؛ شیرکوند مقدم، وجیهه (۱۴۰۳)، «تربیت کودک از دیدگاه منابع و برخی اندیشمندان اسلامی»، پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، دوره ۷، شماره ۱.
۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶)، «التوحید»، قم: نشر جامعه مدرسین.
۱۹. عالمی، محمدحسین؛ طایی، فریبا، (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی حقوق کودک از منظر حقوق ایران و حقوق بین‌الملل»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۲۰.
۲۰. علیشاهی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «پژوهشی در مصلحت و اضطرار شرعی در فقه خانواده»، جستارهای فقهی و اصولی، دوره ۲، شماره ۳.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، «المستصفی من علم الأصول»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، «الکافی»، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. مانی، آیتای (۱۳۹۱)، «منافع عالیه کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

فایل کله مقالات

۲۴. شهپری، علیرضا؛ ثابت، ایمان (۱۴۰۰)، «مطالعه تطبیقی حقوق کودکان در فقه اسلامی و قوانین حمایت از کودکان در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، دوره ۳، شماره ۲
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، «مجموعه آثار»، ج ۱۳: عدل الهی. تهران: صدرا.
۲۶. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹)، «القواعد الفقہیہ»، تهران: انتشارات مجد.
۲۷. نصیری، مهدی (۱۴۰۱)، «مصلحت و فقه حکومتی: بررسی مبانی و چالش‌ها»، پژوهش‌های فقه نظام‌ساز، دوره ۴، شماره ۲
۲۸. نیک‌خواه، شیوا (۱۴۰۳)، «چالش‌ها و فرصت‌های تربیت در مدارس امروزی»، مقاله پیش‌چاپ، دانشگاه فرهنگیان.
۲۹. وطنی، امیر (۱۳۸۱)، «بررسی فقهی اضطرار و ضرورت»، مقالات و بررسی‌ها، ۷۱
۳۰. هاشمی، محمد (۱۳۹۰)، «قاعده مصلحت در فقه امامیه و اهل سنت»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۳
۳۱. یوسفی، روناک و همکاران (۱۴۰۲)، «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه منابع و متون اسلامی»، اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت، تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش.

Islamic Education and Nuclear Technology: Legal Challenges and Capacities

| Authors | | Organizational Affiliation |
|---|---|---|
| Behrooz Mir Alizadeh | | Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Ardabil, Iran |
| Article Information | | Abstract |
| Article Type | Research | <p>In the era of rapid development of new technologies, especially in areas such as nuclear energy, the Islamic education system is faced with fundamental questions about how to deal with these developments and educate the future generation. This research aims to explain the relationship between Islamic education and strategic technologies, especially nuclear energy, and to analyze the jurisprudential and legal capacities available in the Islamic Republic of Iran to realize a local and multi-level model of technological education. The research method in this study is qualitative and based on documentary, comparative, inferential and future-oriented analysis. By utilizing jurisprudential sources, national educational documents, child rights laws, as well as field findings from nuclear education policies, an attempt has been made to present a comprehensive picture of capacities, challenges, limitations, opportunities and possible solutions. The research findings show that jurisprudence has the ability to legitimize new technologies and Islamic education can provide a platform for educating technologically literate, ethical, and committed citizens. At the same time, challenges such as the lack of technological literacy in religious education, conceptual conflicts with some risky technologies, policy gaps, infrastructural inefficiency, and institutional incoherence in children's nuclear education reveal the need to redesign educational policies. As a result, designing an indigenous model for Islamic nuclear education requires the integration of religious wisdom, professional ethics, cultural foresight, and civilization-building expediency in educational, research, and cultural policies.</p> |
| Pages | 16 - 29 | |
| Volume 2, Issue 2 | | |
| Corresponding Author's Info | | |
| Corresponding Author's | Behrooz Mir Alizadeh | |
| ORCID | 0000-0000-0000-0000 | |
| Tell | 09149534045 | |
| Email | behroz.arman.88@gmail.com | |
| Article History | | |
| Received | 2025/06/04 | |
| Revised | 2025/06/20 | |
| Accepted | 2025/07/06 | |
| Published Online | 2025/07/25 | |
| Research Method | Descriptive Analytical | |
| Keywords | <i>Islamic education, new technologies, nuclear energy, children's rights, nuclear education</i> | |
| Description | | |
| <i>All rights to this article belong to the authors.</i> | | |
| <i>Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.</i> | | |
| How to Cite This Article | Mir Alizadeh, Behrooz (2025), " Islamic Education and Nuclear Technology: Legal Challenges and Capacities ", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Islamic Law & Education, Volume 2, Issue 2, (Fourth Consecutive Issue), Pages 16 – 29 | |

فایل کله مقالات

۱- مقدمه

در جهان پرتلاطم امروز که فناوری‌های نوین، به‌ویژه فناوری‌های دوگانه‌ای چون انرژی هسته‌ای، مرزهای سنتی معرفت، اخلاق و حاکمیت را دگرگون ساخته‌اند، بازاندیشی در نسبت میان تربیت اسلامی، فناوری و حاکمیت ضرورتی راهبردی و تمدن‌ساز است؛ چرا که تحولات فناورانه نه تنها سبک زندگی و الگوهای دانایی را متحول کرده‌اند، بلکه نظام‌های حقوقی و تربیتی را نیز با چالش‌هایی بنیادین مواجه ساخته‌اند (لطیفی، ۱۴۰۲: ۳۲). در این میان، تربیت اسلامی به‌عنوان نظامی مبتنی بر عقلانیت، اخلاق و معنویت، نمی‌تواند نسبت خود را با فناوری‌های نوین نادیده بگیرد، بلکه باید با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و ظرفیت‌های فقهی-حقوقی، نقش خود را در هدایت اخلاقی و تمدنی این تحولات ایفا کند (حمیدی فر، ۱۴۰۳: ۷۸). از سوی دیگر، فناوری هسته‌ای به‌عنوان یکی از مصادیق بارز فناوری‌های راهبردی، بستری است که در آن می‌توان نسبت میان تربیت اسلامی، اخلاق فناوری و حاکمیت حقوقی را به‌صورت عینی و کاربردی مورد تحلیل قرار داد؛ به‌ویژه آن‌گاه که این فناوری در معرض سوءاستفاده‌های نظامی، تهدیدهای زیست‌محیطی و چالش‌های حقوق بشری قرار می‌گیرد (موسوی فرد و همکاران، ۱۴۰۴: ۵۸).

از این منظر، پژوهش حاضر با هدف تبیین ظرفیت‌های تربیت اسلامی در مواجهه با فناوری‌های نو، به‌ویژه فناوری هسته‌ای، در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که: چگونه می‌توان از آموزه‌های تربیتی اسلام برای مواجهه‌ای اخلاق‌محور، حقوق‌مدار و تمدن‌ساز با تحولات فناورانه بهره گرفت؟ در همین راستا، اهداف پژوهش عبارتند از: تبیین نسبت میان تربیت اسلامی، فناوری و حاکمیت در بستر تحولات نوین؛ تحلیل چالش‌های حقوقی-تربیتی ناشی از فناوری‌های نو، با تأکید بر فناوری هسته‌ای؛ شناسایی ظرفیت‌های تربیتی و حقوقی در آموزه‌های اسلامی برای مواجهه با این تحولات؛ و ارائه پیشنهادهایی برای هم‌افزایی میان نظام تربیتی اسلامی و سیاست‌گذاری‌های فناورانه.

۲- پیشینه پژوهش

در این بخش، با هدف روشن ساختن جایگاه نظری پژوهش حاضر، به واکاوی و تحلیل دستاوردهای علمی پیشین در حوزه نسبت تربیت اسلامی و فناوری‌های نوین پرداخته می‌شود تا ضمن بهره‌گیری از تجارب گذشته، خلأهای موجود و افق‌های نو برای پژوهش حاضر نمایان گردد. شفیع (۱۴۰۴)، در پژوهش خود با عنوان «تحول رویکردهای تربیتی اسلامی در پرتو فناوری‌های نوین آموزشی» چنین بیان داشته است که فناوری‌های نو، به‌ویژه آموزش مجازی، هوش مصنوعی و واقعیت مجازی، فرصت‌هایی برای بازتعریف روش‌های تربیت اسلامی فراهم کرده‌اند. وی تأکید می‌کند که بهره‌گیری آگاهانه از این فناوری‌ها می‌تواند به تحقق تربیت اخلاق‌محور و هوشمند منجر شود، مشروط بر آن‌که اصول فطرت‌محور اسلام در طراحی محیط‌های یادگیری لحاظ شود.

ادیب و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهش خود با عنوان «ارزیابی میزان توجه به سواد فناورانه در آموزش و پرورش عمومی» نشان داده‌اند که محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی و متوسطه، در انتقال مفاهیم فناورانه بسیار ضعیف عمل کرده‌اند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که نبود آموزش فناورانه ساختارمند، مانعی جدی در مسیر تربیت شهروند فناور و متعهد در نظام اسلامی است.

قربانی (۱۴۰۳)، در رساله دکتری خود با عنوان «طراحی و اعتباریابی الگوی یادگیری مبتنی بر تربیت فناورانه و تأثیر آن بر سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی دانش‌جو معلم» به این نتیجه رسیده است که تربیت فناورانه می‌تواند به‌طور معناداری سواد اطلاعاتی و اخلاق رسانه‌ای را در معلمان آینده ارتقا دهد. وی تأکید می‌کند که این الگو باید بر مبنای ارزش‌های اسلامی و با در نظر گرفتن ملاحظات تربیتی طراحی شود.

نوری چراغ‌تپه و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرصت‌ها و چالش‌های کاربرد فناوری بر تربیت دینی» به این نتیجه رسیده‌اند که فناوری‌های نو، در عین حال که می‌توانند ابزارهای مؤثری برای آموزش دینی باشند، در صورت نبود چارچوب اخلاقی و تربیتی، ممکن است به تضعیف هویت دینی و گسترش نسبی‌گرایی ارزشی منجر شوند.

فایل کله مقالات

بیگی و تیموری (۱۳۹۹)، در پژوهش خود با عنوان «آموزش کودکان و نوجوانان محروم از آزادی و چالش‌های فراروی آن در حقوق ایران» به چالش‌های حقوقی آموزش مفاهیم حساس به کودکان پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که نبود چارچوب‌های قانونی مشخص برای آموزش‌های فناورانه به کودکان، می‌تواند منجر به نقض حقوق کودک و آسیب‌های روانی شود؛ موضوعی که در آموزش هسته‌ای نیز مصداق دارد. **داد و همکاران (۱۴۰۳)**، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شاخصه‌های تحقق عدالت آموزشی و تربیتی از دیدگاه مقام معظم رهبری» تأکید کرده‌اند که عدالت آموزشی، مستلزم توزیع متوازن فرصت‌های فناورانه در سراسر کشور است. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که بدون تحقق عدالت فناورانه، تربیت اسلامی در حوزه‌های راهبردی مانند انرژی هسته‌ای، به صورت نابرابر و ناکارآمد باقی خواهد ماند.

نورانی و همکاران (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای با عنوان «طراحی الگوی سواد رسانه‌ای در نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه رسیده‌اند که سواد رسانه‌ای و فناورانه باید در چارچوب اسناد تحولی و با مشارکت نهادهای دینی و فرهنگی طراحی شود. آن‌ها تأکید می‌کنند که بدون نهادسازی قانونی و تربیت مربیان متعهد، امکان تحقق تربیت فناورانه اسلامی وجود نخواهد داشت. پژوهش حاضر با وجود اشتراک مفهومی با برخی مطالعات پیشین، از نظر رویکرد، دامنه و هدف‌گذاری، تفاوت‌های قابل توجهی دارد. بر خلاف پژوهش‌هایی که صرفاً به یکی از ابعاد تربیت، فناوری یا حقوق کودک پرداخته‌اند، این تحقیق با نگاهی جامع و میان‌رشته‌ای، به تبیین نسبت تربیت اسلامی با فناوری‌های پرخطر و طراحی الگویی بومی برای تربیت هسته‌ای پرداخته است. نوآوری اصلی پژوهش، تلفیق اصول فقهی، ملاحظات تربیتی و سیاست‌گذاری تمدن‌محور در قالب یک چارچوب اجرایی است که قابلیت پیاده‌سازی در نهادهای آموزشی و فرهنگی را داراست.

۳- مفهوم‌شناسی

در این بخش، با هدف تبیین دقیق چارچوب نظری پژوهش، به واکاوی مفهومی کلیدواژه‌های بنیادین مانند «تربیت اسلامی»، «فناوری‌های راهبردی»، «سواد فناورانه»، و «تربیت هسته‌ای» خواهیم پرداخت تا زمینه‌ای روشن برای تحلیل‌های نظری و سیاستی بخش‌های بعدی فراهم گردد.

۳-۱- «تربیت اسلامی» در منابع فقهی و تربیتی

تربیت اسلامی در منابع فقهی و تربیتی، فرآیندی همه‌جانبه و مستمر تعریف می‌شود که هدف آن، پرورش انسان در تمام ابعاد وجودی‌اش بر اساس آموزه‌های وحیانی، عقلانی و اخلاقی اسلام است؛ فرآیندی که از لحظه تولد آغاز شده و تا پایان عمر ادامه می‌یابد و تمامی ساحت‌های وجودی انسان اعم از عقل، قلب، اراده، رفتار و روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد (**جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۹۳**). در این نگاه، تربیت نه صرفاً انتقال دانش یا مهارت، بلکه هدایت انسان به سوی کمال، عبودیت و تحقق خلافت الهی در زمین است (**طباطبایی، ۱۴۰۰: ۳**). از منظر فقهی، تربیت اسلامی واجد احکام خاصی است که رفتارهای اختیاری مربی و متربی را در چارچوب یکی از احکام پنج‌گانه (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت، اباحه) قرار می‌دهد و بر اساس ادله شرعی، حکم هر کنش تربیتی را استنباط می‌کند (**اعرافی، ۱۳۹۳: ۵۲**). به بیان دیگر، فقه تربیتی دانشی است که به تنظیم، تحلیل و استنباط احکام شرعی در حوزه تعلیم و تربیت می‌پردازد و تلاش می‌کند تا نظام تربیتی اسلام را در قالبی منسجم و قابل اجرا ارائه دهد. در منابع تربیتی نیز، تربیت اسلامی بر اصولی چون خدامحوری، عقل‌گرایی، اخلاق‌مداری، محبت‌محوری، آخرت‌اندیشی و اعتدال‌گرایی استوار است که همگی ریشه در قرآن، سنت و عقل دارند و چارچوبی برای انتخاب اهداف، روش‌ها و محتوای تربیتی فراهم می‌سازند (**باقری، ۱۴۰۲: ۶۸**).

۳-۲- فناوری های راهبردی با تمرکز بر انرژی هسته ای

فناوری های راهبردی به آن دسته از فناوری ها اطلاق می شود که نقشی حیاتی در تأمین منافع ملی، امنیت پایدار، استقلال علمی-اقتصادی و ارتقای جایگاه ژئوپلیتیکی کشورها ایفا می کنند. این فناوری ها معمولاً دارای ویژگی هایی چون پیچیدگی فنی بالا، هزینه بر بودن، وابستگی اندک به منابع خارجی، و قابلیت کاربرد دوگانه (صلح آمیز و نظامی) هستند (رجبی، ۱۴۰۴: ۲۱). در این میان، فناوری هسته ای یکی از برجسته ترین مصادیق فناوری های راهبردی به شمار می رود؛ چرا که علاوه بر تولید انرژی پاک و پایدار، در حوزه هایی چون پزشکی، کشاورزی، صنعت، و حتی دفاع ملی کاربرد دارد و از این رو، برخورداری از آن به منزله ی قدرت فناورانه و اقتدار ملی تلقی می شود. از منظر حقوقی و تربیتی، فناوری هسته ای به دلیل ماهیت حساس و پیامدهای بالقوه اش، نیازمند چارچوب های دقیق اخلاقی، تربیتی و حقوقی است. تربیت شهروندانی آگاه، مسئول و اخلاق مدار در قبال این فناوری، یکی از الزامات تمدن سازی در عصر فناوری های راهبردی است؛ به ویژه در کشورهایی چون ایران که دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته ای را به عنوان نماد استقلال علمی دنبال می کنند (طلیسی، ۱۴۰۴: ۳). از این منظر، انرژی هسته ای نه تنها یک فناوری، بلکه یک مسئله تمدنی است که در آن، تربیت اسلامی، سیاست گذاری حقوقی و حکمرانی فناورانه به هم گره می خورند.

۳-۳- مصلحت، امنیت، رشد و عدالت در بستر فناوری نو

در عصر فناوری های نوین، مفاهیمی چون مصلحت عمومی، امنیت ملی، رشد پایدار و عدالت اجتماعی دیگر نمی توانند در خلأ سیاست گذاری های فناورانه تحلیل شوند، بلکه باید در بستر تحولات دیجیتال، هوش مصنوعی، انرژی های نو و فناوری های راهبردی بازخوانی شوند. از منظر مصلحت، بهره گیری از فناوری های نو می تواند به ارتقای کارآمدی حکمرانی، کاهش هزینه های عمومی و افزایش شفافیت منجر شود؛ مشروط بر آن که با اصول اخلاقی و ارزش های فرهنگی جامعه هم راستا باشد (امیدی، ۱۴۰۴: ۲). در حوزه امنیت، فناوری های نوظهور همچون هوش مصنوعی، بلاک چین و انرژی هسته ای، هم فرصت هایی برای تقویت قدرت ملی فراهم می کنند و هم تهدیدهایی برای حریم خصوصی، استقلال سایبری و امنیت زیستی ایجاد می نمایند؛ از این رو، تربیت شهروند فناور آگاه و تدوین چارچوب های حقوقی هوشمندانه، ضرورتی انکارناپذیر است (بابایی، ۱۳۹۹: ۴). در بُعد رشد، فناوری های نو می توانند موتور محرک توسعه پایدار، اشتغال دانش بنیان و اقتصاد مقاومتی باشند، به ویژه اگر با سرمایه انسانی تربیت یافته و نظام آموزشی تحول گرا همراه شوند (رجبی، ۱۴۰۴: ۲۳). و در نهایت، عدالت در بستر فناوری، مفهومی نوپدید است که به عدالت دیجیتال، دسترسی برابر به خدمات فناورانه و کاهش شکاف های اطلاعاتی و طبقاتی اشاره دارد؛ مفهومی که تنها در سایه تربیت اخلاق محور، حکمرانی داده محور و سیاست گذاری مشارکتی قابل تحقق است (غیاثوند، ۱۳۹۹: ۵).

۳-۴- تربیت هسته ای

تربیت هسته ای به مجموعه ای از فرآیندهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی اطلاق می شود که با هدف پرورش نسلی آگاه، مسئول، و متعهد به بهره برداری صلح آمیز از فناوری هسته ای طراحی می گردد؛ نسلی که ضمن درک مفاهیم علمی و فنی این حوزه، به اصول اخلاقی، امنیتی و ارزشی آن نیز پایبند باشد. این نوع تربیت، در پاسخ به ضرورت های راهبردی عصر دانایی محور و نیاز کشور به استقلال علمی و فناورانه، به ویژه در حوزه انرژی هسته ای، شکل گرفته است (قربانی، ۱۴۰۳: ۲۱). تربیت هسته ای، تلفیقی از سواد فناورانه، تربیت اخلاقی، و مسئولیت پذیری اجتماعی است که در بستر آموزش رسمی، غیررسمی و رسانه ای تحقق می یابد. با این حال، چالش هایی چون فقر زیرساخت های آموزشی، نبود چارچوب های حقوقی مشخص، و تضادهای احتمالی با تربیت سنتی، تحقق این نوع تربیت را با موانعی مواجه ساخته اند. از این منظر، تربیت هسته ای نه صرفاً آموزش فناوری، بلکه فرآیندی تمدن ساز است که در آن، علم، اخلاق و هویت ملی در هم تنیده می شوند تا شهروندانی تربیت شوند که بتوانند در مسیر توسعه پایدار، عدالت فناورانه و صلح جهانی نقش آفرینی کنند.

۴- مبانی فقهی و تربیتی کاربرد فناوری در تربیت اجتماعی

فایل کله مقالات

در این بخش از پژوهش، تمرکز بر سه محور کلیدی است که نقش تربیت اسلامی و فقه امامیه را در حکمرانی علمی و فناورانه تبیین می‌کنند. **نخست**، به کارکرد تربیت اسلامی در تقویت استقلال علمی و فناورانه پرداخته خواهد شد؛ جایی که تربیت مبتنی بر عقلانیت، خودباوری و مجاهدت علمی، زمینه‌ساز پرورش نسلی می‌شود که وابستگی علمی را بر نمی‌تابد و در مسیر تولید علم بومی گام برمی‌دارد. **دوم**، ظرفیت‌های فقه امامیه در مشروع‌سازی فناوری‌های نو بررسی می‌شود؛ به‌ویژه از منظر قواعدی چون قاعده لاضرر و سیره عقلاء که امکان پذیرش فناوری‌های نو را در چارچوب شریعت فراهم می‌سازند. **سوم**، به رابطه فقه‌التربیه با امنیت علمی پرداخته خواهد شد؛ یعنی چگونگی نقش تربیت دینی در صیانت از مرزهای دانایی، مقابله با نفوذ علمی بیگانه، و تقویت حکمرانی دانایی‌محور در نظام اسلامی. این سه محور، در کنار یکدیگر، تصویری جامع از پیوند میان تربیت، فقه و فناوری در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه می‌دهند.

۴-۱- کارکرد تربیت اسلامی در تقویت استقلال علمی-فناورانه

تربیت اسلامی، با تکیه بر آموزه‌های عقلانی، اخلاقی و توحیدی، نقشی بنیادین در تقویت استقلال علمی و فناورانه ایفا می‌کند؛ چرا که این نوع تربیت، انسان را به‌عنوان خلیفه‌الله، مسئول آبادانی زمین و تولید دانش نافع معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۹۳). در این چارچوب، تربیت اسلامی نه تنها به انتقال دانش بسنده نمی‌کند، بلکه با پرورش روحیه‌ی خودباوری، مجاهدت علمی، و مسئولیت‌پذیری تمدنی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نسلی می‌شود که وابستگی علمی را بر نمی‌تابد و در مسیر تولید علم بومی و فناوری‌های راهبردی گام برمی‌دارد (کلانتری، ۱۴۰۳: ۲۱). از منظر فقهی نیز، استقلال علمی به‌عنوان یک مصلحت عالی، مورد تأکید قرار گرفته و در قالب قواعدی چون «نفی سبیل»، «لزوم حفظ کیان امت اسلامی» و «حرمت تقلید از کفار در امور حیاتی» مشروعیت می‌یابد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). در این میان، فناوری‌های نوینی چون انرژی هسته‌ای، هوش مصنوعی و زیست‌فناوری، تنها در صورتی می‌توانند به اقتدار ملی منجر شوند که در بستر تربیتی‌ای رشد یابند که علم را با اخلاق، فناوری را با حکمت، و پیشرفت را با عدالت پیوند دهد (رجبی، ۱۴۰۴: ۲۳). از این منظر، تربیت اسلامی نه فقط یک نظام آموزشی، بلکه یک راهبرد تمدنی برای تحقق استقلال علمی-فناورانه در جهان اسلام است.

۴-۲- ظرفیت‌های فقه امامیه در مشروع‌سازی فناوری‌های نو

فقه امامیه، به‌عنوان نظامی پویا و اجتهادی، از ظرفیت‌های گسترده‌ای برای مشروع‌سازی فناوری‌های نو برخوردار است؛ چرا که با تکیه بر اصولی چون اصالة الإباحة، سیره عقلاء، قاعده لاضرر و قاعده نفی حرج، امکان پذیرش موضوعات مستحدثه را در چارچوب شریعت فراهم می‌سازد (قانع و تقی‌پور، ۱۴۰۱: ۱۲۰). این فقه، با بهره‌گیری از عنصر زمان و مکان در فرآیند اجتهاد، قادر است نسبت به فناوری‌هایی چون هوش مصنوعی، انرژی هسته‌ای، بلاک‌چین و زیست‌فناوری، احکام متناسب با اقتضائات روز را استنباط کند؛ به‌ویژه آن‌گاه که این فناوری‌ها در خدمت مصالح عالییه امت اسلامی قرار گیرند (طباطبایی و امینی، ۱۴۰۴: ۹). افزون بر این، فقه امامیه با پذیرش نهادهای اعتباری نوین در حوزه حقوق خصوصی و عمومی، نشان داده است که می‌تواند با حفظ اصول شریعت، به‌گونه‌ای انعطاف‌پذیر با تحولات فناورانه مواجه شود و از آن‌ها در راستای تحقق عدالت، امنیت و رشد اجتماعی بهره‌گیرد (کازمی و کاکاوند، ۱۴۰۲: ۱۹۵). از این منظر، فقه امامیه نه تنها مانعی در برابر نوآوری نیست، بلکه با رویکردی تمدن‌ساز، می‌تواند بستر مشروعیت‌بخشی به فناوری‌های نو را در نظام حقوقی اسلامی فراهم آورد.

۴-۳- رابطه فقه‌التربیه با امنیت علمی

فقه‌التربیه، به‌عنوان شاخه‌ای نوپدید از فقه امامیه که به استنباط احکام تربیتی در پرتو منابع شرعی می‌پردازد، می‌تواند نقش مهمی در تأمین و تقویت امنیت علمی ایفا کند؛ چرا که امنیت علمی، صرفاً به معنای حفاظت فیزیکی از مراکز علمی یا مقابله با نفوذ اطلاعاتی نیست، بلکه به معنای صیانت از هویت دانشی، استقلال فکری، و سلامت معرفتی جامعه اسلامی است (نباتیان، ۱۳۹۲: ۷۲). در این چارچوب، فقه‌التربیه با تأکید بر

فایل کله مقالات

اصولی چون «لزوم تحصیل علم نافع»، «حرمت تقلید از کفار در حوزه‌های حیاتی»، و «وجوب صیانت از عقل و دین» می‌تواند چارچوبی برای تربیت نسلی فراهم آورد که در برابر نفوذ معرفتی بیگانه مقاوم، و در مسیر تولید علم بومی و تمدن‌ساز فعال باشد (مهری، ۱۴۰۱: ۹۵). افزون بر این، فقه‌التربیه با تکیه بر قاعده «نفی سبیل» و اصل «حفظ کیان امت اسلامی»، می‌تواند مبنای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های تربیتی‌ای باشد که هدف آن، تقویت حکمرانی دانایی‌محور و صیانت از مرزهای علمی کشور است (نجفی و بخشی، ۱۴۰۲: ۴۲). از این منظر، رابطه فقه‌التربیه با امنیت علمی، رابطه‌ای دوسویه و تمدن‌ساز است که در آن، تربیت دینی نه تنها حافظ امنیت علمی، بلکه موتور محرک آن خواهد بود.

۵- ظرفیت‌ها و فرصت‌های حقوقی برای تربیت هسته‌ای

در این بخش از پژوهش، تمرکز بر ظرفیت‌های حقوقی موجود در نظام جمهوری اسلامی ایران برای تربیت هسته‌ای است؛ تربیتی که هدف آن، پرورش نسلی آگاه، مسئول و توانمند در بهره‌گیری صلح‌آمیز از فناوری‌های راهبردی، به‌ویژه انرژی هسته‌ای است. نخست، به جایگاه حقوق کودک و آموزش در قوانین ایران پرداخته خواهد شد؛ جایی که اصولی چون اصل ۳۰ قانون اساسی، سند ملی حقوق کودک و کنوانسیون‌های بین‌المللی، بر حق آموزش رایگان، متوازن و متناسب با نیازهای آینده‌محور کودکان تأکید دارند. دوم، نقش نهادهای قانونی در توسعه دانش هسته‌ای بررسی می‌شود؛ از جمله وزارت آموزش و پرورش، سازمان انرژی اتمی، و نهادهای قانون‌گذار که در قالب برنامه‌های درسی، هنرستان‌های تخصصی، و عدالت فناورانه، زمینه‌ساز تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد هستند. در نهایت، تحلیل حقوق تربیتی در اسناد ملی همچون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، اساسنامه‌های آموزشی و نقشه مهندسی فرهنگی کشور، نشان خواهد داد که چگونه اصولی چون عدالت تربیتی، تربیت تمدن‌ساز و آموزش مبتنی بر نیازهای راهبردی، می‌توانند بستر حقوقی مناسبی برای تربیت هسته‌ای فراهم آورند.

۵-۱- جایگاه حقوق کودک و آموزش در قوانین ایران

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، حق آموزش و تربیت کودکان به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری، جایگاهی رفیع و چندلایه دارد؛ جایگاهی که هم در قانون اساسی و هم در اسناد ملی و بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. اصل ۳۰ قانون اساسی، دولت را موظف می‌داند که وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد؛ اصلی که به‌ویژه در مورد کودکان، به‌منزله‌ی تضمین حق دسترسی برابر به آموزش با کیفیت تلقی می‌شود (کاشی کمیجانی و رجائی، ۱۴۰۳: ۲۱). افزون بر آن، سند ملی حقوق کودک و نوجوان، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، با تأکید بر آموزه‌های اسلامی، بر ضرورت تربیت همه‌جانبه‌ی کودکان در ابعاد علمی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی تأکید کرده و دولت را مکلف به فراهم‌سازی زیرساخت‌های لازم برای تحقق این حق دانسته است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۰: ماده ۲). همچنین، پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲، هرچند با حق شرط، نشان‌دهنده‌ی تعهد بین‌المللی کشور به اصولی چون آموزش رایگان، عدم تبعیض، و تربیت مبتنی بر کرامت انسانی است (اسدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۴). از این منظر، حق آموزش کودکان در ایران نه تنها یک حق فردی، بلکه یک مسئولیت حاکمیتی است که در پیوند با عدالت اجتماعی، امنیت فرهنگی و توسعه پایدار معنا می‌یابد.

۵-۲- نهادهای قانونی در توسعه دانش هسته‌ای (آموزش و عدالت فناورانه)

در نظام جمهوری اسلامی ایران، توسعه دانش هسته‌ای نه تنها یک پروژه علمی، بلکه بخشی از راهبرد کلان عدالت فناورانه و تربیت تمدن‌ساز تلقی می‌شود؛ راهبردی که نهادهای قانونی متعددی در تحقق آن نقش ایفا می‌کنند. وزارت آموزش و پرورش با استناد به سند تحول بنیادین، مأمور به تربیت نسلی فناور‌آگاه و متعهد به ارزش‌های اسلامی است و از طریق توسعه هنرستان‌های فنی-هسته‌ای، آموزش‌های مهارتی و اردوهای علمی، بستر تربیت نیروی انسانی متخصص را فراهم می‌سازد (داودآبادی، ۱۴۰۳: ماده ۸۹). سازمان انرژی اتمی ایران نیز با همکاری نهادهای آموزشی، در قالب برنامه‌هایی چون «مدرسه هسته‌ای»، «جشنواره دانش‌آموزی انرژی صلح‌آمیز» و «طرح آشنایی با فناوری هسته‌ای در مدارس»، نقش فعالی در آموزش عمومی و ترویج عدالت فناورانه ایفا کرده است. افزون بر این، قانون برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه، با تأکید بر عدالت آموزشی

و تربیتی، وزارتخانه‌ها را مکلف به توسعه زیرساخت‌های فناورانه در مناطق محروم و ایجاد فرصت‌های برابر برای دسترسی به آموزش‌های راهبردی کرده است (داودآبادی، ۱۴۰۳: بند ث). از این منظر، نهادهای قانونی در ایران نه تنها در تولید دانش هسته‌ای، بلکه در تربیت عادلانه و فناورانه‌ی نسل آینده نقش آفرینند؛ نقشی که در پیوند با اسناد بالادستی، می‌تواند به تحقق حکمرانی دانایی‌محور منجر شود.

۵-۳- تحلیل حقوق تربیتی در اسناد ملی

در نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، اسناد ملی همچون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، نقشه جامع علمی کشور و اساسنامه شورای عالی آموزش و پرورش، چارچوبی حقوقی برای تحقق تربیت اسلامی، عدالت آموزشی و توسعه متوازن فراهم ساخته‌اند. سند تحول بنیادین، با تأکید بر «تربیت تمام‌ساختی» و «عدالت تربیتی»، دولت را مکلف به طراحی نظام آموزشی‌ای می‌داند که در آن، همه دانش‌آموزان صرف‌نظر از جنسیت، منطقه جغرافیایی یا طبقه اجتماعی، از فرصت‌های برابر برای رشد علمی، اخلاقی و فناورانه برخوردار باشند (همتی، ۱۴۰۳: ۴۵). در این سند، ساحت‌هایی چون تربیت علمی-فناورانه، اجتماعی-سیاسی و اعتقادی-اخلاقی، به‌عنوان ابعاد مکمل تربیت اسلامی معرفی شده‌اند که باید در برنامه‌های درسی، تربیتی و نهادی نهادینه شوند (همتی، ۱۴۰۳: ۵۱). افزون بر آن، اساسنامه شورای عالی آموزش و پرورش، این شورا را مرجع سیاست‌گذاری کلان تربیتی معرفی کرده و بر لزوم انطباق سیاست‌های آموزشی با ارزش‌های اسلامی، نیازهای راهبردی کشور و تحولات فناورانه تأکید دارد. همچنین، در نقشه جامع علمی کشور، بر پیوند میان آموزش، پژوهش و فناوری و ضرورت تربیت نیروی انسانی متعهد به استقلال علمی و عدالت دانایی‌محور تصریح شده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۴۰۰: بند ۳-۲). از این منظر، اسناد ملی ایران نه تنها چارچوبی حقوقی برای تربیت اسلامی فراهم می‌کنند، بلکه با تأکید بر عدالت، استقلال و تمدن‌سازی، بستر مناسبی برای تربیت هسته‌ای و حکمرانی دانایی‌محور فراهم آورده‌اند.

۶- چالش‌ها و نگرانی‌ها

در مسیر تحقق تربیت هسته‌ای مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، با چالش‌ها و نگرانی‌هایی مواجه هستیم که نادیده‌گرفتن آن‌ها می‌تواند به تضعیف اثربخشی سیاست‌های تربیتی و حقوقی منجر شود. نخست، فقر سواد فناورانه در آموزش دینی یکی از موانع بنیادین است؛ چرا که بسیاری از نهادهای دینی هنوز در بهره‌گیری از فناوری‌های نو برای آموزش، ترویج و تربیت، دچار ضعف زیرساختی و مفهومی‌اند و این امر موجب شکاف میان نسل جدید و نظام تربیتی سنتی شده است. دوم، تضادهای احتمالی میان تربیت دینی و فناوری‌های پرخطر، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون هوش مصنوعی، واقعیت مجازی و انرژی هسته‌ای، نگرانی‌هایی را در خصوص تضعیف مرجعیت اخلاقی، گسترش نسبی‌گرایی ارزشی و تضعیف هویت دینی ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که برخی مفاهیم بنیادین تربیت دینی در معرض ساخت‌زدایی و بازتعریف قرار گرفته‌اند. سوم، چالش‌های حقوقی در آموزش هسته‌ای کودکان و نوجوانان نیز قابل توجه است؛ از جمله نبود چارچوب‌های مشخص برای آموزش مفاهیم حساس فناورانه به گروه‌های سنی پایین، نگرانی از نقض حقوق کودک، و فقدان سازوکارهای نظارتی برای تضمین امنیت روانی و تربیتی در فرآیند آموزش‌های تخصصی. این چالش‌ها، ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری‌های تربیتی و حقوقی را دوچندان می‌سازند.

۶-۱- فقر سواد فناورانه در آموزش دینی

یکی از چالش‌های بنیادین نظام تربیت دینی در عصر حاضر، فقر سواد فناورانه در میان مریبان، متون و ساختارهای آموزشی آن است؛ چالشی که موجب شکاف عمیق میان نسل دیجیتال و نهادهای دینی شده و کارآمدی تربیت اسلامی را در مواجهه با تحولات فناورانه تضعیف کرده است. در حالی که سواد فناورانه به‌عنوان ترکیبی از دانش، مهارت و نگرش نسبت به فناوری‌های نو، یکی از ارکان تربیت شهروند مسئول در عصر دیجیتال محسوب می‌شود (سراجی و خاوری، ۱۴۰۲: ۳۲)، بسیاری از نهادهای دینی هنوز فاقد زیرساخت‌های لازم برای بهره‌گیری از فناوری در آموزش، تبلیغ و تربیت‌اند. این ضعف، نه تنها در سطح ابزارهای آموزشی، بلکه در سطح مفهومی نیز مشهود است؛ به‌گونه‌ای که در متون درسی حوزه‌های

فایل کله مقالات

علمیه و مدارس دینی، کمتر نشانی از تحلیل انتقادی فناوری، اخلاق دیجیتال یا تربیت رسانه‌ای دیده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۵۸). افزون بر این، فاصله نسلی میان مربیان سنتی و متریبان دیجیتال، موجب شده است که زبان تربیت دینی برای نسل جدید، ناکارآمد و گاه بی‌معنا جلوه کند؛ پدیده‌ای که در ادبیات تربیتی از آن با عنوان «بی‌سوادی فناورانه نهادی» یاد می‌شود (امیدی، ۱۴۰۴: ۲). از این منظر، فقر سواد فناورانه در آموزش دینی، نه تنها یک ضعف آموزشی، بلکه یک تهدید تمدنی است که می‌تواند تربیت اسلامی را از عرصه حکمرانی دانایی محور حذف کند، مگر آن‌که با بازنگری در سیاست‌های آموزشی، بازتولید مفاهیم دینی در بستر فناوری، و توانمندسازی مربیان، این شکاف به فرصت تبدیل شود.

۶-۲- تضادهای احتمالی میان تربیت دینی و فناوری‌های پرخطر

در عصر فناوری‌های پرشتاب و پرخطر همچون هوش مصنوعی، واقعیت مجازی، زیست‌فناوری و انرژی هسته‌ای نظام تربیت دینی با چالش‌هایی بنیادین مواجه شده است که برخی از آن‌ها به سطحی از تضاد مفهومی و ارزشی میان آموزه‌های دینی و اقتضات فناورانه منجر شده‌اند. از یک‌سو، تربیت دینی بر اصولی چون خدامحوری، کرامت انسانی، اعتدال، و مسئولیت‌پذیری اخلاقی استوار است؛ در حالی که برخی فناوری‌های نو، با ترویج نسبی‌گرایی ارزشی، مصرف‌گرایی، و ساخت‌زدایی از مفاهیم سنتی، زمینه‌ی تضعیف مرجعیت اخلاقی و هویتی متریبان را فراهم می‌کنند (نوری چراغ‌تپه و همکاران، ۱۳۹۳: ۵). افزون بر این، فناوری‌هایی چون واقعیت مجازی و هوش مصنوعی، با بازتعریف مرزهای واقعیت، اختیار و هویت، ممکن است با آموزه‌های دینی درباره‌ی فطرت، مسئولیت و معاد در تعارض قرار گیرند (رسولی برقی و مستانه، ۱۳۹۷: ۳). همچنین، فناوری‌های پرخطر مانند انرژی هسته‌ای، در صورت فقدان تربیت اخلاقی و نظارت شرعی، می‌توانند به ابزارهایی برای سلطه، تخریب یا بی‌عدالتی بدل شوند؛ امری که با فلسفه‌ی تربیت دینی در تضاد است. از این منظر، تضاد میان تربیت دینی و فناوری‌های پرخطر، نه یک تقابل ذاتی، بلکه نتیجه‌ی غفلت از بازخوانی مفاهیم دینی در بستر فناوری و فقدان چارچوب‌های تربیتی-اخلاقی متناسب با تحولات نوین است. افزون بر این، غلبه‌ی رویکرد مهندسی صرف بر حوزه‌های فناورانه و نادیده‌نگاشتن ابعاد انسان‌شناختی و معنوی فناوری، موجب بروز شکاف معرفتی در نظام تربیتی شده است؛ شکافی که می‌تواند ایمان‌زدایی تدریجی از فرآیند آموزش را در پی داشته باشد. از همین‌رو، ایجاد پیوندی میان فلسفه فناوری و حکمت عملی اسلامی، ضرورتی استراتژیک برای بازآرایی منظومه تربیت دینی در عصر فناوری‌های پرمخاطره تلقی می‌شود.

۶-۳- چالش‌های حقوقی در آموزش هسته‌ای کودکان و نوجوانان

آموزش مفاهیم تخصصی و راهبردی مانند فناوری هسته‌ای به کودکان و نوجوانان، هرچند در راستای تربیت علمی-تمدنی نسل آینده ضروری به‌نظر می‌رسد، اما با چالش‌های حقوقی متعددی مواجه است که نادیده‌گرفتن آن‌ها می‌تواند به نقض حقوق کودک و آسیب‌های تربیتی منجر شود. نخست، نبود چارچوب‌های قانونی مشخص برای آموزش مفاهیم حساس فناورانه به گروه‌های سنی پایین، موجب شده است که برنامه‌های آموزشی در این حوزه، فاقد استانداردهای لازم از منظر محتوایی، روانی و اخلاقی باشند. دوم، ابهام در مرز میان آموزش علمی و بهره‌کشی دانشی، به‌ویژه در شرایطی که کودکان در پروژه‌های تبلیغاتی یا رقابت‌های علمی مرتبط با انرژی هسته‌ای مشارکت داده می‌شوند، می‌تواند مصداقی از نقض اصل «مصلحت کودک» تلقی شود (صبوری‌پور و حق‌بین، ۱۴۰۱: ۸۵). سوم، فقدان نظام نظارت تخصصی بر محتوای آموزشی هسته‌ای برای کودکان، موجب شده است که برخی برنامه‌ها بدون ارزیابی روان‌شناختی و تربیتی اجرا شوند و این امر، با اصول مندرج در کنوانسیون حقوق کودک و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در تعارض قرار گیرد (بیگی و تیموری، ۱۳۹۹: ۹۱). از این منظر، آموزش هسته‌ای به کودکان و نوجوانان، نیازمند بازنگری در سیاست‌گذاری‌های حقوقی، تدوین استانداردهای تربیتی-فناورانه، و ایجاد نهادهای ناظر تخصصی است تا هم حق آموزش محفوظ بماند و هم امنیت روانی و تربیتی نسل آینده تضمین شود.

۷- پیشنهاد یک الگوی بومی

فایل کله مقالات

در این بخش از پژوهش، با هدف ارائه یک الگوی بومی تربیت هسته‌ای مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، تلاش می‌شود سه مؤلفه‌ی بنیادین مورد واکاوی قرار گیرد. نخست، بر ضرورت تربیت شهروند فناور و متعهد در چارچوب اسلام تأکید می‌شود؛ شهروندی که ضمن برخورداری از سواد فناورانه، به ارزش‌های دینی، مسئولیت اجتماعی و اخلاق حرفه‌ای پایبند باشد و بتواند در مسیر توسعه علمی کشور، نقش آفرینی تمدن‌ساز ایفا کند. دوم، به ملاحظات اخلاقی، تربیتی و امنیتی در طراحی این الگو پرداخته خواهد شد؛ از جمله رعایت کرامت انسانی، حفظ حریم خصوصی، پرهیز از بهره‌کشی دانشی، و تضمین سلامت روانی متریبان در مواجهه با فناوری‌های پرخطر. سوم، پیشنهاد سیاست‌گذاری تربیتی بر پایه مصلحت‌گرایی اسلامی مطرح می‌شود؛ سیاستی که با تکیه بر قواعد فقهی مانند «مصلحت امت»، «نفی سبیل» و «لزوم حفظ کيان علمی»، بتواند میان اقتضات فناور نو و اصول تربیت اسلامی، توازن برقرار سازد. این سه محور، شالوده‌ی الگویی بومی را شکل می‌دهند که در آن، تربیت دینی، حکمرانی فناورانه و عدالت آموزشی در هم تنیده‌اند.

۷-۱- تربیت شهروند فناور و متعهد در چارچوب اسلام

در منظومه تربیتی اسلام، تربیت شهروند فناور و متعهد، نه صرفاً یک هدف آموزشی، بلکه بخشی از راهبرد تمدن‌سازی اسلامی است؛ چرا که اسلام، انسان را موجودی مسئول، خلاق و مأمور به آبادانی زمین معرفی می‌کند (اسکندری، ۱۴۰۳: ۲). از این منظر، شهروند مطلوب در جامعه اسلامی، کسی است که ضمن برخورداری از سواد فناورانه، به ارزش‌های دینی، اخلاق حرفه‌ای، و مسئولیت اجتماعی پایبند باشد و بتواند فناوری را در خدمت عدالت، رشد و کرامت انسانی به کار گیرد (محمدی و مزیدی، ۱۳۹۶: ۴۵). تربیت چنین شهروندی، مستلزم بازتعریف برنامه‌های درسی، تقویت تفکر انتقادی، و نهادینه‌سازی فضیلت‌هایی چون امانت‌داری، اعتدال، و مشارکت‌پذیری در بستر آموزش فناورانه است (آقازاده، ۱۴۰۲: ۷۱). افزون بر این، تربیت شهروند فناور در چارچوب اسلام، باید با ملاحظات چگونگی حفظ حریم خصوصی، پرهیز از سلطه‌پذیری فناورانه، و تقویت حکمرانی دانایی‌محور همراه باشد؛ امری که تنها در سایه پیوند میان نهادهای دینی، آموزشی و فناورانه قابل تحقق است. از این منظر، تربیت شهروند فناور و متعهد، پلی است میان ایمان و علم، میان اخلاق و فناوری، و میان فرد و امت.

۷-۲- ملاحظات اخلاقی، تربیتی و امنیتی

در طراحی هرگونه الگوی تربیتی مبتنی بر فناوری‌های راهبردی، به‌ویژه در حوزه حساس انرژی هسته‌ای، توجه به ملاحظات اخلاقی، تربیتی و امنیتی ضرورتی بنیادین است که غفلت از آن می‌تواند پیامدهایی جبران‌ناپذیر در پی داشته باشد. از منظر اخلاقی، اصل کرامت انسانی، حفظ حریم خصوصی، پرهیز از بهره‌کشی دانشی و رعایت عدالت آموزشی، از جمله اصولی‌اند که باید در آموزش مفاهیم فناورانه به کودکان و نوجوانان رعایت شوند (قدرتی، ۱۳۹۶: ۵). در بُعد تربیتی، آموزش فناوری‌های پرخطر باید با در نظر گرفتن ظرفیت‌های شناختی، روانی و ارزشی متریبان صورت گیرد و از القای هیجان‌های کاذب، رقابت‌های ناسالم یا فشارهای شناختی پرهیز شود؛ چرا که تربیت اسلامی بر اعتدال، تدریج و تناسب تأکید دارد (حسینی، ۱۳۹۸: ۲۷). در بُعد امنیتی نیز، آموزش فناوری‌های راهبردی به نسل نوجوان، بدون ملاحظات حفاظتی، طبقه‌بندی محتوایی و نظارت نهادی، می‌تواند زمینه‌ساز نشت اطلاعات، سوءاستفاده تبلیغاتی یا تهدیدهای روانی شود؛ از این‌رو، طراحی محتوای آموزشی باید با همکاری نهادهای امنیتی، تربیتی و دینی صورت گیرد تا هم حق آموزش محفوظ بماند و هم امنیت ملی و روانی نسل آینده تضمین شود (قدرتی، ۱۳۹۶: ۹). از این منظر، ملاحظات اخلاقی، تربیتی و امنیتی، سه ضلع مثلی‌اند که هر الگوی بومی تربیت فناورانه باید بر آن‌ها استوار باشد.

۷-۳- پیشنهاد سیاست‌گذاری تربیتی بر پایه مصلحت‌گرایی اسلامی

در چارچوب نظام تربیتی اسلام، مصلحت‌گرایی نه به معنای نسبی‌گرایی یا مصلحت‌اندیشی منفعت‌محور، بلکه به معنای تشخیص و تأمین مصالح عالی‌امت اسلامی در پرتو عقل، شرع و واقعیت‌های اجتماعی است؛ از این‌رو، سیاست‌گذاری تربیتی بر پایه مصلحت‌گرایی اسلامی، تلاشی است

برای ایجاد توازن میان اصول ثابت شریعت و اقتضانات متغیر زمانه (عصاره‌نژاد و فرخی، ۱۳۹۹: ۱۰). در این رویکرد، سیاست‌گذار تربیتی موظف است با بهره‌گیری از قواعد فقهی مانند «قاعده مصلحت»، «نفی سبیل»، «لزوم حفظ نظام» و «قاعده اهم و مهم»، الگوهایی طراحی کند که هم با ارزش‌های اسلامی هم‌راستا باشند و هم پاسخ‌گوی نیازهای فناورانه، فرهنگی و تمدنی نسل جدید باشند (معافی، ۱۳۹۰: ۳۸). افزون بر این، مصلحت‌گرایی اسلامی در سیاست‌گذاری تربیتی، مستلزم مخاطب‌شناسی، محیط‌شناسی و آینده‌نگری است؛ به‌گونه‌ای که سیاست‌ها نه تنها در سطح کلان، بلکه در سطح مدرسه، خانواده و رسانه نیز قابلیت اجرا و انطباق داشته باشند. از این منظر، سیاست‌گذاری تربیتی بر پایه مصلحت‌گرایی اسلامی، الگویی منعطف، عقلانی و تمدن‌ساز ارائه می‌دهد که می‌تواند در مواجهه با فناوری‌های نو، از جمله انرژی هسته‌ای، راهگشای تربیت اخلاق‌محور و مسئولانه باشد.

۸- نتیجه‌گیری

در پرتو تحولات شتاب‌زدهی فناورانه و ظهور فناوری‌های راهبردی همچون انرژی هسته‌ای، نظام تربیت اسلامی با فرصت‌ها و چالش‌هایی نوین مواجه شده است که بازخوانی ظرفیت‌های فقهی، حقوقی و تربیتی آن را ضروری می‌سازد. از یک‌سو، ظرفیت‌های تربیتی اسلام در پرورش انسان مسئول، خلاق و تمدن‌ساز، بستری غنی برای مواجهه‌ی اخلاق‌محور با فناوری‌های نو فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه آن‌گاه که این تربیت بر اصولی چون عقلانیت، عدالت، کرامت انسانی و مجاهدت علمی استوار باشد. از سوی دیگر، فقه امامیه با تکیه بر قواعدی چون اصالة الإباحة، نفی سبیل، لاضرر و سیره عقلاء، توانایی مشروع‌سازی فناوری‌های نو را در چارچوب شریعت داراست و می‌تواند با بهره‌گیری از عنصر زمان و مکان، پاسخ‌گوی نیازهای متغیر عصر فناوری باشد. همچنین، اسناد ملی تربیتی و حقوقی همچون سند تحول بنیادین، نقشه جامع علمی کشور و قانون اساسی، چارچوب‌هایی برای تحقق عدالت آموزشی، تربیت فناورانه و استقلال علمی فراهم کرده‌اند که در صورت اجرا، می‌توانند به تربیت شهروندی فناور، متعهد و تمدن‌ساز منجر شوند. با این حال، این مسیر با هشدارها و چالش‌هایی جدی نیز همراه است. نخست، فقر سواد فناورانه در آموزش دینی موجب شده است که نهادهای تربیتی در مواجهه با نسل دیجیتال، دچار گسست ارتباطی و مفهومی شوند و زبان تربیت دینی برای نوجوانان ناکارآمد جلوه کند. دوم، تضادهای احتمالی میان تربیت دینی و فناوری‌های پرخطر، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون هوش مصنوعی، واقعیت مجازی و انرژی هسته‌ای، نگرانی‌هایی درباره تضعیف مرجعیت اخلاقی، بحران هویت و نسبی‌گرایی ارزشی ایجاد کرده است. سوم، چالش‌های حقوقی در آموزش هسته‌ای به کودکان و نوجوانان، از جمله نبود چارچوب‌های قانونی مشخص، فقدان نظارت تخصصی و خطر بهره‌کشی دانشی، می‌تواند حقوق کودک و امنیت متریبان را تهدید کند. این هشدارها نشان می‌دهند که بدون بازنگری در سیاست‌گذاری‌ها، حتی ظرفیت‌های غنی تربیت اسلامی نیز ممکن است در مواجهه با فناوری‌های نو، ناکارآمد یا حتی آسیب‌زا شوند. در پاسخ به این چالش‌ها، پژوهش حاضر پیشنهادهایی برای طراحی یک الگوی بومی تربیت هسته‌ای اسلامی ارائه می‌دهد. نخست، بر ضرورت تربیت شهروند فناور و متعهد در چارچوب اسلام تأکید می‌شود؛ شهروندی که ضمن برخورداری از سواد فناورانه، به ارزش‌های دینی، اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی پایبند باشد. دوم، طراحی این الگو باید با ملاحظات اخلاقی، تربیتی و امنیتی همراه باشد؛ از جمله رعایت کرامت انسانی، تناسب محتوای آموزشی با سن و ظرفیت متریبان، و نظارت نهادی بر آموزش‌های فناورانه. سوم، سیاست‌گذاری تربیتی باید بر پایه‌ی مصلحت‌گرایی اسلامی صورت گیرد؛ یعنی با بهره‌گیری از قواعد فقهی و اصول عقلانی، میان اقتضانات فناور نو و اصول شریعت توازن برقرار شود. در نهایت، تحقق این الگو مستلزم هم‌افزایی میان نهادهای دینی، آموزشی، حقوقی و فناورانه است تا تربیت اسلامی بتواند در عصر فناوری‌های راهبردی، نه تنها بقا یابد، بلکه به‌عنوان نیروی تمدن‌ساز، آینده‌ی علمی و اخلاقی جامعه را رقم بزند.

۹- پیشنهادها

با توجه به ظرفیت‌های تحلیل‌شده و چالش‌های برشمرده، به‌نظر می‌رسد که تحقق تربیت اسلامی در بستر فناوری‌های نو، به‌ویژه در حوزه‌ی راهبردی انرژی هسته‌ای، نیازمند طراحی سازوکارهایی اجرایی، بومی و نظام‌مند است که بتوانند پیوند میان مبانی نظری و واقعیت‌های میدانی را

فایل کله مقالات

برقرار سازند. بر همین اساس، در ادامه مجموعه‌ای از پیشنهادهای کاربردی و سیاستی ارائه می‌شود که با هدف ارتقای اثربخشی تربیت اسلامی در مواجهه با تحولات فناورانه، قابل بهره‌برداری در سطوح مدیریتی، آموزشی و نهادی خواهند بود.

✓ بازنگری در برنامه‌های درسی علوم و فناوری با هدف تلفیق مفاهیم اخلاقی، فقهی و تمدنی در آموزش فناوری‌های نو، به‌ویژه انرژی هسته‌ای.

✓ تربیت معلمان فناورآگاه و متعهد از طریق دوره‌های ضمن خدمت با محوریت سواد فناورانه، اخلاق حرفه‌ای و تربیت اسلامی.

✓ ایجاد مدارس و هنرستان‌های تخصصی هسته‌ای با رویکرد اسلامی که در آن‌ها آموزش علمی با تربیت دینی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی تلفیق شود.

✓ تولید محتوای آموزشی بومی و چندرسانه‌ای برای آموزش مفاهیم هسته‌ای به کودکان و نوجوانان، با رعایت ملاحظات روانی و تربیتی.

✓ تدوین فقه‌نامه تربیت فناورانه با مشارکت حوزه‌های علمیه، برای تبیین احکام و اصول شرعی آموزش فناوری‌های نو به نسل نوجوان.

✓ تولید روایت‌های دینی و داستان‌های کودکانه درباره دانشمندان مسلمان، اخلاق فناوری و مسئولیت‌پذیری علمی.

✓ برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه‌های علمیه درباره نسبت فقه، تربیت و فناوری‌های پرخطر، برای ارتقای اجتهاد تمدنی.

✓ تدوین آیین‌نامه آموزش فناوری‌های راهبردی به کودکان و نوجوانان با مشارکت وزارت آموزش و پرورش، سازمان انرژی اتمی و شورای عالی انقلاب فرهنگی.

✓ ایجاد نهاد ناظر بر محتوای آموزشی هسته‌ای برای کودکان با حضور متخصصان تربیتی، روان‌شناسی، امنیتی و فقهی.

✓ توسعه عدالت فناورانه در مناطق محروم از طریق تأسیس مدارس فناورانه، اعطای بورسیه‌های آموزشی و تجهیز زیرساخت‌های علمی.

✓ تبدیل نظریه‌های اسلامی به فناوری‌های نرم تربیتی در قالب پلتفرم‌های آموزشی، بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن‌های مفهومی.

فایل کله مقالات

منابع

۱. ادیب، فریبا؛ علوی زاده، هاله؛ حسن پور، محمدرضا (۱۳۹۵)، «ارزیابی میزان توجه به سواد فناورانه در آموزش و پرورش عمومی ایران»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۴
۲. اسدی نژاد، سیدمحمد و همکاران (۱۳۹۴)، «حق آموزش و تربیت کودک در قوانین ایران و اسناد حقوق بشر»، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، شماره ۶۲
۳. اسکندری، وحیده (۱۴۰۳)، «بررسی نقش دین اسلام بر تربیت شهروندی»، فصلنامه آموزش و محیط زیست، دوره ۳، شماره ۶
۴. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳)، «آشنایی با فقه تربیت»، فصلنامه پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، شماره ۱۱
۵. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، «فقه تمدنی و الزامات آن در حوزه علم و فناوری»، فصلنامه فقه و زندگی، دوره ۴، شماره ۲
۶. آقازاده، علی (۱۴۰۲)، «دلالت‌های تربیتی از مبانی اسلام در باب تربیت شهروندی»، چهارمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران
۷. بابایی، جواد (۱۳۹۹)، «استفاده از فناوری‌های نوین در گسترش عدالت و امنیت قضایی»، تهران: انتشارات دادستانی کل کشور
۸. باقری، خسرو (۱۴۰۲)، «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، تهران: سمت
۹. بیگی، جمال و تیموری، مهرداد (۱۳۹۹)، «آموزش کودکان و نوجوانان محروم از آزادی و چالش‌های فراروی آن در حقوق ایران»، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق کیفری، دوره ۳، شماره ۲
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۱)، «شریعت در آینه معرفت»، قم: اسراء، ص ۹۳
۱۱. حسینی، سیدمهدی (۱۳۹۸)، «بررسی اصول تربیت اخلاقی در علم اخلاق اسلامی»، فصلنامه معرفت، ویژه اخلاق، شماره ۲۵۶
۱۲. داد، پروانه؛ غفاری مهر، یاسر؛ ندی، سمیه (۱۴۰۳)، «تحلیل شاخصه‌های تحقق عدالت آموزشی از دیدگاه رهبری انقلاب اسلامی»، فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۱
۱۳. رجیبی، علی (۱۴۰۴)، «پژوهشکده مطالعات راهبردی فناوری انرژی»، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی انرژی وزارت نفت
۱۴. رجیبی، علی (۱۴۰۴)، «نقش فناوری‌های راهبردی در رشد پایدار و استقلال ملی»، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی انرژی وزارت نفت
۱۵. رسولی برقی، یدالله و مستانه، یدالله (۱۳۹۷)، «تأثیر فضای مجازی بر تربیت اسلامی دانش‌آموزان: آسیب‌ها و راهکارها»، فصلنامه ره‌آورد نور، شماره ۶۳
۱۶. سراجی، فرهاد و خاوری، سمیه (۱۴۰۲)، «سواد فناورانه دانش‌آموزان و دبیران: تحلیلی بر تفاوت دو نسل»، فصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در تعلیم و تربیت اسلامی، دوره ۴، شماره ۱
۱۷. شفیعی، سیدرضا (۱۴۰۴)، «تحول رویکردهای تربیتی اسلامی در پرتو فناوری‌های نوین آموزشی»، ارائه شده در بیست و چهارمین همایش ملی علمی پژوهشی روان‌شناسی و علوم تربیتی، شیروان
۱۸. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۴۰۰)، «نقشه جامع علمی کشور»، مصوب جلسه ۷۳۵
۱۹. صبوری پور، مهدی و حق‌بین، فائزه (۱۴۰۱)، «نوآوری‌ها و چالش‌های قانون حمایت از اطفال و نوجوانان»، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۲، شماره ۵۳

فایل کله مقالات

۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۰)، «شیعه در اسلام»، قم: بوستان کتاب، ص ۳
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدصادق (۱۴۰۳)، «تحلیل انتقادی محتوای متون درسی حوزه‌های علمیه از منظر تربیت فناورانه»، فصلنامه مطالعات حوزه و فناوری، دوره ۲، شماره ۲
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدصادق؛ امینی، محمد (۱۴۰۴)، «بویایی فقه امامیه در امکان‌پذیری شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی»، فصلنامه حقوق پیشرفته اسلامی، مقاله آماده انتشار
۲۳. عصاره‌نژاد دفولی، سینا و فرخی، میثم (۱۳۹۹)، «دلالت‌های بنیادین سیاست‌گذاری تربیتی اسلامی، برگرفته از قول و سیره رضوی»، فصلنامه فرهنگ رضوی، دوره ۸، شماره ۲۹
۲۴. قانع، احمدعلی و تقی‌پور، محمد (۱۴۰۱)، «ظرفیت‌های فقه امامیه در پذیرش نهادهای جدید حقوق خصوصی»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۲
۲۵. قدرتی، محمد (۱۳۹۶)، «تبیین ملاحظات اخلاقی در تعلیم و تربیت کشور بر مبنای اخلاق اسلامی»، همایش ملی رویکردهای نوین آموزشی و پژوهشی در تعلیم و تربیت، بندرعباس
۲۶. قربانی، سمانه (۱۴۰۳)، «طراحی الگوی یادگیری مبتنی بر تربیت فناورانه و تأثیر آن بر سواد رسانه‌ای دانشجومعلمان»، رساله دکتری، دانشگاه فرهنگیان تهران
۲۷. کاشی‌کیمیجانی، میلاد؛ رجائی، مهدی (۱۴۰۳)، «مطالعه تطبیقی حق بر آموزش کودکان از منظر کنوانسیون حقوق کودک و حقوق اساسی ایران»، فصلنامه حقوق عمومی دانشگاه قم، دوره ۲، شماره ۲
۲۸. کاظمی، سیدسجاد و کاکاوند، محمد (۱۴۰۲)، «مشروعیت‌سنجی ادله حاصل از فناوری‌های نوین از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری»، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره ۳، شماره ۱
۲۹. کلانتری، محمدرضا (۱۴۰۳)، «نقش تربیت اسلامی در خودباوری علمی و استقلال فناورانه»، فصلنامه تمدن‌پژوهی اسلامی، دوره ۷، شماره ۱
۳۰. لطیفی، علی (۱۴۰۲)، «درآمدی بر چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۳۱. محمدی، حسین و مزیدی، محمد (۱۳۹۶)، «تحلیل مفهومی مراحل و ابعاد تربیت شهروندی از منظر اسلام»، فصلنامه رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، دوره ۸، شماره ۴ (پیاپی ۳۲)
۳۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۰)، «سند ملی حقوق کودک و نوجوان»، مصوب جلسه ۸۰۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران: مرکز پژوهش‌ها
۳۳. مهری، محمدجواد (۱۴۰۱)، «فقه اطلاعات و امنیت: جایگاه اطلاعات در امنیت‌بخشی و سلامت نظام اسلامی از دیدگاه مذاهب اسلامی»، قم: انتشارات مکتب اندیشه
۳۴. موسوی‌فرد، سیدمحمدرضا؛ ابوالخیریان، محمدمین؛ عمیدی‌مهر، امیر؛ مرادپور، سیروس (۱۴۰۴)، «ضرورت‌های سیاست‌گذاری حقوقی در آستانه تحولات انقلاب چهارم صنعتی و هوش مصنوعی»، فصلنامه سیاست‌گذاری حقوقی نوین، دوره ۵، شماره ۲
۳۵. نباتیان، محمداسماعیل (۱۳۹۲)، «فقه و امنیت: بررسی مبانی فقهی امنیت در نظام اسلامی»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه معارف اسلامی قم، ص ۷۲

فایل کله مقالات

۳۶. نجفی، زین العابدین و بخشی، رضا (۱۴۰۲)، «قاعده نفی سبیل و تأثیر آن بر راهبردهای دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، قم: انتشارات مصباح اندیشه، ص ۴۲
۳۷. نورانی، نرگس؛ زمانی، محمد و رحمانی، محسن (۱۴۰۳)، «طراحی الگوی سواد رسانه‌ای در نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای رسانه و تعلیم و تربیت، دوره ۵، شماره ۲
۳۸. نوری چراغ‌تپه، مرتضی؛ قلی‌پور، محمد؛ رهنما، اکبر (۱۳۹۳)، «بررسی فرصت‌ها و چالش‌های کاربرد فناوری بر تربیت دینی»، اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران
۳۹. همتی، حیدر (۱۴۰۳)، «بررسی عدالت تربیتی در اسناد بالادستی آموزش و پرورش»، فصلنامه پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، دوره ۵، شماره ۲



فایل کله مقالات

**واکاوی نقش تربیت اسلامی در نهادینه سازی فرهنگ ایثار و شهادت در نسل جوان
(با تأکید بر مبانی حقوقی جمهوری اسلامی ایران)**

| | |
|---|--|
| نویسندگان | وابستگی سازمانی |
| مظفر احمدی سربرزه | دانش آموخته دکتری تخصصی، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران |
| اطلاعات مقاله | چکیده |
| نوع مقاله | در عصر چالش های نوین فرهنگی و فروپاشی برخی از نظام های ارزشی در |
| صفحه | جوامع مدرن، تربیت اسلامی به عنوان ابزاری راهبردی در تقویت هویت دینی و ملی نسل جوان اهمیت مضاعفی یافته است. از جمله عناصر برجسته ای که |
| دوره ۲، شماره ۲ (شماره چهارم پیاپی) | در آموزه های اسلامی مورد تأکید قرار گرفته، فرهنگ ایثار و شهادت است؛ |
| اطلاعات نویسنده مسئول | فرهنگی که در گفتمان انقلاب اسلامی ایران به صورت نهادینه و نظام مند تبلور یافته و در ساختار حقوقی کشور نیز انعکاس یافته است. این پژوهش با روش |
| نویسنده مسئول | تحلیلی - توصیفی و با رویکردی میان رشته ای به بررسی نقش تربیت اسلامی |
| کد ارکید | در نهادینه سازی فرهنگ ایثار و شهادت در نسل جوان پرداخته و در عین حال، |
| تلفن | ابعاد حقوقی این مقوله را با تمرکز بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، |
| ایمیل | نهادهای مرتبط و مفاهیم فقهی مورد واکاوی قرار می دهد. هدف اصلی مقاله، |
| سابقه مقاله | تبیین سازوکارهای تربیتی و حقوقی ای است که می تواند منجر به درونی سازی |
| تاریخ دریافت | پایدار ارزش ایثار و شهادت در جوانان شوند. یافته ها نشان می دهد که پیوند |
| تاریخ ویرایش | میان نظام آموزشی اسلامی، نهادهای فرهنگی و مبانی حقوق عمومی، زمینه ساز |
| تاریخ پذیرش | شکل گیری هویتی اخلاق محور، تکلیف مدار و مسئولیت پذیر در نسل جوان |
| تاریخ انتشار | خواهد بود. در نتیجه، مقاله بر این نکته تأکید دارد که نهادینه سازی فرهنگ |
| روش پژوهش | ایثار و شهادت، نه صرفاً یک امر نمادین، بلکه نیازمند طراحی سازوکارهای |
| توصیفی تحلیلی | دقیق حقوقی و تربیتی در نظام های آموزشی، فرهنگی و تقنینی کشور است. |
| واژگان کلیدی | هویت اسلامی، تربیت جهادی، حقوق عمومی، قانون اساسی |
| توضیحات | |
| کلیه حقوق این مقاله متعلق به نویسندگان می باشد. | |
| خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد و تغییر جزئی را با ذکر منبع آن دارند. | |
| نحوه استناد دهی احمدی سربرزه، مظفر (۱۴۰۴)، « واکاوی نقش تربیت اسلامی در نهادینه سازی فرهنگ ایثار و شهادت در نسل جوان (با تأکید بر مبانی حقوقی جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه علمی مطالعات میان رشته ای حقوق و تربیت اسلامی، دوره ۲، شماره ۲، (شماره چهارم پیاپی)، صفحات ۳۰ - ۴۳ | |

Analyzing the Role of Islamic Education in Institutionalizing the Culture of Sacrifice and Martyrdom in the Young Generation
(With Emphasis on the Legal Foundations of the Islamic Republic of Iran)

| Authors | | Organizational Affiliation |
|---|--|---|
| Mozaffar Ahmadi Sarbarzeh | | PhD graduate in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Maragheh, Iran |
| Article Information | | Abstract |
| Article Type | Research | In the era of new cultural challenges and the collapse of some value systems in modern societies, Islamic education has gained additional importance as a strategic tool in strengthening the religious and national identity of the young generation. Among the prominent elements emphasized in Islamic teachings is the culture of sacrifice and martyrdom; a culture that was institutionalized and systematically crystallized in the discourse of the Islamic Revolution of Iran and has also been reflected in the country's legal structure. This research, using an analytical-descriptive method and an interdisciplinary approach, examines the role of Islamic education in institutionalizing the culture of sacrifice and martyrdom in the young generation, and at the same time, it analyzes the legal dimensions of this category by focusing on the Constitution of the Islamic Republic of Iran, related institutions, and jurisprudential concepts. The main purpose of the article is to explain the educational and legal mechanisms that can lead to the sustainable internalization of the value of sacrifice and martyrdom in young people. The findings show that the connection between the Islamic educational system, cultural institutions, and the foundations of public law will pave the way for the formation of a morally-oriented, duty-oriented, and responsible identity in the young generation. As a result, the article emphasizes that institutionalizing the culture of sacrifice and martyrdom is not merely a symbolic matter, but also requires the design of precise legal and educational mechanisms in the country's educational, cultural, and legislative systems. |
| Pages | 30 - 43 | |
| Volume 2, Issue 2 | | |
| Corresponding Author's Info | | |
| Corresponding Author's | Mozaffar Ahmadi Sarbarzeh | |
| ORCID | 0000-0000-0000-0000 | |
| Tell | 09188738071 | |
| Email | mahmadisarbarzeh@yahoo.com | |
| Article History | | |
| Received | 2025/06/04 | |
| Revised | 2025/06/20 | |
| Accepted | 2025/07/06 | |
| Published Online | 2025/07/24 | |
| Research Method | Descriptive Analytical | |
| Keywords | <i>Islamic identity, Jihadi education, public law, Constitution</i> | |
| Description | | |
| <i>All rights to this article belong to the authors.</i> | | |
| <i>Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.</i> | | |
| How to Cite This Article | Ahmadi Sarbarzeh, Mozaffar (2025), " <i>Analyzing the Role of Islamic Education in Institutionalizing the Culture of Sacrifice and Martyrdom in the Young Generation (With Emphasis on the Legal Foundations of the Islamic Republic of Iran)</i> ", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Islamic Law & Education, Volume 2, Issue 2, (Fourth Consecutive Issue), Pages 30 – 43 | |

۱- مقدمه

در دهه های اخیر، جوامع اسلامی با چالش های نوظهوری در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و هویتی مواجه شده اند؛ چالش هایی که عمدتاً ریشه در جنگ نرم و تلاش نظام سلطه برای استحاله ی تدریجی ارزش های دینی و انقلابی دارند. در این میان، نسل جوان به عنوان سرمایه راهبردی آینده، بیش از سایر اقشار در معرض تهدیدات هویتی، فردگرایی افراطی و گسست از ارزش های ایثار و شهادت قرار گرفته است (عیوضی و دامیار، ۱۳۹۵: ۴۲). جنگ نرم، برخلاف جنگ سخت، با بهره گیری از ابزارهای رسانه ای، آموزشی و فرهنگی، به دنبال تغییر نگرش ها، باورها و سبک زندگی نسل نو است و در این مسیر، مفاهیمی چون ایثار، مسئولیت پذیری و شهادت طلبی را هدف قرار داده است (عیوضی، ۱۳۹۵: ۴۷). از این رو، بازخوانی نقش تربیت اسلامی در نهادینه سازی فرهنگ ایثار و شهادت، ضرورتی انکارناپذیر در مواجهه با این همه هاست؛ فرهنگی که در گفتمان انقلاب اسلامی، نه تنها یک فضیلت فردی، بلکه یک راهبرد تمدنی تلقی می شود (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۱). در این میان، حقوق عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران، صرفاً ابزاری برای تنظیم مناسبات شهروندی نیست، بلکه بستری برای تحقق ارزش های متعالی اسلامی از جمله عدالت اجتماعی، تکلیف مداری و وفاداری به مصالح امت اسلامی است (مهدوی زاهد، ۱۳۹۹: ۸۷). اصولی چون اصل سوم، هشتم، پنجاه و دوم و صد و پنجاه و چهارم قانون اساسی، به روشنی بر مسئولیت دولت در تربیت دینی، ترویج فرهنگ ایثار و حمایت از ایثارگران تأکید دارند. در چنین بستری، نگاه میان رشته ای به پیوند تربیت اسلامی و حقوق عمومی، می تواند افق های تازه ای برای نهادینه سازی پایدار فرهنگ ایثار و شهادت در نسل جوان بگشاید؛ چرا که واقعیت های اجتماعی امروز، دیگر با رویکردهای تک بعدی قابل تحلیل و درمان نیستند (همان: ۹۱). از سوی دیگر، تربیت اسلامی با تأکید بر مفاهیمی چون حق و تکلیف، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ظرفیت بالایی در پرورش نسلی مسئول، مقاوم و آرمان گرا دارد. این تربیت، نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز می تواند به انسجام ملی، تقویت هویت دینی و افزایش سرمایه اجتماعی منجر شود (سلیمانی، ۱۴۰۰: ۶۳). اما این ظرفیت ها زمانی بالفعل می شوند که در قالب سیاست گذاری های حقوقی و نهادهای رسمی مانند آموزش و پرورش، بنیاد شهید و بسیج دانش آموزی، به صورت نظام مند پیاده سازی شوند. بر این اساس، هدف اصلی مقاله حاضر، واکاوی نقش تربیت اسلامی در نهادینه سازی فرهنگ ایثار و شهادت در نسل جوان، با تأکید بر مبانی حقوقی جمهوری اسلامی ایران است. مقاله با بهره گیری از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، تلاش دارد تا ضمن تبیین مفاهیم کلیدی، به بررسی سازوکارهای تربیتی و حقوقی مؤثر در این زمینه بپردازد و در نهایت، راهکارهایی برای تقویت این فرهنگ در نظام آموزشی و حقوقی کشور ارائه دهد.

۲- پیشینه شناسی

پیش از ورود به تحلیل اصلی، ضروری است که به بررسی مطالعات پیشین در زمینه ی تربیت اسلامی، فرهنگ ایثار و شهادت، و پیوند آن با مبانی حقوق عمومی پرداخته شود. مرور پیشینه پژوهش، ضمن روشن ساختن جایگاه تحقیق حاضر در میان آثار موجود، به شناسایی خلأهای علمی و تقویت بنیان نظری مقاله کمک می کند. همچنین، بررسی پژوهش های پیشین امکان مقایسه ی رویکردها، روش ها و نتایج را فراهم می سازد و زمینه ساز ارائه ی چارچوبی نوآورانه و میان رشته ای خواهد بود.

حیرانی (۱۴۰۳)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی شیوه ها و الگوهای تربیتی فرهنگ ایثار و شهادت» بیان می کند که تربیت اسلامی با بهره گیری از روش هایی چون الگوسازی، پرورش عاطفی، و ایجاد بینش، نقش مؤثری در انتقال فرهنگ ایثار به نسل جوان دارد. وی با استناد به منابعی چون قرآن و نهج البلاغه، روش هایی همچون ارائه اسوه های عملی، پرورش زیبایی شناسی دینی، و تقویت هویت اجتماعی را از مؤثرترین شیوه های تربیت ایثارگرانه معرفی می کند. این پژوهش تأکید دارد که در عصر تنوع فرهنگی، نظام تعلیم و تربیت باید به صورت هدفمند به بازتولید این فرهنگ بپردازد. همچنین، فقدان پژوهش های کاربردی در زمینه روش های تربیتی مرتبط با ایثار و شهادت را یکی از خلأهای موجود می داند.

فقیهی واعظی (۱۴۰۱)، در پژوهش خود با عنوان «تأثیر فرهنگ ایثار و شهادت بر استحکام مبانی حقوق عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران» به بررسی پیوند میان ارزش های ایثارگرانه و ساختار حقوقی نظام اسلامی پرداخته است. وی معتقد است که ترویج فرهنگ ایثار، موجب

تقویت مشارکت مردمی، انسجام ملی، مشروعیت سیاسی و افزایش قدرت نرم نظام می‌شود. این مقاله با تحلیل اصول قانون اساسی و نهادهای مرتبط، نشان می‌دهد که فرهنگ ایثار نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه یک مؤلفه بنیادین در تحقق حقوق عمومی و توسعه ملی است. نویسنده بر ضرورت طراحی سیاست‌های حقوقی برای حمایت از این فرهنگ تأکید دارد.

حمیدی (۱۴۰۱)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی راهبردهای اجتماعی و سیاسی فرهنگ ایثار و شهادت در توسعه تمدن نوین اسلامی» با استناد به بیانات مقام معظم رهبری، فرهنگ ایثار را یکی از ارکان تمدن‌سازی اسلامی معرفی می‌کند. وی معتقد است که راهبردهایی چون عدالت‌خواهی، دشمن‌شناسی، عزت‌طلبی و استقلال علمی، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در پرتو فرهنگ ایثار می‌توانند به شکوفایی تمدن نوین اسلامی منجر شوند. این پژوهش با روش تحلیل محتوای بیانات رهبری، به تبیین نقش نهادهای اجتماعی و سیاسی در ترویج این فرهنگ پرداخته است. همچنین، بر لزوم هم‌افزایی میان نهادهای تربیتی و حقوقی تأکید دارد.

قدمی کارمزدی (۱۴۰۰)، در پژوهش خود با عنوان «جایگاه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت از منظر قرآن و روایات» به بررسی مبانی معرفتی و ارزشی این فرهنگ در منابع اسلامی پرداخته است. وی با تحلیل آیات و احادیث، نشان می‌دهد که ایثار و شهادت از مراتب عالی کمال انسانی هستند و در نظام تربیتی اسلام جایگاه ویژه‌ای دارند. این پژوهش تأکید دارد که ترویج این فرهنگ باید با بهره‌گیری از روش‌های قرآنی و روایی صورت گیرد و صرفاً به نمادگرایی بسنده نشود. همچنین، نقش نهادهای آموزشی و رسانه‌ای در تحقق این هدف مورد بررسی قرار گرفته است.

نصیری و بختیاری (۱۴۰۱)، در پژوهش خود با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ ایثار و شهادت» با رویکردی نظری و تحلیلی، فرهنگ ایثار را نه صرفاً احساسی، بلکه رفتاری عقلانی و ارزش‌محور معرفی می‌کنند. آنان معتقدند که این فرهنگ می‌تواند در خرده‌نظام‌های اجتماعی مانند خانواده، آموزش، حقوق و سیاست نهادینه شود. پژوهش با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناسی ارزشی، به بررسی عوامل مؤثر بر انتقال این فرهنگ در جامعه ایرانی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایثار و شهادت، بنیان انسجام اجتماعی و وجدان جمعی را تقویت می‌کنند.

رنجبر و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهش خود با عنوان «مفهوم‌شناسی فرهنگ ایثار و شهادت» به تحلیل مفهومی این دو واژه در منظومه معرفتی اسلام پرداخته‌اند. آنان ایثار را به معنای مقدم داشتن دیگری بر خود، و شهادت را فداکاری آگاهانه در راه آرمان الهی تعریف کرده‌اند. این مقاله با روش تحلیلی-مفهومی، به بررسی جایگاه این مفاهیم در قرآن، روایات و ادبیات دینی پرداخته و آن‌ها را به عنوان اهداف نهایی تربیت اسلامی معرفی می‌کند. همچنین، به نقش این مفاهیم در سلامت اجتماعی و معنوی جامعه اشاره شده است.

دارابی (۱۴۰۳)، در پژوهش خود با عنوان «راهکارهای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، رویکردی تمدنی» با استفاده از روش فراترکیب، به تحلیل راهبردهای کلان برای نهادینه‌سازی این فرهنگ در سطح تمدنی پرداخته است. وی معتقد است که تحقق تمدن نوین اسلامی بدون بازتولید ساختاری فرهنگ ایثار ممکن نیست. این پژوهش با بررسی بیش از ۳۰ منبع علمی، به ارائه راهکارهایی چون بازنگری در محتوای آموزشی، تقویت نهادهای حمایتی، و تدوین سیاست‌های حقوقی هماهنگ با ارزش‌های ایثارگرانه پرداخته است. همچنین، بر ضرورت پیوند میان تربیت اسلامی و حقوق عمومی در این مسیر تأکید دارد.

با مرور پژوهش‌های پیشین مشخص می‌شود که هر کدام از این آثار تنها به بخشی از موضوع ایثار و شهادت پرداخته‌اند. برخی از آن‌ها صرفاً ناظر به بُعد تربیتی بوده و از تحلیل حقوقی غافل مانده‌اند (مانند حیرانی و رنجبر)، برخی دیگر تنها جنبه‌های حقوق عمومی یا اجتماعی موضوع را بررسی کرده‌اند (مانند فقیهی واعظی و نصیری) و در اکثر آن‌ها فقدان نگاه نظام‌مند میان‌رشته‌ای کاملاً محسوس است. آنچه مقاله حاضر را از این پیشینه‌ها متمایز می‌سازد، رویکرد تلفیقی و نوین آن در پیوند دادن تربیت اسلامی با مبانی حقوقی جمهوری اسلامی ایران در زمینه نهادینه‌سازی فرهنگ ایثار و شهادت در نسل جوان است. این مقاله ضمن تحلیل اصول قانون اساسی مرتبط، به بررسی نهادهای آموزشی، فرهنگی و حقوقی پرداخته و با تمرکز بر نسل جوان، راهکارهایی کاربردی برای گسترش فرهنگ ایثار در بستر سیاست‌گذاری‌های دینی و مدنی ارائه می‌دهد. اهمیت

و نوآوری مقاله نه تنها در ماهیت میان‌رشته‌ای آن، بلکه در پاسخ دادن به یکی از نیازهای حیاتی جامعه اسلامی معاصر یعنی بازآفرینی فرهنگی عدالت‌محور، مسئول‌مدار و هویت‌ساز نهفته است.

۳- مفهوم‌شناسی

هر پژوهش علمی برای استواری و انسجام نظری خود نیازمند تبیین دقیق مفاهیم کلیدی و چارچوب‌های نظری مرتبط با موضوع است. در این بخش، تلاش می‌شود تا با تعریف مفاهیم بنیادینی چون تربیت اسلامی، ایثار، شهادت، حقوق عمومی و حق و تکلیف، بنیان نظری مقاله تقویت گردد. همچنین، با بهره‌گیری از منابع قرآنی، روایی و نظریات اندیشمندان اسلامی، جایگاه این مفاهیم در نظام تربیتی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران تبیین خواهد شد. از آنجا که فرهنگ ایثار و شهادت در منظومه معرفتی اسلام، نه تنها یک فضیلت فردی بلکه یک راهبرد اجتماعی و تمدنی تلقی می‌شود، بررسی مبانی نظری آن در آیات قرآن، سیره اهل بیت (ع)، و اندیشه‌های متفکرانی چون امام خمینی (ره) و شهید مطهری، ضرورتی انکارناپذیر است. همچنین، تحلیل اصول حقوقی مرتبط در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه اصول ۳، ۸، ۱۵۲ و ۱۵۴، چارچوب حقوقی این فرهنگ را روشن می‌سازد. در ادامه این بخش، ابتدا مفاهیم کلیدی پژوهش تعریف می‌شوند، سپس چارچوب نظری با تکیه بر دیدگاه‌های اسلامی و حقوقی ارائه خواهد شد تا زمینه‌ای برای تحلیل‌های بعدی فراهم گردد.

۳-۱- تربیت اسلامی

تربیت اسلامی فرآیندی جامع، هدفمند و مستمر است که با تکیه بر آموزه‌های وحیانی، به دنبال پرورش انسان موحد، مسئول، آگاه و متعهد در برابر خداوند، خود، جامعه و طبیعت می‌باشد. این نوع تربیت، برخلاف رویکردهای سکولار، تنها به انتقال دانش یا مهارت محدود نمی‌شود، بلکه در پی ساختن انسان متعادل در ابعاد عقلانی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی و معنوی است. از منظر اسلامی، تربیت نه صرفاً یک فعالیت آموزشی، بلکه فرآیندی الهی است که غایت آن، رسیدن انسان به مقام عبودیت و خلافت الهی است (اسلامی‌مهر و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۳). مطهری با تأکید بر سه رکن اساسی تعقل، تهذیب نفس و عمل صالح، تربیت اسلامی را ابزاری برای پرورش انسان کامل می‌داند؛ انسانی که در پرتو ایمان و عمل آگاهانه، به رشد متوازن فردی و اجتماعی دست می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۷: ۴۵). وی معتقد است که تربیت اسلامی باید همزمان به پرورش عقل و تزکیه نفس بپردازد و این دو را در تعادل نگه دارد، چرا که عقل بدون تهذیب، به انحراف می‌انجامد و تهذیب بدون عقل، به جمود و تجرّز. از سوی دیگر، تربیت اسلامی در نگاه معاصر نیز به‌عنوان یک نظام معرفتی و تمدنی تلقی می‌شود که می‌تواند در برابر بحران‌های هویتی، فرهنگی و اخلاقی عصر حاضر، راهکار ارائه دهد. سلیمانی با تحلیل نقش تربیت اسلامی در هویت‌سازی نسل جوان، تأکید می‌کند که این تربیت با بهره‌گیری از منابع دینی، الگوسازی رفتاری، و تقویت حس مسئولیت اجتماعی، می‌تواند به بازسازی هویت دینی و ملی جوانان کمک کند (سلیمانی، ۱۴۰۰: ۶۵). در مجموع، تربیت اسلامی نه تنها یک نظام تربیتی، بلکه یک جهان‌بینی تربیتی است که بر اساس آن، انسان موجودی مختار، مسئول و در حال شدن است و باید در مسیر قرب الهی، رشد یابد. این تربیت، با پیوند زدن میان علم، ایمان و عمل، الگویی جامع برای رشد فرد و جامعه ارائه می‌دهد و در صورت نهادینه‌سازی در نهادهای آموزشی و فرهنگی، می‌تواند به تحقق جامعه‌ای عدالت‌محور، اخلاق‌مدار و الهی منجر شود.

۳-۲- ایثار و شهادت

ایثار و شهادت از مفاهیم بنیادی در منظومه معرفتی اسلام هستند که جایگاهی بلند در قرآن، سنت و ادبیات دینی دارند. ایثار به معنای مقدم داشتن دیگری بر خود، حتی در شرایط تنگدستی است که نمونه عالی آن در آیه ۹ سوره حشر بیان شده: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». این مفهوم، نشانه اوج گذشت، فداکاری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در اخلاق اسلامی است (رنجبر، ۱۳۹۹: ۴۳). از سوی دیگر، شهادت در فرهنگ اسلامی نه تنها به معنای مرگ در راه خدا، بلکه نقطه اوج آگاهی، ایثار و جهاد در راه ارزش‌های الهی است: «شهد أن لا إله إلا الله» نیز خود گویای آن است که شهادت پیوندی عمیق با توحید و آزادی دارد (رنجبر، ۱۳۹۹: ۴۷؛ آشناور، ۱۳۸۹: ۱۰۳). مطهری، شهادت را

آگاهانه‌ترین نوع انتخاب و بالاترین مرتبه حیات انسانی می‌داند و معتقد است که «شهید کسی است که همه چیز خود را آگاهانه در راه هدف فدای می‌کند، نه از روی هیجان، بلکه از سر عقل و عشق» (مطهری، ۱۳۸۷: ۴۸). او بر این باور است که جامعه‌ای که روحیه ایثار و شهادت در آن زنده باشد، نه تنها در برابر دشمنان مصون خواهد بود، بلکه در مسیر پیشرفت، استقلال و عدالت نیز گام برمی‌دارد. در رویکردهای معاصر نیز ایثار و شهادت به‌عنوان عناصر هویت‌ساز اجتماعی و سرمایه فرهنگی مورد توجه قرار گرفته‌اند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نهادینه‌سازی فرهنگ ایثار در نظام تربیتی و حقوقی، موجب تقویت انسجام اجتماعی، اعتماد عمومی و ارتقاء مشروعیت نظام سیاسی می‌گردد (فقیهی واعظی، ۱۴۰۱: ۱۱۸؛ دارابی، ۱۴۰۳: ۲۲۰).

۳-۳- حقوق عمومی

حقوق عمومی شاخه‌ای از علم حقوق است که به تنظیم روابط میان دولت و مردم، نهادهای حاکمیتی با یکدیگر، و سازمان‌های عمومی با شهروندان می‌پردازد. این شاخه از حقوق، ناظر بر مناسباتی است که در آن دست‌کم یک طرف رابطه، دارای قدرت عمومی و صلاحیت حاکمیتی است و هدف آن، تأمین نظم عمومی، عدالت اجتماعی و منافع همگانی است (ربیع‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۵). برخلاف حقوق خصوصی که بر اصل تساوی طرفین و اراده آزاد استوار است، در حقوق عمومی اصل بر نابرابری حقوقی و آمره بودن قواعد است؛ یعنی قواعدی که حتی با توافق طرفین نیز قابل تغییر نیستند (گرچی‌ازندریانی، ۱۳۹۶: ۲۱). از منظر ساختاری، حقوق عمومی شامل زیرشاخه‌هایی چون حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالی، حقوق کیفری و حقوق کار می‌شود که هر یک به بخشی از روابط دولت با مردم یا درون ساختار حاکمیت می‌پردازند (ویژه، ۱۳۹۵: ۱۴). در نظام جمهوری اسلامی ایران، اصول متعددی از قانون اساسی مانند اصول ۳، ۸، ۵۶، ۱۵۲ و ۱۵۴، مصادیق بارز حقوق عمومی هستند که بر مسئولیت دولت در تأمین آزادی، عدالت، کرامت انسانی و مشارکت مردم در سرنوشت خود تأکید دارند (اسدیان، ۱۳۹۱: ۳۷). در یک نگاه کل‌نگر، حقوق عمومی را می‌توان دانش و فن تنظیم روابط کلان اجتماعی میان مردم و قدرت عمومی دانست که با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی، در پی تحقق اهدافی چون نظم، امنیت، آزادی و عدالت اجتماعی است (ربیع‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۹).

۳-۴- مفهوم حق و تکلیف در تربیت اسلامی

در نظام تربیتی اسلام، مفاهیم «حق» و «تکلیف» نه تنها از هم جدا نیستند، بلکه دو روی یک واقعیت اصیل انسانی‌اند؛ بدین معنا که هر فرد مسلمان در برابر دیگران، جامعه و خداوند، هم حقوقی دارد و هم مسئولیت‌هایی متناسب با آن‌ها. تکلیف در تربیت اسلامی، نشانه بلوغ عقلانی، اخلاقی و عرفانی انسان است؛ یعنی مسئول بودن در برابر خداوند، خود، دیگران و جهان هستی (آزین، ۱۴۰۳: ۷۲). این مفهوم برخلاف تصورات رایج، محدودکننده نیست، بلکه بستر تعالی روح و شکوفایی فطرت است؛ زیرا انسان در پرتو انجام تکالیف، به مقام عبودیت و خلافت الهی نائل می‌شود (فخرالاسلام و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۱). در همین راستا، مفهوم حق در اسلام نه تنها به عنوان امتیازی شخصی، بلکه به‌عنوان ظرف تحقق عدالت و کرامت انسانی تلقی می‌شود. از منظر قرآن، حقوق انسان به واسطه کرامت ذاتی و خلافت الهی او بر زمین به رسمیت شناخته می‌شود؛ همچون آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسرا: ۷۰) که منشأ حق را در کرامت می‌داند (علوی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۶۰). بنابراین، در تربیت اسلامی، هر حقی با تکلیفی متناظر همراه است، و شکوفایی اخلاق فردی و اجتماعی تنها در سایه توازن این دو حاصل می‌شود. از این منظر، انسان تربیت‌یافته کسی است که هم مطالبه‌گر آگاه حقوق خود است و هم ملتزم و مسئول در قبال دیگران و نظام اجتماعی.

۴- جایگاه ایثار و شهادت در قرآن، سنت و سیره اهل‌بیت (ع)

در قرآن کریم، ایثار به عنوان یکی از والاترین مراتب اخلاقی معرفی شده است. آیه ۹ سوره حشر می فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» که ناظر بر رفتار انصار نسبت به مهاجرین است و بیانگر روح فداکاری عمیق مؤمنان می باشد (رنجبر، ۱۳۹۹: ۴۴). همچنین، شهادت در آیاتی چون «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوتًا...» (بقره: ۱۵۴) و «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوتًا...» (آل عمران: ۱۶۹)، نه تنها به عنوان مرگی مقدس، بلکه به عنوان حیاتی برتر معرفی شده است (همان: ۴۷). در سنت پیامبر اسلام (ص) نیز، احادیث متعددی درباره منزلت شهیدان وارد شده است. پیامبر اکرم می فرماید: «فوق كل برٍّ حتى يقتل الرجل في سبيل الله» یعنی برتر از هر نیکوکاری، شهادت در راه خداست (آشناور، ۱۳۸۹: ۱۰۴). همچنین از آن حضرت نقل شده است: «الشهيد يشفع في سبعين من أهل بيته» که بیانگر مقام شفاعت شهدا نزد خداوند است (همان: ۱۰۵). در سیره اهل بیت (ع)، ایثار و شهادت نه فقط مفاهیمی اخلاقی، بلکه راهبردهایی برای حفظ دین و عدالت هستند. امام علی (ع) در خطبه ۲۳ نهج البلاغه، شهادت را کرامت مؤمن می خوانند: «إن أكرم الموت القتيل» (مطهری، ۱۳۸۷: ۴۹). امام حسین (ع) نیز در روز عاشورا، جان خود و یارانش را در راه احیای امر به معروف و نهی از منکر فدا کرد و فرمود: «إن كان دين محمد لم يستقم إلا بقتلي فيا سيوف خديني» که اوج تجلی مفهوم شهادت آگاهانه و مصلحانه است (همان: ۵۱). همچنین، امام سجاد (ع) در کلامی گویاست: «القتل لنا عادة و كرامتنا الشهادة»، که نشان دهنده نهادینه بودن فرهنگ ایثار و شهادت در خاندان اهل بیت است (آشناور، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

۵- نقش تربیت اسلامی در نهادینه سازی فرهنگ ایثار و شهادت

در این بخش، به تبیین نقش تربیت اسلامی در شکل دهی، تعمیق و نهادینه سازی فرهنگ ایثار و شهادت در نسل جوان پرداخته می شود؛ با تمرکز بر سازوکارهای تربیتی، آموزه های دینی و ظرفیت نهادهای آموزشی در تحقق این هدف.

۵-۱- نقش خانواده، مدرسه، رسانه و نهادهای دینی

در نظام تربیت اسلامی، چهار نهاد کلیدی یعنی خانواده، مدرسه، رسانه و نهادهای دینی نقشی بنیادین در نهادینه سازی فرهنگ ایثار و شهادت ایفا می کنند. خانواده به عنوان نخستین بستر تربیتی، از طریق الگوسازی رفتاری، انتقال عاطفی مفاهیم و تقویت هویت دینی، زمینه ساز درونی سازی ارزش های ایثارگرانه در کودکان است. فرزندان با مشاهده رفتار والدین، به ویژه در موقعیت هایی چون گذشت، فداکاری و مسئولیت پذیری، مفاهیم ایثار را به صورت طبیعی فرا می گیرند (کاشانی، ۱۴۰۱: ۵). مدرسه نیز با بهره گیری از برنامه های درسی، فعالیت های فرهنگی مانند یادواره شهدا، اردوهای راهیان نور و نقش الگویی معلمان، می تواند این فرهنگ را از سطح نظری به تجربه زیسته دانش آموزان منتقل کند (اسماعیل زاده، ۱۴۰۲: ۴۰). در این میان، رسانه ها به ویژه در عصر دیجیتال، با تولید محتوای هنری، مستند، روایت های شهدا و بازنمایی تصویری از الگوهای ایثار، نقش مهمی در تثبیت این فرهنگ در افکار عمومی دارند (جعفری نژاد و پاکزاد، ۱۴۰۱: ۹). در نهایت، نهادهای دینی همچون مساجد، هیئات مذهبی و حوزه های علمی، با تبیین مبانی معرفتی ایثار و شهادت از منظر قرآن و سنت، این مفاهیم را از سطح عاطفی به سطح عقلانی و تمدنی ارتقا می دهند (امیری، ۱۴۰۱: ۷). هم افزایی این نهادها، می تواند زمینه ساز تربیت نسلی ایثارگر، مسئول و متعهد به ارزش های اسلامی باشد.

۵-۲- تربیت جهادی و مسئولیت پذیری اجتماعی

در تربیت اسلامی، «تربیت جهادی» به عنوان الگویی فعال، مسئولانه و آرمان گرا، نقش مهمی در پرورش روحیه مسئولیت پذیری اجتماعی ایفا می کند. این نوع تربیت، با تأکید بر مفاهیمی چون ایثار، خدمت بی منت، خودسازی و مشارکت در حل مسائل جامعه، فرد را از حالت انفعالی خارج کرده و به کنشگری مؤثر در عرصه های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سوق می دهد (ردایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۲). تربیت جهادی نه تنها به معنای آمادگی برای دفاع از ارزش هاست، بلکه به معنای حضور فعال در عرصه های خدمت رسانی، محرومیت زدایی و آبادانی نیز هست؛ به ویژه در قالب هایی

فایل کله مقالات

چون اردوهای جهادی، فعالیت‌های داوطلبانه و مشارکت در پروژه‌های مردمی (باقری، ۱۴۰۴: بی‌صفحه). از منظر تربیتی، این الگو با ایجاد حس تعلق اجتماعی، تقویت هویت دینی و انقلابی، و آموزش مهارت‌های زندگی جمعی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نسلی مسئول، متعهد و دغدغه‌مند نسبت به سرنوشت جامعه است. در واقع، تربیت جهادی با پیوند زدن میان ایمان، عمل و مسئولیت اجتماعی، بستری برای تحقق عدالت اجتماعی و تمدن‌سازی اسلامی فراهم می‌آورد (فدا، ۱۴۰۴: بی‌صفحه).

۵-۳- تحلیل موردی: بسیج دانش‌آموزی یا اردوهای راهیان نور

در نظام تربیت اسلامی، بسیج دانش‌آموزی و اردوهای راهیان نور دو الگوی عینی و میدانی از تربیت ارزشی، جهادی و هویتی به‌شمار می‌روند که نقش مهمی در نهادینه‌سازی فرهنگ ایثار و شهادت در نسل جوان دارند. بسیج دانش‌آموزی با ساختار منسجم، برنامه‌های فرهنگی، جهادی، آموزشی و هنری، بستری برای تربیت نسلی مسئول، مؤمن و انقلابی فراهم می‌آورد. این نهاد با بهره‌گیری از فعالیت‌هایی چون حلقه‌های صالحین، طرح شهید بهنام محمدی، اردوهای جهادی و مشارکت در مناسبت‌های ملی و مذهبی، روحیه خودباوری، مسئولیت‌پذیری و هویت دینی را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند (برزنونی و کسلخه، ۱۴۰۴: ۳). تحلیل‌ها نشان می‌دهد که مشارکت فعال در بسیج دانش‌آموزی، با افزایش سرمایه فرهنگی، تقویت مشارکت اجتماعی و ارتقاء هویت انقلابی نوجوانان همراه است (رضایی، ۱۴۰۰: ۷۵). از سوی دیگر، اردوهای راهیان نور به‌عنوان یک تجربه میدانی و فرهنگی، با بازدید از مناطق عملیاتی دفاع مقدس، موجب بازتولید حافظه جمعی، تقویت هویت فرهنگی و درونی‌سازی ارزش‌های ایثار و شهادت می‌شوند. این اردوها نه تنها مکمل درس آمادگی دفاعی هستند، بلکه با ایجاد فضای عاطفی و معرفتی، دانش‌آموزان را به درک عمیق‌تری از مفاهیم جهاد، مقاومت و ولایت‌پذیری می‌رسانند (احمدی سرابی و همکاران، ۱۴۰۳: ۶). یافته‌های پژوهش‌های کیفی نشان می‌دهد که راهیان نور، فراتر از یک سفر زیارتی-آموزشی، یک فرآیند جامعه‌پذیری ارزشی است که موجب شکل‌گیری هویت دینی و مسئولیت اجتماعی در نوجوانان می‌شود (همان: ۸). در مجموع، این دو الگو با هم‌افزایی ظرفیت‌های تربیتی، می‌توانند به‌عنوان بازوی میدانی نظام تعلیم و تربیت اسلامی، در تحقق اهداف تحول بنیادین آموزش و پرورش و تربیت نسل مؤمن، انقلابی و تمدن‌ساز ایفای نقش کنند.

۶-۴- تحلیل حقوقی فرهنگ ایثار و شهادت در نظام جمهوری اسلامی

در این بخش، به تحلیل حقوقی فرهنگ ایثار و شهادت در ساختار حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد. محورهای اصلی شامل جایگاه مفاهیم ایثار و شهادت در اصول قانون اساسی، نقش آن‌ها در تقویت مشروعیت و سرمایه اجتماعی نظام سیاسی، پیوند آن با حقوق شهروندی و مشارکت عمومی، و کارکردهای آن در سیاست‌گذاری‌های دفاعی، فرهنگی و بین‌المللی خواهد بود. همچنین، نسبت این فرهنگ با مبانی فقهی و حقوقی همچون عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی بررسی می‌شود تا ابعاد حقوقی این ارزش بنیادین در نظام اسلامی روشن گردد.

۶-۱- جایگاه ایثار و شهادت در قانون اساسی (اصول ۳، ۸، ۱۵۲، ۱۵۴)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مفاهیم ایثار و شهادت به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در اصول متعددی بازتاب یافته‌اند. چهار اصل کلیدی ۳، ۸، ۱۵۲ و ۱۵۴ بستر حقوقی و ارزشی این فرهنگ را در سطوح داخلی و بین‌المللی تبیین می‌کنند:

- اصل ۳ با تأکید بر ایجاد محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، مبارزه با فساد، تقویت بنیه دفاع ملی و آموزش نظامی عمومی، زمینه‌ساز تربیت شهروندانی ایثارگر و آماده برای دفاع از ارزش‌های اسلامی است. بند ۱۱ این اصل، صراحتاً بر آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی تأکید دارد که ناظر به آمادگی برای فداکاری در راه وطن و دین است (قانون اساسی، اصل ۳).

فایل کله مقالات

- اصل ۸، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی و متقابل میان مردم و دولت می‌داند. این اصل، بستر حقوقی برای ترویج فرهنگ ایثار را فراهم می‌سازد؛ چرا که ایثار در عمل، مصداقی از معروف و بی‌تفاوتی در برابر ظلم، مصداقی از منکر است (قانون اساسی، اصل ۸).
- اصل ۱۵۲، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بر پایه نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، دفاع از حقوق مسلمانان و حفظ استقلال همه‌جانبه استوار می‌سازد. این اصل، ایثار را از سطح فردی به سطح بین‌المللی ارتقا می‌دهد و آن را به‌عنوان راهبردی برای حمایت از مظلومان جهان معرفی می‌کند (قانون اساسی، اصل ۱۵۲).
- اصل ۱۵۴، با تأکید بر حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران، فرهنگ شهادت را به‌عنوان یک آرمان جهانی معرفی می‌کند. این اصل، پشتوانه حقوقی برای حمایت از نهضت‌های مقاومت و ترویج فرهنگ ایثار در سطح بین‌الملل است (قانون اساسی، اصل ۱۵۴).

۶-۲- بررسی نهادهای حقوقی مرتبط: بنیاد شهید، بسیج، قانون حمایت از ایثارگران

در چارچوب حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران، نهادهایی همچون بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان بسیج مستضعفین و قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران، بسترهای قانونی و اجرایی تقویت فرهنگ ایثار و شهادت را فراهم می‌سازند. بنیاد شهید و امور ایثارگران که بر اساس فرمان امام خمینی (ره) پس از انقلاب تأسیس شد، در اصل مأمور به صیانت از کرامت خانواده شهدا و انتقال پیام شهادت به نسل‌های آینده است. طبق اساسنامه این بنیاد، فعالیت‌هایی چون حمایت‌های فرهنگی، پژوهشی، توان‌بخشی و آموزش‌های ارزشی در دستور کار آن قرار دارد. از منظر حقوقی، این بنیاد حلقه ارتباطی رسمی بین دولت و جامعه ایثارگر محسوب می‌شود و بار اصلی سیاست‌گذاری فرهنگی در این حوزه را بر دوش دارد (باقری و تیموری، ۱۳۹۹: ۱۲۳). سازمان بسیج مستضعفین نیز که بر اساس ماده ۱۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نهادی مستقل و مردمی تعریف شده، در فرآیند تربیت نسل مؤمن، مقاوم و انقلابی نقشی بنیادین ایفا می‌کند. بسیج با تلفیق کارکردهای دفاعی، فرهنگی، علمی و جهادی، بستر میدانی نهادینه‌سازی فرهنگ ایثار را در سطح جامعه گسترش می‌دهد؛ به‌ویژه از رهگذر برنامه‌هایی چون اردوهای جهادی، حلقه‌های معرفتی، و سازماندهی مناسبت‌های انقلابی (میرزایی، ۱۴۰۱: ۸۴). در کنار این نهادها، قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران (مصوب ۱۳۹۱ و اصلاحیه‌های بعدی) چارچوب حقوقی و قانونی لازم برای شناسایی، حمایت و ترویج جایگاه ایثارگران را فراهم ساخته است. این قانون با تعریف مفاهیمی همچون شهید، جانباز، رزمنده، ایثارگر، و برشمردن امتیازات خدماتی، استخدامی، آموزشی، بهداشتی و معیشتی برای آن‌ها، عملاً بستری حقوقی برای حفظ کرامت و الگوسازی از ایثارگران فراهم کرده است (زارعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۸). اجرای مؤثر این قانون، علاوه بر عدالت‌محور کردن نظام خدمات عمومی، نقش آموزشی و فرهنگی نیز در انتقال میراث جهاد و شهادت دارد.

۶-۳- نسبت میان حقوق فردی و مسئولیت اجتماعی در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، حقوق فردی و مسئولیت اجتماعی نه در تقابل، بلکه در تلازم و تعامل با یکدیگر تعریف می‌شوند. انسان در نگاه اسلام، موجودی مختار، مکلف و اجتماعی است که برخورداری از حقوق، هم‌زمان با پذیرش مسئولیت در برابر دیگران معنا می‌یابد. این نسبت دوسویه، در آموزه‌های فقهی، اصول اخلاقی و قواعد اجتماعی اسلام به‌روشنی قابل مشاهده است. از منظر فقهی، حقوق فردی همچون مالکیت، آزادی، کرامت و امنیت، بر پایه اصل کرامت انسانی و خلافت الهی انسان بر زمین استوار است (مصطفوی، ۱۴۰۰: ۳). اما این حقوق، مطلق و بی‌قید نیستند؛ بلکه در چارچوب مصالح عمومی، عدالت اجتماعی و عدم اضرار به غیر محدود می‌شوند. به‌عنوان نمونه، قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» یکی از مهم‌ترین اصولی است که نشان می‌دهد اعمال حق فردی نباید به زیان دیگران یا جامعه بینجامد (چرخچی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۵). در مقابل، مسئولیت اجتماعی در فقه اسلامی نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه یک تکلیف شرعی است. مواردی چون وجوب امر به معروف و نهی از منکر،

پرداخت زکات و خمس، مشارکت در جهاد، و حتی رعایت حقوق همسایگان، همگی مصادیقی از مسئولیت اجتماعی‌اند که در فقه به‌صورت الزام‌آور مطرح شده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۰: ۵). این مسئولیت‌ها، ضامن تحقق عدالت، انسجام اجتماعی و صیانت از ارزش‌های الهی در جامعه‌اند. در نتیجه، فقه اسلامی با تأکید بر توازن میان حق و تکلیف، فرد را نه‌تنها بهره‌مند از حقوق، بلکه مسئول در قبال جامعه می‌داند. این نگرش، الگویی جامع برای تربیت شهروندانی متعهد، اخلاق‌مدار و مشارکت‌جو ارائه می‌دهد که در آن، آزادی فردی در پرتو مسئولیت اجتماعی معنا می‌یابد.

۷- چالش‌ها و آسیب‌شناسی

در این بخش، به واکاوی مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌های نظری و عملی در مسیر ترویج فرهنگ ایثار و شهادت پرداخته خواهد شد. محورهای اصلی شامل سطحی‌نگری در آموزش ارزشی، نمادگرایی بدون محتوا، مرزهای مفهومی ایثار با افراط‌گرایی مذهبی، سوءبرداشت‌های حقوقی-اجتماعی، و چالش‌های اجرای قوانین حمایتی خواهد بود. این بررسی با هدف شناسایی موانع پیش‌روی نهادهای آموزشی، فرهنگی و حقوقی انجام می‌شود تا زمینه‌ای برای ارائه راهکارهای پایدار فراهم گردد.

۷-۱- چالش‌های حقوقی در ترویج فرهنگ ایثار (مرز با افراط‌گرایی یا سوءبرداشت‌ها)

در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، یکی از چالش‌های مهم حقوقی، مرزبندی دقیق میان ایثار مشروع و افراط‌گرایی دینی یا سوءبرداشت‌های خطرناک از آن است. فقه اسلامی و حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران، در عین تأکید بر ارزش ایثار، چارچوب‌هایی برای جلوگیری از انحراف این مفهوم به سوی خشونت‌گرایی یا سوءاستفاده‌های سیاسی و ایدئولوژیک ارائه می‌دهند. نخست، اصل عقلانیت و اعتدال در آموزه‌های اسلامی، مانع از آن است که ایثار به معنای نفی کامل خود یا نادیده‌گرفتن مصالح عمومی تعبیر شود. قرآن کریم با تأکید بر «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (اسراء: ۲۹)، بر ضرورت تعادل در بخشش و فداکاری تأکید دارد (نقوی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۵). از منظر حقوقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تأکید بر کرامت انسانی (اصل ۲۰)، آزادی اندیشه (اصل ۲۳) و منع اجبار در عقیده (اصل ۹)، مرز روشنی میان ایثار آگاهانه و تحمیل ایدئولوژیک ترسیم می‌کند. بنابراین، هرگونه ترویج فرهنگ ایثار که منجر به تحریک احساسات نوجوانان بدون پشتوانه معرفتی، یا بهره‌برداری ابزاری از مفاهیم شهادت شود، با اصول حقوقی و تربیتی اسلام در تعارض است (لسانی سنگاچین و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۰). از سوی دیگر، افراط‌گرایی دینی که گاه با شعارهای ایثارگرانه توجیه می‌شود، در فقه اسلامی مردود است؛ زیرا با اصولی چون قاعده نفی سبیل، قاعده لاضرر و حرمت افساد فی‌الارض در تضاد قرار دارد. تربیت اسلامی با تأکید بر عقلانیت، محبت، و مسئولیت اجتماعی، از تبدیل ایثار به ابزار خشونت یا حذف دیگران جلوگیری می‌کند (نقوی، ۱۴۰۲: ۱۰۲). در نتیجه، ترویج فرهنگ ایثار باید در چارچوب فقه اعتدالی، حقوق عمومی و اخلاق اجتماعی صورت گیرد تا از یک‌سو موجب تعالی فرد و جامعه شود و از سوی دیگر، بهانه‌ای برای افراط‌گرایی یا سوءبرداشت‌های خطرناک نگردد.

۷-۲- آسیب‌های تربیتی: سطحی‌نگری، نمادگرایی بدون محتوا

در تربیت اسلامی، یکی از آسیب‌های جدی و نادیده‌گرفته‌شده، سطحی‌نگری و نمادگرایی تهی از معناست؛ آسیبی که می‌تواند فرآیند درونی‌سازی ارزش‌هایی چون ایثار، شهادت و مسئولیت‌پذیری را به‌شدت تضعیف کند. سطحی‌نگری زمانی رخ می‌دهد که مفاهیم دینی و ارزشی، صرفاً در قالب شعار، مراسم یا نمادهای ظاهری بازنمایی شوند، بدون آن‌که پیوندی با معرفت، عقلانیت و تجربه زیسته برقرار گردد. در چنین شرایطی، دانش‌آموز یا نوجوان ممکن است با مفاهیمی چون «شهادت»، «ایثار» یا «جهاد» آشنا شود، اما این آشنایی در سطح باقی بماند و به درک عمیق، باور قلبی و رفتار عملی منجر نشود (امینی و قریبی، ۱۳۹۹: ۷۵). نمادگرایی بدون محتوا نیز زمانی شکل می‌گیرد که تربیت دینی به تکرار آیین‌ها، شعارها و مناسک محدود شود، بی‌آن‌که زمینه‌ای برای فهم عقلانی، تحلیل تاریخی یا ارتباط با مسائل روز فراهم گردد. این رویکرد، نه‌تنها موجب دل‌زدگی نسل جوان می‌شود، بلکه می‌تواند به ترویج خرافه، تحریف مفاهیم اصیل و حتی سوءاستفاده‌های سیاسی از ارزش‌های دینی بینجامد.

فایل کله مقالات

(همان: ۸۳). از منظر تربیتی، این آسیب‌ها باعث می‌شوند که مفاهیم بنیادینی چون ایثار و شهادت، به جای آن‌که به‌عنوان سبک زندگی مؤمنانه درونی شوند، به ابزارهای نمایشی و مناسکی تقلیل یابند. در نتیجه، تربیت دینی از مسیر خود خارج شده و به‌جای پرورش انسان متعهد، به بازتولید رفتارهای کلیشه‌ای و بی‌ریشه منجر می‌شود.

۸- راهکارهای حقوقی-تربیتی برای نهادینه‌سازی پایدار

نهادینه‌سازی پایدار فرهنگ ایثار و شهادت مستلزم پیوندی مؤثر میان سازوکارهای حقوقی و فرآیندهای تربیتی است؛ به‌نحوی که این مفاهیم نه تنها در سطح سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، بلکه در جان و اندیشه نسل جوان نهادینه شود. از منظر حقوقی، تدوین و اصلاح قوانین پشتیبان همچون قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران، با شفاف‌سازی مفاهیم و تعمیم حمایت‌ها، زیرساخت حقوقی لازم برای ترویج عملی این فرهنگ را فراهم می‌کند (زارعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۹). همچنین، الزام نهادهای آموزشی و رسانه‌ای به اجرای برنامه‌های نظام‌مند ایثارمحور در قالب آیین‌نامه‌های اجرایی می‌تواند هم‌افزایی نهادی را تضمین کند (میرزایی و عامری‌پور، ۱۴۰۱: ۳۲۵). از حیث تربیتی نیز، گنجاندن واحد درسی مستقل در برنامه درسی ملی با عنوان «فرهنگ ایثار و مسئولیت اجتماعی» همراه با تربیت معلمان متعهد به انتقال مفاهیم دینی و تجربه‌محور کردن فعالیت‌ها از طریق اردوهای جهادی، دیدار با خانواده شهدا و مشارکت در خدمت‌رسانی، مهم‌ترین گام‌ها برای ارتقاء اثربخشی تربیت ایثارگرانه محسوب می‌شود (همان: ۳۳۵-۳۴۰). این راهکارهای هماهنگ، ضمن استحکامبخشی به زیرساخت‌های حقوقی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نسلی متعهد، آگاه و مسئول در پرتو آموزه‌های اسلامی خواهند بود.

۹- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

فرهنگ ایثار و شهادت، به‌عنوان یکی از ارکان هویتی و ارزشی در منظومه معرفتی اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران، نه صرفاً یک مفهوم عاطفی و انقلابی، بلکه یک سازوکار تربیتی و حقوقی برای تحقق جامعه توحیدی و عدالت‌محور است. تحلیل تطبیقی آیات، روایات، اصول قانون اساسی، نهادهای حقوقی و سازوکارهای تربیتی نشان داد که ترویج این فرهنگ تنها در صورتی پایدار خواهد بود که در بستر عقلانیت، اعتدال و رویکرد نهادینه‌شده و نظام‌مند صورت گیرد. از یک‌سو، آموزه‌های فقهی با تأکید بر تلازم حق و تکلیف، نسبت میان آزادی فردی و مسئولیت اجتماعی، و نفی افراط‌گرایی، زمینه‌ای معرفتی برای تربیت ایثارگرانه فراهم می‌آورند. از سوی دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اصولی چون ۳، ۸، ۱۵۲ و ۱۵۴، فرهنگ ایثار را از سطح فردی به سطح سیاست‌گذاری ارتقا داده و پشتوانه حقوقی معتبری برای ترویج این فرهنگ فراهم ساخته است. همچنین، بررسی نهادهایی نظیر بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان بسیج، و قانون جامع خدمات ایثارگران نشان داد که ساختار حقوقی کشور در صورت بازآرایی و هم‌افزایی، ظرفیت پایداری برای تربیت اجتماعی-دینی بر پایه ارزش‌های ایثار و شهادت خواهد داشت. از منظر آسیب‌شناختی، چالش‌هایی چون سطحی‌نگری، نمادگرایی بدون محتوا، تحریف مفاهیم، سوءبرداشت‌های حقوقی و تبدیل فرهنگ ایثار به ابزار سیاسی، از مهم‌ترین موانع درونی‌سازی این فرهنگ به شمار می‌روند. این چالش‌ها ضرورت بازنگری در سازوکارهای تربیتی، محتوای آموزشی و نظام سیاست‌گذاری فرهنگی را دوچندان می‌کنند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود تدوین «سند ملی تربیت ایثارگرانه» با رویکرد تلفیقی حقوقی-تربیتی، در دستور کار قرار گیرد؛ سندی که ضمن تعهد نهادی، نظام‌های آموزشی، رسانه‌ای، حقوقی و دینی را هم‌سو سازد و در پرتو آن، مفاهیم ایثار و مسئولیت اجتماعی نه فقط به‌عنوان ارزش‌هایی شعاری، بلکه به‌مثابه منش و سبک زندگی در ساختار روانی و اجتماعی نسل آینده رسوب کند.

منابع

❖ قرآن کریم

فایل کله مقالات

❖ نهج البلاغه

۱. احمدی سرابی، ایمان؛ منصوری سرابی، وحید؛ احمدی سرابی، جلال (۱۴۰۳)، «تحلیل کیفی اردوهای راهیان نور بر تکوین هویت فرهنگی دانش آموزان»، هشتمین همایش بین المللی مطالعات روان شناسی، علوم تربیتی و خانواده در جهان اسلام
۲. اسدیان، احمد (۱۳۹۱)، «تحولات تفکیک قوا»، تهران: انتشارات مجد
۳. اسلامی مهر، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۹)، «تحلیل تطبیقی اهداف تربیت اسلامی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، دوره پانزدهم، شماره سوم
۴. اسماعیل زاده، نسرين و اسماعیل زاده، نرگس (۱۴۰۲)، «بررسی نقش مدرسه در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت»، مجله مطالعات روان شناسی و علوم تربیتی، دوره ششم، شماره شصت و دوم
۵. امیری، شیرزاد (۱۴۰۱)، «نقش نهادهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت»، نخستین همایش ملی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت
۶. امینی، نوروز و قریبی، علی (۱۳۹۹)، «آسیب شناسی تربیتی سطحی نگری در مواجهه با نمادهای دینی»، فصلنامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، دوره هشتم، شماره چهاردهم
۷. آزین، محمد و همکاران (۱۴۰۳)، «تبیین مفهوم تکلیف و استخراج استلزامات تربیتی رویکرد تکلیف محور بر مبنای آموزه های قرآن کریم»، فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، دوره سی و دوم، شماره دوم
۸. آشناور، مهدی و آشناور، حسین (۱۳۸۹)، «ایثار و شهادت در فرهنگ قرآن و حدیث»، همایش ملی ادب ایثار، هنر شهادت، دانشگاه اراک
۹. باقری، نعمت الله (۱۴۰۴)، «ترویج همدلی و مسئولیت پذیری اجتماعی در میان جوانان از اهداف اردوهای جهادی»، رسانه مسئولیت اجتماعی
۱۰. باقری، نعمت الله و تیموری، سمیه (۱۳۹۹)، «جایگاه بنیاد شهید در توسعه فرهنگ ایثار»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی دفاع مقدس، دوره پنجم، شماره هجدهم
۱۱. برزنونی، فریبا و کسلخه، فریده (۱۴۰۴)، «بسیج دانش آموزی؛ تحلیل اهداف و تأثیرات تربیتی»، پیش چاپ مقاله در سیویلیکا
۱۲. جعفری نژاد، مسعود و پاکزاد، حسین (۱۴۰۱)، «نقش و تأثیر رسانه ها در توسعه و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت»، نخستین همایش ملی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت
۱۳. چرخچی، ایرج؛ مریوانی، ناصر؛ ضیائی، محمدعلی (۱۳۹۹)، «اندیشه اجتماعی ضمان و مسئولیت اجتماعی در فقه امامیه و اهل سنت»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره دوازدهم، شماره چهل و ششم
۱۴. دارابی، مجید (۱۴۰۳)، «راهکارهای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت؛ رویکردی تمدنی»، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره هفتم، شماره دوم
۱۵. ربیع زاده، علی (۱۳۹۵)، «حقوق عمومی؛ دانش نظام ساز»، تهران: نشر سدید
۱۶. ردایی، هادی؛ ساده، احسان؛ امینی سابق، زین العابدین (۱۴۰۰)، «مکتب شهید سلیمانی»، رهیافت های نوین در مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، دوره اول، شماره اول
۱۷. رضایی، محمد (۱۴۰۰)، «بسیج و توسعه فرهنگی»، تهران: نشر اندیشه

فایل کله مقالات

۱۸. رنجبر، محمدرضا (۱۳۹۹)، «فرهنگ ایثار و شهادت؛ مفهوم‌شناسی و ابعاد معنوی»، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما
۱۹. رنجبر، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۹)، «مفهوم‌شناسی فرهنگ ایثار و شهادت»، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما
۲۰. زارعی، محمد و همکاران (۱۴۰۲)، «ارزیابی کارآمدی قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران»، فصلنامه سیاست‌پژوهی حقوق عمومی، دوره نهم، شماره دوم
۲۱. سلیمانی، محمد (۱۴۰۰)، «نقش تربیت اسلامی در تقویت هویت دینی نسل جوان»، فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، دوره هجدهم، شماره دوم
۲۲. علوی‌نژاد، سید حیدر (۱۳۸۲)، «حق و تکلیف در نگاه قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره سی‌وپنجم و سی‌وششم
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی و محمدی، محمدعلی (۱۳۸۵)، «منابع و مبانی حقوق عمومی در اسلام»، فصلنامه اندیشه‌های حقوقی، شماره یازدهم
۲۴. عیوضی، محمدرضا و دامیار، محمد (۱۳۹۵)، «جنگ نرم و راهبردهای مقابله با آن در نظام تربیتی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره پنجم، شماره هجدهم
۲۵. فخرالاسلام، ابوالفضل و همکاران (۱۳۹۸)، «ابعاد و صور تلازم حق و تکلیف در اسلام»، فصلنامه متین، دوره بیست‌ویکم، شماره هشتادوم
۲۶. فقیهی واعظی، محمد (۱۴۰۱)، «تأثیر فرهنگ ایثار و شهادت بر استحکام مبانی حقوق عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی اسلامی، دوره پنجم، شماره دوم
۲۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر اصول ۳، ۸، ۱۵۲، ۱۵۴)، تهران: دبیرخانه شورای نگهبان
۲۸. کاشانی، محسن (۱۴۰۱)، «نقش خانواده در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت»، نخستین همایش ملی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت
۲۹. گرچی‌ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۶)، «مبانی حقوق عمومی»، تهران: انتشارات جنگل
۳۰. مرادی مخلص، محمد (۱۴۰۲)، «مفهوم‌شناسی و مؤلفه‌های تعلیم و تربیت اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های تربیتی و اسلامی، دوره نهم، شماره اول
۳۱. مصطفوی، سیدمحمدحسن (۱۴۰۰)، «ابعاد مسئولیت اجتماعی در فقه اسلامی»، اولین کنفرانس بین‌المللی دانش و فناوری حقوق و علوم انسانی ایران
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، «جهاد»، تهران: انتشارات صدرا
۳۳. مهدوی‌زاهد، محمدرضا (۱۳۹۹)، «حقوق عمومی در نظام اسلامی: مبانی، ساختار و کارکردها»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳۴. میرزایی، مرتضی (۱۴۰۱)، «تحلیل حقوقی کارکردی سازمان بسیج مستضعفین»، فصلنامه مدیریت جهادی، دوره چهارم، شماره سوم
۳۵. میرزایی، مهدی و عامری‌پور، عباس (۱۴۰۱)، «راهکارهای نهادینه‌سازی فرهنگ ایثار و شهادت»، فصلنامه شاهد اندیشه، دوره سوم، شماره اول
۳۶. نصیری، محمد و بختیاری، علی (۱۴۰۱)، «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ ایثار و شهادت»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی



فایل کله مقالات

۳۷. نقوی، علی و همکاران (۱۴۰۲)، «نقد مبانی افراط‌گرایی دینی و بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار تربیت اسلامی»، فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، دوره سی‌ویکم، شماره سوم
۳۸. وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳۹. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۵)، «کلیات حقوق اساسی»، تهران: سمت



فایل کله مقالات

**واکاوی نقش تربیت رسانه‌ای در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان
(با تأکید بر گفتمان بیانیه گام دوم انقلاب)**

| نویسندگان | وابستگی سازمانی |
|--|--|
| محمد جواد رضاپور * | دانش آموخته دکتری تخصصی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران |
| معصومه جاوید | دانشجوی دکتری تخصصی، گروه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران |
| اطلاعات مقاله | چکیده |
| نوع مقاله | با توجه به اهمیت پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق اهداف بیانیه گام دوم |
| صفحه | انقلاب اسلامی که بر تربیت نسل جوان مؤمن، خلاق، عدالت‌پیشه و مقاوم |
| دوره ۲، شماره ۲ (شماره چهارم پیاپی) | تأکید دارد، این پژوهش با هدف بررسی نقش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال |
| اطلاعات نویسنده مسئول | در تحقق این اهداف در نظام آموزش و پرورش ایران انجام شده است. زمینه |
| نویسنده مسئول | نظری پژوهش بر آن است که بیانیه گام دوم، آموزش و پرورش را مسئول |
| کد ارکید | تربیت دانش‌آموزانی می‌داند که بتوانند در برابر چالش‌های عصر جدید، به‌ویژه |
| تلفن | پیشگیری از بزهکاری و تهدیدات فضای مجازی و جنگ نرم، مقاوم و هوشمند |
| ایمیل | باشند و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی و ملی، نقش‌آفرین تمدن نوین اسلامی |
| سابقه مقاله | شوند. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسناد بالادستی و |
| تاریخ دریافت | تحلیل محتوای بیانیه گام دوم انقلاب بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که |
| تاریخ ویرایش | ارتقاء سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال دانش‌آموزان، نه تنها موجب افزایش |
| تاریخ پذیرش | قدرت تحلیل، تفکر انتقادی و مصونیت آنان در برابر آسیب‌های فضای مجازی |
| تاریخ انتشار | می‌شود، بلکه زمینه‌ساز تقویت هویت دینی و ملی، رشد خلاقیت و امیدآفرینی |
| روش پژوهش | در نسل جوان است و تحقق مأموریت‌های کلیدی آموزش و پرورش در بیانیه |
| توصیفی تحلیلی | گام دوم و مآلاً پیشگیری از بزهکاری را تسهیل می‌کند. نتیجه‌گیری پژوهش |
| | حاکمی از آن است که ادغام هدفمند سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال در |
| | برنامه‌های درسی و تربیتی مدارس، با حمایت معلمان و خانواده‌ها، می‌تواند به |
| | عنوان راهبردی اساسی برای تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و |
| | تربیت نسل تراز انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گیرد. |
| واژگان کلیدی | پیشگیری از بزهکاری، سواد رسانه‌ای، تربیت دیجیتال، بیانیه گام دوم انقلاب |
| | توضیحات |
| کلیه حقوق این مقاله متعلق به نویسندگان می‌باشد. | |
| خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد و تغییر جزئی را با ذکر منبع آن دارند. | |
| نحوه استناد دهی رضاپور، محمد جواد؛ جاوید؛ معصومه (۱۴۰۴)، «واکاوی نقش تربیت رسانه‌ای در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (با تأکید بر گفتمان بیانیه گام دوم انقلاب)»، فصلنامه علمی مطالعات میان رشته‌ای حقوق و تربیت اسلامی، دوره ۲، شماره ۲، (شماره چهارم پیاپی)، صفحات ۴۴ - ۶۰ | |

**Analyzing the Role of Media Education in Preventing Juvenile Delinquency
(with Emphasis on the Discourse of the Second Phase of the Islamic Revolution)**

| Authors | | Organizational Affiliation |
|---|---|--|
| Mohammad Javad Rezapoor * | | Ph.D. Graduate in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Khomein, Iran |
| Masoomeh Javid | | PhD student, Department of Persian Literature, Islamic Azad University of Ardabil, Iran |
| Article Information | | Abstract |
| Article Type | Research | <p>Given the importance of realizing the goals of the Second Step Manifesto of the Islamic Revolution, which emphasizes educating a young generation who are faithful, creative, just, and resilient, this study aims to examine the role of media literacy and digital education in realizing these goals in the Iranian education system. The theoretical background of the study is that the Second Step Manifesto considers education responsible for educating students who can be resilient and intelligent in the face of the challenges of the new era, especially the threats of cyberspace and soft war, and who, relying on Islamic and national values, become contributors to the new Islamic civilization. The research method was descriptive-analytical and based on the study of upstream documents and content analysis of the Second Step Manifesto of the Revolution. The findings show that improving students' media literacy and digital education not only increases their analytical power, critical thinking, and immunity to cyberspace damage, but also lays the groundwork for strengthening religious and national identity, fostering creativity, and creating hope in the young generation, and facilitating the fulfillment of the key missions of education in the Second Step Declaration. The research conclusion indicates that the targeted integration of media literacy and digital education into school curricula, with the support of teachers and families, can be considered as a fundamental strategy for realizing the goals of the Second Step Declaration of the Islamic Revolution and educating a generation equal to the Islamic Revolution.</p> |
| Pages | 44 - 60 | |
| Volume 2, Issue 2 | | |
| Corresponding Author's Info | | |
| Corresponding Author's | Mohammad Javad Rezapoor | |
| ORCID | 0000-0000-0000-0000 | |
| Tell | 09183163146 | |
| Email | javad.rezapourgh@gmail.com | |
| Article History | | |
| Received | 2025/06/04 | |
| Revised | 2025/06/20 | |
| Accepted | 2025/07/06 | |
| Published Online | 2025/07/27 | |
| Research Method | Descriptive Analytical | |
| Keywords | <i>Crime Prevention, Media literacy, digital education, Second Step Declaration of the Revolution</i> | |
| Description | | |
| <i>All rights to this article belong to the authors.</i> | | |
| <i>Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.</i> | | |
| How to Cite This Article | Rezapoor, Mohammad Javad; Javid, Masoomeh (2025), " Analyzing the Role of Media Education in Preventing Juvenile Delinquency (with Emphasis on the Discourse of the Second Phase of the Islamic Revolution) ", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Islamic Law & Education, Volume 2, Issue 2, (Fourth Consecutive Issue), Pages 44 – 60 | |

۱- مقدمه

در عصر حاضر، تحولات شگرف فناوری اطلاعات و ارتباطات، جوامع را با چالش‌ها و فرصت‌های بی‌سابقه‌ای از قبیل گسترش انواع بزهکاری مواجه ساخته است. گسترش فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، و ابزارهای دیجیتال، زندگی فردی و اجتماعی را دستخوش تغییرات بنیادین کرده و به ویژه نسل نوجوان و جوان را با دنیایی از داده‌ها، اطلاعات و پیام‌های متنوع روبرو ساخته است. در چنین شرایطی، نظام آموزش و پرورش کشورها بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازنگری در مأموریت‌ها، رویکردها و برنامه‌های خود است تا بتواند نسل آینده را برای زیست مؤثر، مسئولانه و هوشمندانه در این بستر جدید آماده سازد.

در ایران نیز، آموزش و پرورش به عنوان نهاد اصلی تربیت نسل آینده، نقش کلیدی در پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایفا می‌کند. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که توسط مقام معظم رهبری صادر شده، نقشه راهی جامع برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی و تربیت نسلی مؤمن، خلاق، عدالت‌خواه، خودباور و مقاوم ترسیم نموده است که به نوبه خود می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از بزهکاری داشته باشد. در این بیانیه، بر اهمیت علم، پژوهش، اخلاق، هویت ملی و دینی، و مقابله با تهدیدهای نرم و سخت تأکید ویژه‌ای شده است. یکی از مهم‌ترین تهدیدهای عصر جدید، جنگ نرم و هجدهای فرهنگی و رسانه‌ای است که از طریق فضای مجازی و رسانه‌های نوین، باورها، ارزش‌ها و هویت نسل جوان را هدف قرار داده است. از سوی دیگر، همین ابزارها می‌توانند فرصت‌هایی بی‌نظیر برای رشد علمی، فرهنگی و اجتماعی فراهم آورند، مشروط بر آنکه کاربران، به ویژه دانش‌آموزان، از سواد رسانه‌ای و مهارت‌های لازم برای بهره‌برداری صحیح و هوشمندانه از این فضا برخوردار باشند. سواد رسانه‌ای به عنوان مجموعه‌ای از دانش، نگرش و مهارت‌ها برای تحلیل، ارزیابی، تولید و استفاده انتقادی از پیام‌های رسانه‌ای، امروزه به یک ضرورت تربیتی بدل شده است. تربیت دیجیتال نیز به معنای آموزش رفتار مسئولانه، اخلاقی و ایمن در فضای مجازی و استفاده هدفمند از فناوری‌های نوین است. در حالی که بسیاری از کشورها برنامه‌های جامعی برای ارتقای سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال دانش‌آموزان تدوین و اجرا کرده‌اند، در ایران نیز طی سال‌های اخیر توجه به این موضوع در اسناد بالادستی و سیاست‌های آموزش و پرورش افزایش یافته است. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که هنوز آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به صورت هدفمند، نظام‌مند و مبتنی بر نیازهای واقعی نسل جوان، در مدارس کشور نهادینه نشده است و اغلب دانش‌آموزان، معلمان و حتی خانواده‌ها، فاقد دانش و مهارت‌های لازم برای مواجهه صحیح با چالش‌ها و فرصت‌های فضای مجازی هستند. (دارابی عمارتی و قادری، ۱۴۰۴: ۴۹) از سوی دیگر، پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق اهداف بلندمدت بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، مستلزم تربیت نسلی است که علاوه بر برخورداری از هویت دینی و ملی، توانایی تحلیل انتقادی پیام‌های رسانه‌ای، مقابله با شبهات و شایعات، و بهره‌گیری خلاقانه از فناوری‌های نوین را داشته باشد. در واقع، پیوند میان سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال با مأموریت‌های آموزش و پرورش در گام دوم انقلاب، ضرورتی انکارناپذیر است که می‌تواند زمینه‌ساز رشد علمی، اخلاقی و فرهنگی دانش‌آموزان و جامعه شود. با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های اندکی به صورت جامع و نظام‌مند به بررسی نقش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال در تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی پرداخته‌اند و خلأ مطالعاتی در این زمینه احساس می‌شود. (مرادی

مخلص و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۵)

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که با توجه به الزامات و اهداف مطرح‌شده در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال چه نقشی در پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق این اهداف در نظام آموزش و پرورش ایران ایفا می‌کنند؟ در این پژوهش تلاش می‌شود به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که ارتقای سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال دانش‌آموزان چگونه می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف تربیتی و تمدنی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در مدارس کشور باشد. همچنین، این پژوهش می‌کوشد راهکارهای مؤثر برای ادغام هدفمند این مهارت‌ها در برنامه‌های درسی و تربیتی را شناسایی و ارائه نماید تا بتواند بستری مناسب برای تربیت نسلی آگاه، توانمند و مقاوم در برابر تهدیدهای

فایل کله مقالات

فرهنگی و رسانه‌ای فراهم آورد. بدین ترتیب، نتایج این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش در تدوین برنامه‌های راهبردی کمک شایانی نماید.

۲- پیشینه‌شناسی

در زمینه موضوع نقش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال در تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، هرچند به صورت مستقیم و مستقل پژوهش جامعی وجود ندارد، اما در حوزه سواد رسانه‌ای مطالعات متعددی انجام شده است که به جنبه‌های مختلف این موضوع پرداخته‌اند. در ادامه به هشت مورد از این پژوهش‌ها و یافته‌های آن‌ها اشاره می‌شود.

ارجمندی (۱۳۹۶)، در پژوهش خود تحت عنوان «نقش معلمان در آموزش سواد رسانه‌ای» به اهمیت نقش معلمان به عنوان واسطه اصلی انتقال مهارت‌های سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان اشاره کرده است. وی با بررسی تجارب مدارس مختلف، پیشنهاد داده است که معلمان باید از طریق کارگاه‌ها و سمینارهای تخصصی آموزش ببینند تا توانمندی لازم برای تدریس سواد رسانه‌ای را کسب کنند. همچنین تأکید شده که بدون توانمندسازی معلمان، تلاش‌های آموزشی در این حوزه اثربخش نخواهد بود و باید برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای برای آنان طراحی شود.

کمال پور (۱۳۹۵)، در مقاله خود تحت عنوان «وضعیت سواد رسانه‌ای در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها» به بررسی وضعیت سواد رسانه‌ای در کشور پرداخته و چالش‌های موجود مانند کمبود آموزش‌های رسمی، ضعف زیرساخت‌ها و عدم آگاهی کافی معلمان و خانواده‌ها را مطرح کرده است. وی بر ضرورت تدوین سیاست‌های کلان و برنامه‌های آموزشی منسجم برای ارتقای سواد رسانه‌ای تأکید کرده و راهکارهایی مانند آموزش معلمان، تولید محتوای بومی و همکاری نهادهای مختلف را پیشنهاد داده است. این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به سواد رسانه‌ای در ایران رو به افزایش است اما هنوز فاصله زیادی با استانداردهای جهانی وجود دارد.

کیا (۱۳۹۲)، در پژوهش خود تحت عنوان «ضرورت آموزش درس مطالعه رسانه در دوره ابتدایی» با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران، آموزش درس «مطالعه رسانه» را از دوره ابتدایی ضروری دانسته است. وی معتقد است که آموزش این درس می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا با مهارت‌های تحلیل، ارزیابی و تولید پیام‌های رسانه‌ای آشنا شوند و در برابر هجمه‌های فرهنگی و اطلاعات نادرست مقاوم شوند. همچنین تأکید شده که این آموزش باید با توجه به فرهنگ اسلامی-ایرانی بومی‌سازی شود تا اثربخشی بیشتری داشته باشد.

دهقان شاد و محمودی کوکنده (۱۳۹۱)، در مقاله خود تحت عنوان «تأثیر برنامه آموزش سواد رسانه‌ای مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر آگاهی دانش‌آموزان» نشان داده‌اند که آموزش سواد رسانه‌ای مبتنی بر فناوری اطلاعات باعث افزایش آگاهی و مهارت‌های دانش‌آموزان در تحلیل و استفاده صحیح از رسانه‌ها می‌شود. این پژوهش تجربی با اجرای برنامه آموزشی در مدارس، بهبود قابل توجهی در توانمندی‌های رسانه‌ای دانش‌آموزان را گزارش کرده و بر اهمیت طراحی برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای روز تأکید دارد.

محمودی کوکنده (۱۳۹۰)، در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای کودکان و نوجوانان از نگاه متخصصان حوزه آموزش و پرورش» به اهمیت آموزش سواد رسانه‌ای به کودکان و نوجوانان پرداخته است. این مطالعه با استفاده از روش پیمایشی و پرسشنامه، دیدگاه‌های متخصصان را جمع‌آوری کرده و نشان داده است که آموزش سواد رسانه‌ای برای توانمندسازی دانش‌آموزان در تحلیل و انتخاب پیام‌های رسانه‌ای ضروری است. همچنین تأکید شده که بدون آموزش این مهارت، کودکان و نوجوانان در برابر هجمه‌های فرهنگی و اطلاعات نادرست آسیب‌پذیر خواهند بود و آموزش سواد رسانه‌ای باید به صورت هدفمند در نظام آموزشی گنجانده شود.

شکرخواه (۱۳۸۸)، در مقاله خود تحت عنوان «رویکردهای سواد رسانه‌ای» نخستین گام در آموزش سواد رسانه‌ای را تولید ادبیات تخصصی و ترجمه متون مرتبط دانسته است. وی بر ضرورت گنجاندن مفاهیم سواد رسانه‌ای در کتب درسی تأکید کرده و معتقد است که آموزش این مهارت‌ها باید از دوره ابتدایی آغاز شود. همچنین شکرخواه به اهمیت تقویت تفکر انتقادی و مهارت‌های تحلیل پیام‌های رسانه‌ای اشاره کرده و آموزش سواد رسانه‌ای را عاملی کلیدی در مقابله با جنگ نرم و تحریفات فرهنگی دانسته است.

با وجود این پژوهش‌ها، نوآوری موضوع حاضر در آن است که به طور خاص نقش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال را در تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بررسی می‌کند، در حالی که مطالعات پیشین عمدتاً به صورت جزئی و مستقل به این مهارت‌ها پرداخته‌اند و کمتر به پیوند آن‌ها با مأموریت‌های تربیتی و تمدنی انقلاب اسلامی توجه شده است. این پژوهش با تمرکز بر این پیوند، می‌کوشد خلأ موجود را پر کند و راهکارهای کاربردی برای ادغام این مهارت‌ها در نظام آموزش و پرورش کشور ارائه دهد.

۳- مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی یکی از بخش‌های مهم هر مقاله پژوهشی است که به تعریف دقیق و روشن واژگان کلیدی و مفاهیم اصلی موضوع می‌پردازد. این بخش به خواننده کمک می‌کند تا چارچوب فکری و معنایی پژوهش را بهتر درک کند و از ابهام و برداشت‌های نادرست جلوگیری شود. در مقاله حاضر، مفهوم‌شناسی سواد رسانه‌ای، تربیت دیجیتال و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این مفاهیم پایه و اساس تحلیل و بحث‌های پژوهش را تشکیل می‌دهند. با تعریف دقیق این واژگان، زمینه برای بررسی نقش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال در تحقق اهداف بیانیه گام دوم فراهم می‌شود و ارتباط میان این مفاهیم به صورت شفاف و مستدل نشان داده می‌شود. به این ترتیب، مفهوم‌شناسی علاوه بر افزایش وضوح و انسجام مقاله، به استحکام استدلال‌ها و اعتبار علمی پژوهش نیز کمک می‌کند.

۳-۱- پیشگیری از بزهکاری

مقصود از بزهکاری، مجموعه انحرافات اجتماعی است؛ اما نه هر انحرافی؛ بلکه آن دسته از انحرافات که در قانون به عنوان «جرم» مشخص شده و قانون‌گذار با قید کیفر یا اقدام تأمینی و تربیتی آنها را ممنوع اعلام کرده است. (احمدی، ۱۳۹۴: ۳۴) در این معنا مقصود از بزه همان جرم است که در قانون مجازات اسلامی یا قوانین خاص مصادیق آن بیان شده و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درباره آن بیان می‌کند: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود». (نیاز پور، ۱۴۰۲: ۵۱) مقصود از پیشگیری نیز کلیه اقداماتی است که به منظور جلوگیری از وقوع جرم توسط افراد جامعه صورت می‌پذیرد. (ابراهیمی، ۱۴۰۳: ۱۱) نویسندگان این اقدامات را به اقدامات کنشی و واکنشی تقسیم کرده‌اند. (دارابی، ۱۳۹۵: ۴۲) در این مقاله مقصود از پیشگیری اقدامات کنشی است که در حوزه جرم‌شناسی پیشگیری قرار می‌گیرد و شامل اقدامات واکنشی نمی‌شود.

۳-۲- سواد رسانه‌ای

سواد رسانه‌ای به توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی و انتقال اطلاعات و پیام‌های رسانه‌ای گفته می‌شود که می‌تواند در قالب‌های مختلف چاپی، صوتی، تصویری و دیجیتال عرضه شود. این مفهوم که یکی از سواد‌های دوازده‌گانه مورد تأکید یونسکو است، فراتر از مهارت خواندن و نوشتن است و شامل درک انتقادی و تحلیلی پیام‌های رسانه‌ای، شناخت تکنیک‌ها و اهداف تولیدکنندگان رسانه، و توانایی خلق و انتشار پیام‌های خود نیز می‌شود. سواد رسانه‌ای به افراد کمک می‌کند تا نه تنها مصرف‌کننده منفعل پیام‌های رسانه‌ای نباشند، بلکه با دیدی فعال و پرسشگرانه به تحلیل محتوای رسانه‌ها بپردازند و درک عمیقی از تأثیرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رسانه‌ها داشته باشند. این مهارت در عصر رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی که حجم عظیمی از اطلاعات و پیام‌ها با سرعت بالا منتشر می‌شود، اهمیت بیشتری یافته است و می‌تواند به حفظ هویت فرهنگی، مقابله با جنگ نرم و تقویت تفکر انتقادی کمک کند. در ایران، با وجود قدمت کم این مفهوم، تلاش‌هایی برای آموزش سواد رسانه‌ای آغاز شده اما هنوز چالش‌هایی مانند کمبود زیرساخت‌ها، فقدان ادبیات علمی بومی و آموزش ناکافی در مدارس وجود دارد که باید برطرف شوند. (صفری احمدوند، ۱۴۰۳: ۱۲۰)

فایل کله مقالات

۳-۳- تربیت دیجیتال

تربیت دیجیتال به فرآیند آموزش و پرورش مهارت‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای مسئولانه، اخلاقی و ایمن در فضای مجازی و استفاده از فناوری‌های نوین اطلاق می‌شود. این مفهوم شامل آموزش نحوه استفاده صحیح و هوشمندانه از ابزارهای دیجیتال، آشنایی با تهدیدات فضای مجازی مانند اطلاعات نادرست، حریم خصوصی، امنیت سایبری، و نحوه تعامل سازنده و مؤثر در محیط‌های آنلاین است. تربیت دیجیتال به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا علاوه بر بهره‌مندی از فرصت‌های فناوری، بتوانند در برابر خطرات و آسیب‌های فضای مجازی مقاوم باشند و نقش فعالی در جامعه اطلاعاتی ایفا کنند. این نوع تربیت، بخشی از تربیت نوین در نظام آموزش و پرورش است که با هدف پرورش نسلی آگاه، خلاق و مسئولیت‌پذیر در دنیای دیجیتال طراحی شده است. تربیت دیجیتال، علاوه بر مهارت‌های فنی، تأکید ویژه‌ای بر بعد اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی استفاده از فناوری دارد و به دنبال ایجاد شهروندانی است که بتوانند به طور مؤثر و ایمن در فضای مجازی زندگی کنند و از ظرفیت‌های آن برای رشد فردی و اجتماعی بهره ببرند. در ایران، با گسترش سریع فناوری‌های دیجیتال، تربیت دیجیتال به عنوان یک ضرورت تربیتی مطرح شده که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و آموزش هدفمند در مدارس است. (فولادی و جانقریان، ۱۴۰۲: ۱۵۲)

۳-۴- بیانیه گام دوم انقلاب

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۹۷ توسط مقام معظم رهبری صادر شد، نقشه راهی جامع برای ادامه مسیر انقلاب اسلامی در چهل سال دوم آن است. این بیانیه بر تربیت نسل جوان مؤمن، انقلابی، خلاق، عدالت‌خواه، خودباور و مقاوم تأکید دارد و اهداف کلان فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی کشور را در قالب مأموریت‌های تربیتی و تمدنی تبیین می‌کند. بیانیه گام دوم انقلاب، با نگاه به دستاوردهای چهل سال گذشته، ضرورت تحول در نظام آموزش و پرورش و تربیت نسلی توانمند برای مقابله با چالش‌های نوین را مطرح می‌کند. در این بیانیه، توجه ویژه‌ای به اهمیت علم و پژوهش، عدالت آموزشی، هویت دینی و ملی، و مقابله با جنگ نرم و تهدیدات فرهنگی شده است. بیانیه گام دوم انقلاب، نظام آموزش و پرورش را محور اصلی تربیت نسل آینده می‌داند و بر لزوم ارتقاء کیفیت آموزشی، ترویج اخلاق و معنویت، و تقویت مهارت‌های علمی و فنی تأکید دارد تا نسل جوان بتواند نقش مؤثری در ساخت تمدن نوین اسلامی ایفا کند. این سند راهبردی، چارچوبی برای سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه تربیت و آموزش کشور است و تحقق آن مستلزم بازنگری و نوآوری در روش‌ها و محتوای آموزشی است. (محمدی و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۲)

۴- تأثیرات سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال بر پیشگیری از بزهکاری دانش‌آموزان

در این قسمت از پژوهش به بررسی تأثیرات سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال بر پیشگیری از بزهکاری دانش‌آموزان اشاره می‌کنیم. این تأثیرات نشان می‌دهد که سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال نه تنها مهارت‌های فنی و شناختی را در نسل آینده تقویت می‌کند، بلکه زمینه‌ساز رشد اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی آنان نیز می‌شود و پایه‌های تربیت نسلی آگاه، مقاوم و خلاق و ملاً پیشگیری از بزهکاری را در جامعه فراهم می‌آورد.

۴-۱- پیشگیری از بزهکاری از راه افزایش توانایی تحلیل و تفکر انتقادی

یکی از مهم‌ترین تأثیرات سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال بر پیشگیری از بزهکاری، تقویت مهارت‌های تحلیل و تفکر انتقادی است. در دنیای امروز که حجم انبوهی از اطلاعات و پیام‌ها به صورت روزانه از طریق رسانه‌ها و فضای مجازی منتشر می‌شود، توانایی تشخیص صحت و اعتبار این اطلاعات برای کودکان و نوجوانان حیاتی است. سواد رسانه‌ای به آن‌ها کمک می‌کند تا نه تنها به صورت منفعل پیام‌ها را دریافت نکنند، بلکه با دیدی نقادانه به محتوای رسانه‌ها نگاه کنند، منابع را ارزیابی کنند و پیام‌های نادرست یا مغرضانه را شناسایی نمایند. این مهارت باعث می‌شود

نسل آینده در برابر اخبار جعلی، شایعات و تبلیغات فریبنده مقاوم شود و تصمیمات آگاهانه تری بگیرد. همچنین تربیت دیجیتال با آموزش رفتار مسئولانه و اخلاقی در فضای مجازی، به دانش آموزان کمک می کند تا در مواجهه با محتوای متنوع و گاه چالش برانگیز، واکنش های منطقی و مناسب داشته باشند و از بروز آسیب های روانی و اجتماعی جلوگیری کنند. این توانمندی ها نه تنها در زندگی شخصی بلکه در مشارکت اجتماعی و سیاسی نسل آینده نیز نقش کلیدی دارند و زمینه ساز شکل گیری شهروندانی آگاه، فعال و مسئول می شوند. در واقع، مهارت تفکر انتقادی به معنای توانایی تحلیل، ارزیابی و پردازش اطلاعات به شیوه ای منطقی و بی طرفانه است که به افراد کمک می کند میان حقیقت و خطا تمایز قائل شوند، استدلال های قوی را از ضعیف تشخیص دهند و بر اساس داده های معتبر تصمیم گیری کنند. در عصر حاضر که اطلاعات نادرست و اخبار جعلی به سرعت منتشر می شوند، این مهارت به عنوان سپری در برابر فریب ها عمل می کند و به دانش آموزان امکان می دهد به جای واکنش های احساسی، تصمیمات آگاهانه و منطقی اتخاذ کنند. علاوه بر این، تفکر انتقادی باعث می شود دانش آموزان رویکردی پرسشگرانه و تحلیلی نسبت به اطلاعات جدید داشته باشند و از خطاهای شناختی و سوگیری های ذهنی جلوگیری کنند. این مهارت در محیط های آموزشی، اجتماعی و حتی حرفه ای نقش بسیار مهمی دارد و به رشد فردی و اجتماعی نسل آینده کمک می کند. از سوی دیگر، تربیت دیجیتال با آموزش رفتار مسئولانه در فضای مجازی، دانش آموزان را برای مواجهه با چالش های فضای آنلاین آماده می کند. آموزش هایی مانند حفظ حریم خصوصی، مقابله با اطلاعات نادرست، رعایت اخلاق در ارتباطات دیجیتال و مدیریت زمان استفاده از فناوری، باعث می شود نوجوانان بتوانند به صورت سالم و ایمن در فضای مجازی فعالیت کنند. این آموزش ها از بروز آسیب های روانی، اجتماعی و فرهنگی جلوگیری کرده و به تقویت مهارت های اجتماعی، خودکنترلی و مسئولیت پذیری کمک می کنند. در نهایت، ترکیب سواد رسانه ای و تربیت دیجیتال، نسل آینده را به شهروندانی آگاه، فعال و مسئول تبدیل می کند که توانایی تحلیل دقیق اطلاعات، تصمیم گیری هوشمندانه و مشارکت مؤثر در جامعه را دارند و می توانند در برابر تهدیدات فرهنگی و رسانه ای مقاومت کنند. (مختاری و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۴۰)

۴-۲- پیشگیری از بزهکاری از راه افزایش ایمنی و حفاظت در فضای مجازی

تربیت دیجیتال نقش بسیار مهم و حیاتی در افزایش ایمنی نسل آینده در فضای مجازی ایفا می کند. با توجه به گسترش روزافزون فناوری های دیجیتال و دسترسی گسترده کودکان و نوجوانان به اینترنت و شبکه های اجتماعی، آموزش های مرتبط با حفظ حریم خصوصی، امنیت سایبری و شناسایی تهدیدات آنلاین از جمله کلاهبرداری، هک و سوء استفاده های اینترنتی به یک ضرورت تبدیل شده است. این آموزش ها به کودکان و نوجوانان کمک می کند تا با آگاهی کامل و دانش کافی از فناوری های دیجیتال استفاده کنند و از خطرات بالقوه آن ها در امان بمانند. به عنوان مثال، آن ها یاد می گیرند که اطلاعات حساس خود مانند شماره تلفن، آدرس منزل یا رمزهای عبور را به راحتی در فضای مجازی به اشتراک نگذارند و از رمزهای عبور قوی و پیچیده استفاده کنند تا امنیت حساب های کاربری خود را حفظ نمایند. همچنین، تربیت دیجیتال به آن ها مهارت های لازم برای مواجهه با رفتارهای نامناسب در فضای مجازی مانند آزار و اذیت اینترنتی، پیام های تهدیدآمیز یا محتوای نامناسب را می آموزد تا بتوانند به طور منطقی و مؤثر واکنش نشان دهند و در صورت لزوم از کمک بزرگ ترها بهره مند شوند. علاوه بر این، تربیت دیجیتال به نسل آینده می آموزد که چگونه تعادل مناسبی بین استفاده از فناوری و سایر جنبه های زندگی برقرار کنند. استفاده بیش از حد و اعتیاد به فضای مجازی می تواند پیامدهای منفی فراوانی از جمله کاهش کیفیت خواب، افت تحصیلی، انزوای اجتماعی و مشکلات روانی به همراه داشته باشد. آموزش های تربیت دیجیتال به کودکان و نوجوانان کمک می کند تا با مدیریت زمان استفاده از فناوری، فعالیت های فیزیکی، تعاملات اجتماعی و تفریحات سالم را در زندگی خود جای دهند و از آسیب های احتمالی پیشگیری کنند. این امر به حفظ سلامت روانی و اجتماعی نسل آینده کمک شایانی می کند و زمینه ساز رشد متعادل و سالم آن ها می شود. در نهایت، با توجه به پیچیدگی ها و تهدیدات فضای دیجیتال، تربیت دیجیتال باعث می شود که نسل آینده با توانمندی های لازم برای بهره برداری ایمن و سازنده از فناوری های نوین، آماده رویارویی با چالش های دنیای دیجیتال باشد. این نسل می تواند با آگاهی کامل، به صورت مسئولانه و هوشمندانه از امکانات فضای مجازی استفاده کند، در برابر تهدیدات

فرهنگی و امنیتی مقاومت کند و نقش فعالی در جامعه اطلاعاتی و دیجیتال ایفا نماید. به این ترتیب، تربیت دیجیتال نه تنها به حفاظت از کودکان و نوجوانان کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز پرورش شهروندانی آگاه، مسئول و توانمند در دنیای مدرن می‌شود. (محسنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۱)

۴-۳- پیشگیری از بزهکاری از راه تقویت مهارت‌های ارتباطی و خلاقیت

سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به نسل آینده این امکان را می‌دهد که نه تنها به عنوان مصرف‌کننده منفعل محتوا عمل کنند، بلکه به تولیدکنندگان فعال و مشارکت‌کنندگان مؤثر در فضای رسانه‌ای و دیجیتال تبدیل شوند. در دنیای امروز، رسانه‌ها و فناوری‌های دیجیتال به سرعت در حال تحول هستند و فرصت‌های بی‌نظیری برای خلق و انتشار محتوا فراهم کرده‌اند. آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند تا با استفاده از ابزارهای متنوع دیجیتال مانند نرم‌افزارهای طراحی گرافیک، ویرایش ویدئو، پادکست‌سازی و شبکه‌های اجتماعی، پیام‌ها و ایده‌های خود را به صورت خلاقانه، نوآورانه و تأثیرگذار تولید و منتشر کنند. این فرآیند نه تنها مهارت‌های فنی آنان را ارتقاء می‌دهد، بلکه باعث تقویت مهارت‌های ارتباطی و همکاری نیز می‌شود، زیرا تولید محتوا اغلب نیازمند تعامل، تبادل نظر و کار تیمی است. به همین دلیل، سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به پرورش توانایی‌های اجتماعی و کار گروهی نیز کمک می‌کند و مهارت‌های لازم برای فعالیت در محیط‌های تعاملی و شبکه‌ای را در نسل آینده تقویت می‌نماید. علاوه بر این، مشارکت فعال در فضای رسانه‌ای باعث رشد تفکر انتقادی و خلاقیت می‌شود. زمانی که دانش‌آموزان خود تولیدکننده محتوا باشند، مجبور می‌شوند به صورت عمیق‌تر به موضوعات نگاه کنند، اطلاعات را تحلیل کنند و پیام‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که مخاطبان را جذب و متقاعد نمایند. این فرآیند تفکر انتقادی را تقویت می‌کند و زمینه‌ساز پیشگیری از بزهکاری از راه پرورش نسلی نوآور و توانمند خواهد بود که می‌تواند در حوزه‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی کشور نقش مؤثری ایفا کند. همچنین، تولید محتوا به صورت فعال، حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی و فرهنگی را در نسل آینده افزایش می‌دهد و آن‌ها را به شهروندانی آگاه، مسئول و متعهد تبدیل می‌کند که می‌توانند در شکل‌دهی به جامعه‌ای بهتر و توسعه پایدار نقش‌آفرینی کنند. این حس مسئولیت‌پذیری باعث می‌شود که نسل آینده نه تنها به دنبال منافع فردی باشد بلکه به مسائل اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی نیز توجه داشته باشد و در جهت بهبود شرایط جامعه گام بردارد. در نهایت، سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال نه تنها مهارت‌های فردی را تقویت می‌کنند، بلکه به رشد اجتماعی و فرهنگی نسل آینده نیز کمک می‌نمایند و آن‌ها را برای مواجهه با چالش‌های پیچیده دنیای امروز و فردا آماده می‌سازند. این مهارت‌ها زمینه‌ساز پرورش شهروندانی فعال، خلاق و مسئول می‌شوند که قادرند با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، در عرصه‌های مختلف زندگی شخصی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و از جمله حوزه پیشگیری از جرم مشارکت مؤثر داشته باشند. به این ترتیب، نسل آینده می‌تواند با اعتماد به نفس، توانمندی و آگاهی کامل در فضای رسانه‌ای و دیجیتال حضور یابد و نقش مؤثری در پیشبرد اهداف توسعه پایدار و تمدن نوین اسلامی ایفا کند. بنابراین، آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال از ضروریات نظام آموزشی امروز است که باید با برنامه‌ریزی دقیق و حمایت‌های همه‌جانبه در مدارس و خانواده‌ها نهادینه شود. (سبزی پور و فتحی، ۱۴۰۳: ۷۵)

۴-۴- پیشگیری از بزهکاری از راه ارتقاء هویت فرهنگی و مقاومت در برابر جنگ نرم

یکی دیگر از تأثیرات بسیار مهم سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، تقویت هویت دینی، ملی و فرهنگی نسل آینده و افزایش مقاومت آن‌ها در برابر هجمه‌های فرهنگی و جنگ نرم است. در دنیای امروز، رسانه‌ها و فضای مجازی به عنوان ابزارهای قدرتمندی برای انتقال ارزش‌ها، باورها و فرهنگ‌های مختلف عمل می‌کنند و می‌توانند نقش مهمی در شکل‌دهی افکار و رفتارهای نسل جوان داشته باشند. از یک سو، این فضاها فرصت‌های بی‌نظیری برای ترویج فرهنگ و هویت دینی و ملی فراهم می‌آورند و امکان تعامل و تبادل فرهنگی را به صورت گسترده و سریع مهیا می‌کنند. اما از سوی دیگر، رسانه‌ها می‌توانند حامل پیام‌های مخرب، تحریف‌شده و گاه مغرضانه‌ای باشند که هدف آن‌ها تضعیف باورها، ارزش‌ها و هویت نسل جوان و سقوط آنان در ورطه بزهکاری است. این پیام‌ها ممکن است به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به جنگ نرم فرهنگی تعبیر

فایل کله مقالات

شوند که در آن تلاش می‌شود با نفوذ فرهنگی، ارزش‌های اصیل دینی و ملی را کمرنگ کرده و نسل آینده را از مسیر اصلی خود دور سازند. در این میان، آموزش سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان نقشی کلیدی ایفا می‌کند. این آموزش‌ها به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند پیام‌های رسانه‌ای را به صورت دقیق و نقادانه تحلیل کنند، منابع و اهداف پشت پرده پیام‌ها را شناسایی نمایند و از پذیرش بی‌چون‌وچرای اطلاعات جلوگیری کنند. دانش‌آموزان با داشتن سواد رسانه‌ای قادر خواهند بود پیام‌های تحریف‌شده و مغرضانه را تشخیص دهند و با آگاهی کامل، ارزش‌های اصیل فرهنگی، دینی و ملی خود را حفظ و تقویت کنند. این مهارت‌ها باعث می‌شود که نسل آینده در برابر نفوذ فرهنگی بیگانه مقاوم باشد و بتواند با حفظ هویت خود، به عنوان سرمایه‌های انسانی مؤثر در جامعه نقش آفرینی کند. علاوه بر این، تربیت دیجیتال با آموزش اخلاق، رفتار مناسب و مسئولانه در فضای مجازی، زمینه‌ساز تقویت هویت و انسجام فرهنگی می‌شود. دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که چگونه در فضای مجازی با رعایت اصول اخلاقی و فرهنگی، به حفظ و ترویج ارزش‌های دینی و ملی بپردازند و از انتشار محتوای مخرب و نامناسب جلوگیری کنند. این مهارت‌ها و آموزش‌ها موجب می‌گردد نسل آینده بتواند نه تنها در برابر هجمه‌های فرهنگی مقاومت کند، بلکه به عنوان نیرویی فعال و مؤثر در تحقق اهداف تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایفای نقش نماید. در واقع، سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به عنوان ابزارهای توانمندسازی نسل جوان، آن‌ها را برای مقابله با چالش‌های فرهنگی و رسانه‌ای عصر حاضر آماده می‌سازد و زمینه‌ساز شکل‌گیری نسلی مقاوم، خودباور و متعهد به ارزش‌های دینی و ملی می‌شود. این نسل می‌تواند با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و مهارت‌های رسانه‌ای، در فرآیند ساخت تمدن نوین اسلامی مشارکت فعال داشته باشد و نقش مهمی در حفظ هویت فرهنگی و دینی کشور ایفا کند. بنابراین، توجه ویژه به آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال در نظام آموزش و پرورش، از اولویت‌های اساسی برای حفظ و تقویت هویت نسل آینده و مقابله با تهدیدات فرهنگی و رسانه‌ای است. (لطفی صمیمی، ۱۳۹۷: ۵۲)

۴-۵- پیشگیری از بزهداری از راه افزایش توانایی حل مسئله و تصمیم‌گیری آگاهانه

سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال از اهمیت فراوانی در جهت افزایش توانایی حل مسئله داشته و به نسل آینده کمک می‌کند تا توانایی حل مسئله و تصمیم‌گیری آگاهانه را در مواجهه با مسائل مختلف زندگی و فضای مجازی کسب کنند. در دنیای پرشتاب و پیچیده امروز، کودکان و نوجوانان با حجم گسترده‌ای از اطلاعات و پیام‌ها روبرو هستند که گاه متناقض و گمراه‌کننده‌اند. برای اینکه بتوانند در این شرایط به درستی عمل کنند، نیازمند مهارت‌هایی هستند که آن‌ها را قادر سازد مسئله را به دقت شناسایی کرده، اطلاعات معتبر و مرتبط را جمع‌آوری کنند، گزینه‌های مختلف را تحلیل و ارزیابی نمایند و در نهایت بهترین و منطقی‌ترین راهکار را انتخاب کنند. این فرآیند تصمیم‌گیری آگاهانه، پایه و اساس زندگی موفق و سازنده در هر زمینه‌ای است و نقش مهمی در پیشرفت تحصیلی، حرفه‌ای و اجتماعی افراد دارد. سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال با آموزش مهارت‌های تفکر نقادانه و تحلیلی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا این توانمندی‌ها را در خود پرورش دهند و بتوانند به سرعت و دقت اطلاعات را ارزیابی کنند. علاوه بر این، سرعت تغییرات فناوری و رسانه‌ها باعث شده که تصمیم‌گیری در فضای مجازی به یک چالش بزرگ تبدیل شود. دانش‌آموزان باید بتوانند در مواجهه با اطلاعات جدید، بدون تعصب و پیش‌داوری، به تحلیل دقیق بپردازند و تصمیمات خود را بر اساس داده‌های مستند و قابل اعتماد اتخاذ کنند. آموزش‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، با تمرکز بر تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی، پرسشگری و تحلیل محتوا، زمینه‌ساز پرورش این توانمندی‌ها در نسل آینده هستند. این آموزش‌ها به آن‌ها می‌آموزد چگونه از منابع مختلف اطلاعاتی بهره‌برداری کنند، صحت و اعتبار آن‌ها را بسنجند و از پذیرش اطلاعات نادرست، شایعات و تبلیغات فریبنده پرهیز کنند. بدین ترتیب، نسل آینده در برابر هجمه‌های رسانه‌ای و اطلاعات غلط مقاوم می‌شود و از تصمیمات ناپخته و آسیب‌زا که می‌تواند پیامدهای منفی برای فرد و جامعه داشته باشد، جلوگیری می‌کند. در نهایت، این مهارت‌ها نقش بسیار مهمی در افزایش کیفیت زندگی، موفقیت تحصیلی و حرفه‌ای و مشارکت مؤثر در جامعه ایفا می‌کنند. افرادی که توانایی حل مسئله و تصمیم‌گیری آگاهانه دارند، می‌توانند بهتر با چالش‌ها و مشکلات زندگی روبرو شوند، فرصت‌ها را به درستی شناسایی کنند و راهکارهای مؤثری برای پیشرفت خود و جامعه ارائه دهند. همچنین، این مهارت‌ها باعث می‌شوند که نسل آینده به

فایل کله مقالات

شهروندانی مسئول، آگاه و فعال تبدیل شود که می‌توانند در فرآیند توسعه پایدار، بهبود کیفیت زندگی اجتماعی و فرهنگی و تحقق اهداف کلان کشور نقش مؤثری ایفا کنند. بنابراین، آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به عنوان ابزارهای کلیدی در پرورش این توانمندی‌ها باید در نظام آموزش و پرورش به صورت جدی و هدفمند دنبال شود. (شرفی و هاشمی فر، ۱۴۰۲: ۱۱۱)

۵- مکانیزم‌های پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب از طریق سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال

مکانیزم‌های تحقق بیانیه گام دوم انقلاب از طریق سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال شامل افزایش آگاهی و تحلیل انتقادی نسل جوان نسبت به مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که موجب تقویت هویت دینی و ملی و مقاومت در برابر جنگ نرم می‌شود. همچنین، این مهارت‌ها با توانمندسازی علمی و فناوری و ارتقای مشارکت مسئولانه در فضای مجازی، زمینه‌ساز تحقق عدالت، توسعه پایدار و ساخت تمدن نوین اسلامی خواهند بود. در این قسمت از پژوهش به بررسی این موارد خواهیم پرداخت.

۵-۱- ارتقای بینش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نقش آن در پیشگیری از بزهکاری

اولین مکانیزم مهم در پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ارتقای بینش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نسل جوان است. این بیانیه به طور ویژه جوانان را به عنوان محور اصلی حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی معرفی می‌کند و بر ضرورت برخورداری آنان از درک عمیق، جامع و صحیح نسبت به مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تأکید دارد. در واقع، تحقق اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی مستلزم آن است که نسل جدید، آگاهانه و هوشمندانه در عرصه‌های مختلف حضور یابد و بتواند با شناخت دقیق از واقعیت‌ها و چالش‌های جامعه، نقش مؤثری در پیشبرد اهداف انقلاب ایفا کند. این بینش عمیق، نه تنها شامل فهم مسائل کلان سیاسی و فرهنگی است، بلکه به درک صحیح از تحولات اجتماعی، اقتصادی و فناوری نیز مربوط می‌شود که همه این‌ها در دنیای پیچیده امروز، برای جوانان بسیار حیاتی است. سواد رسانه‌ای به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی در این زمینه، با آموزش مهارت‌های تحلیل انتقادی پیام‌های رسانه‌ای، به نسل جوان کمک می‌کند تا بتوانند پیام‌ها و اطلاعات منتشر شده در رسانه‌ها و فضای مجازی را به صورت دقیق و نقادانه بررسی کنند. این مهارت‌ها شامل توانایی شناسایی منابع معتبر، تحلیل محتوا، تشخیص اهداف پنهان و پیام‌های مغرضانه و همچنین ارزیابی صحت و سقم اطلاعات است. در دنیایی که رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقش بسیار پررنگی در شکل‌دهی افکار عمومی دارند، داشتن این توانمندی‌ها برای مقابله با اخبار جعلی، شایعات و تبلیغات نادرست ضروری است. سواد رسانه‌ای باعث می‌شود که جوانان نه به صورت منفعل، بلکه به صورت فعال و هوشمندانه با رسانه‌ها مواجه شوند و بتوانند پیام‌های صحیح را از ناصحیح تمییز دهند و در تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی خود از آن بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، تربیت دیجیتال با پرورش رفتار مسئولانه در فضای مجازی، به افزایش این بینش کمک می‌کند. فضای مجازی به دلیل گستردگی، تنوع و سرعت انتقال اطلاعات، می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌ها و تهدیدهای فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی باشد. تربیت دیجیتال به جوانان می‌آموزد که چگونه با رعایت اصول اخلاقی، حفظ حریم خصوصی، مدیریت زمان استفاده از فناوری و رفتارهای اجتماعی مناسب در فضای مجازی، به عنوان شهروندانی مسئول و آگاه عمل کنند. این آموزش‌ها باعث می‌شوند که نسل جوان در مواجهه با چالش‌های فضای مجازی، واکنش‌های منطقی، متعادل و مؤثری داشته باشند و از بروز آسیب‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی جلوگیری شود. همچنین، تربیت دیجیتال به آن‌ها کمک می‌کند تا درک بهتری از نقش خود در جامعه دیجیتال پیدا کنند و با مشارکت فعال و مسئولانه، به حفظ ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و دینی کمک نمایند. نسل جوان با بهره‌مندی از این دو مهارت مهم، یعنی سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، توانایی تحلیل دقیق رسانه‌ها و شناخت تهدیدات فرهنگی و جنگ نرم را پیدا می‌کند. این توانمندی‌ها به آن‌ها امکان می‌دهد که در برابر حمله‌های رسانه‌ای و فرهنگی مقاومت کنند و نقش مؤثری در حفظ و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی ایفا نمایند. در واقع، این نسل آگاه و هوشمند می‌تواند به عنوان خط مقدم مقابله با جنگ نرم، با استفاده از دانش و مهارت‌های خود، فرهنگ اصیل دینی و ملی را حفظ کند و در مسیر تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب، یعنی ساخت تمدن نوین اسلامی، گام‌های مؤثری

فایل کله مقالات

بردارد. بنابراین، ارتقای بینش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نسل جوان از طریق آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، یکی از پایه‌های اساسی تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است که باید با برنامه‌ریزی دقیق و حمایت‌های همه‌جانبه دنبال شود. (همتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۰)

۵-۲- تقویت هویت دینی، ملی و فرهنگی و مقاومت در برابر جنگ نرم و نقش آن در پیشگیری از بزهکاری

دومین مکانیزم کلیدی در در پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، تقویت هویت دینی، ملی و فرهنگی و افزایش مقاومت نسل آینده در برابر جنگ نرم است. در عصر حاضر، رسانه‌ها و فضای مجازی به عنوان ابزارهای قدرتمندی شناخته می‌شوند که می‌توانند هم فرصت‌های بی‌نظیری برای ترویج ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و هویت‌های مختلف فراهم کنند و هم تهدیدات جدی برای امنیت فرهنگی و هویتی جوامع به شمار آیند. این فضاها با سرعت و گستردگی بالایی پیام‌ها و محتواهای مختلفی را منتشر می‌کنند که برخی از آن‌ها حامل ارزش‌های مثبت و سازنده‌اند و برخی دیگر ممکن است پیام‌های مخرب، تحریف‌شده و مغرضانه‌ای باشند که هدف آن‌ها تضعیف باورها، ارزش‌ها و هویت دینی و ملی نسل جوان است. در چنین شرایطی، حفظ و تقویت هویت دینی، ملی و فرهنگی نسل آینده به یکی از چالش‌های اساسی تبدیل شده است که باید با برنامه‌ریزی دقیق و بهره‌گیری از ابزارهای مؤثر به آن پاسخ داده شود. سواد رسانه‌ای به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با این تهدیدات، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. آموزش سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا بتوانند پیام‌های رسانه‌ای را به صورت دقیق و نقادانه تحلیل کنند، منابع و اهداف پشت پرده پیام‌ها را شناسایی نمایند و از پذیرش بی‌چون‌وچرای اطلاعات جلوگیری کنند. این مهارت‌ها شامل توانایی تشخیص پیام‌های تحریف‌شده، درک تکنیک‌های تبلیغاتی و شناخت روش‌های جنگ نرم فرهنگی است. دانش‌آموزان با داشتن این مهارت‌ها قادر خواهند بود پیام‌های مخرب و مغرضانه را شناسایی کرده و در برابر آن‌ها مقاومت کنند. این مقاومت فرهنگی به معنای حفظ و تقویت باورها و ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی است که از ارکان اصلی هویت هر جامعه‌ای به شمار می‌رود. سواد رسانه‌ای به نسل آینده این امکان را می‌دهد که نه تنها از هویت خود محافظت کند، بلکه بتواند در ترویج و انتقال این ارزش‌ها به دیگران نیز نقش فعالی داشته باشد. از سوی دیگر، تربیت دیجیتال با آموزش رفتار اخلاقی، فرهنگی و مسئولانه در فضای مجازی، نقش مکملی در حفظ انسجام و هویت فرهنگی ایفا می‌کند. فضای مجازی به دلیل گستردگی و تنوع محتوا، می‌تواند زمینه‌ساز بروز رفتارهای ناهنجار، ترویج فرهنگ‌های بیگانه و کاهش انسجام اجتماعی شود. تربیت دیجیتال به دانش‌آموزان می‌آموزد که چگونه با رعایت اصول اخلاقی، حفظ حریم خصوصی، احترام به تفاوت‌ها و مشارکت فعال در فضای مجازی، به عنوان شهروندانی مسئول و آگاه عمل کنند. این آموزش‌ها موجب تقویت حس تعلق به فرهنگ و هویت ملی و دینی می‌شود و نسل جوان را برای مقابله با نفوذ فرهنگی بیگانه و پیامدهای منفی جنگ نرم آماده می‌سازد. همچنین، تربیت دیجیتال به آن‌ها کمک می‌کند تا در برابر محتوای نامناسب و مخرب مقاومت کنند و با تولید و انتشار محتوای فرهنگی و دینی اصیل، نقش مؤثری در حفظ و تقویت هویت فرهنگی ایفا نمایند. این مهارت‌ها و آموزش‌ها نسل آینده را به سرمایه‌های انسانی مؤثر در تحقق اهداف تمدن نوین اسلامی تبدیل می‌کنند. نسلی که هم از نظر فکری و فرهنگی مقاوم و خودباور باشد و هم توانمندی لازم برای مقابله با چالش‌های پیچیده فرهنگی و رسانه‌ای عصر حاضر را داشته باشد. این نسل می‌تواند با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و مهارت‌های رسانه‌ای، در فرآیند ساخت تمدن نوین اسلامی مشارکت فعال داشته باشد و نقش مهمی در حفظ و ترویج ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی کشور ایفا کند. بنابراین، تقویت هویت دینی، ملی و فرهنگی از طریق آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، یکی از پایه‌های اساسی تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است که باید با برنامه‌ریزی دقیق، آموزش هدفمند و حمایت‌های همه‌جانبه در نظام آموزشی و فرهنگی کشور دنبال شود. (کاوسی و حسین زادگان، ۱۳۹۰: ۴۱)

۵-۳- توانمندسازی علمی و فناوری جوانان و نقش آن در پیشگیری از بزهکاری

سومین مکانیزم مهم در در پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، توانمندسازی علمی و فناوری جوانان است. در این بیانیه، جهاد علمی، پژوهش و فناوری به عنوان رکن‌های اصلی پیشرفت و توسعه کشور مورد تأکید قرار گرفته‌اند و نقش جوانان به عنوان موتور

فایل کله مقالات

محرك این حرکت علمی و فناورانه برجسته شده است. در دنیای امروز که فناوری و دانش به سرعت در حال تحول و پیشرفت است، توانمندسازی نسل جوان در زمینه‌های علمی و فناوری یک ضرورت انکارناپذیر است. این توانمندسازی نه تنها به افزایش سطح دانش و مهارت‌های فنی آن‌ها کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز رشد اقتصادی، فناوری و ارتقای جایگاه کشور در عرصه‌های بین‌المللی می‌شود. در این مسیر، سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به عنوان ابزارهای کلیدی و مؤثر نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. سواد رسانه‌ای به جوانان کمک می‌کند تا بتوانند به منابع علمی معتبر دسترسی پیدا کنند، اطلاعات علمی را به درستی تحلیل و ارزیابی نمایند و از میان انبوه داده‌ها و اطلاعات موجود، دانش مفید و کاربردی را استخراج کنند. این مهارت باعث می‌شود که آن‌ها در فرآیند یادگیری و پژوهش خود، به جای دریافت منفعلانه اطلاعات، به صورت فعال و نقادانه عمل کنند و توانایی تشخیص منابع معتبر از منابع غیرمعتبر را داشته باشند. علاوه بر این، سواد رسانه‌ای به آن‌ها امکان می‌دهد تا با استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، در شبکه‌های علمی و پژوهشی داخلی و بین‌المللی حضور یابند و از تجربیات و یافته‌های دیگران بهره‌مند شوند. این امر به گسترش افق‌های علمی و پژوهشی جوانان کمک می‌کند و آن‌ها را برای مشارکت مؤثر در جهاد علمی آماده می‌سازد. از سوی دیگر، تربیت دیجیتال با آموزش مهارت‌های نوین فناوری اطلاعات و ارتباطات، به جوانان کمک می‌کند تا بتوانند از فناوری‌های دیجیتال به صورت مؤثر و هدفمند بهره‌برداری کنند. این مهارت‌ها شامل استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی، برنامه‌نویسی، تحلیل داده‌ها، طراحی و تولید محتوای علمی و پژوهشی و همچنین بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و واقعیت مجازی است. تربیت دیجیتال باعث می‌شود که جوانان نه تنها مصرف‌کننده فناوری باشند، بلکه به تولیدکنندگان و نوآوران فعال در حوزه فناوری تبدیل شوند. این توانمندی‌ها زمینه‌ساز رشد علمی و فناوری کشور و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید برای جوانان است. ترکیب سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال موجب افزایش ظرفیت‌های علمی و فنی جوانان شده و آن‌ها را برای مواجهه با چالش‌های پیچیده علمی و فناوری آماده می‌سازد. این مهارت‌ها به جوانان امکان می‌دهد تا در پروژه‌های تحقیقاتی و فناورانه مشارکت فعال داشته باشند، ایده‌های نوآورانه خود را توسعه دهند و در مسیر پیشرفت‌های علمی و اقتصادی کشور گام بردارند. در نهایت، توانمندسازی علمی و فناوری جوانان از طریق آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، یکی از پایه‌های اساسی تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است که باید با برنامه‌ریزی دقیق، حمایت‌های همه‌جانبه و ایجاد زیرساخت‌های مناسب در نظام آموزشی و پژوهشی کشور دنبال شود. این مسیر، آینده‌ای روشن و پیشرفته برای کشور رقم خواهد زد و جوانان را به عنوان سرمایه‌های ارزشمند در ساخت تمدن نوین اسلامی توانمند خواهد ساخت. (دهانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۹)

۵-۴- افزایش مشارکت مردمی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و نقش آن در پیشگیری از بزهکاری

چهارمین مکانیزم کلیدی در در پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، افزایش مشارکت مردمی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نسل جوان است. در بیانیه گام دوم، اهمیت نقش فعال جوانان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به وضوح بیان شده و بر ضرورت تربیت نسلی مسئول، آگاه و مشارکت‌جو تأکید شده است. این نسل باید بتواند با حضور فعال و مؤثر خود در جامعه، در تحقق عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و تقویت انسجام ملی نقش‌آفرینی کند. در این راستا، سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به عنوان ابزارهای توانمندسازی نسل جوان، نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند که در ادامه به تفصیل توضیح داده می‌شود. تربیت دیجیتال با آموزش رفتار مسئولانه در فضای مجازی، نسل جوان را برای مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های فضای دیجیتال آماده می‌کند. این آموزش‌ها شامل رعایت اخلاق در ارتباطات آنلاین، حفظ حریم خصوصی، مدیریت زمان استفاده از فناوری و مقابله با محتوای نامناسب است. با این مهارت‌ها، جوانان می‌آموزند چگونه به صورت مسئولانه و آگاهانه در فضای مجازی فعالیت کنند و از این بستر برای ارتقاء سطح آگاهی خود و دیگران بهره ببرند. این رفتار مسئولانه، پایه‌ای برای مشارکت فعال و مؤثر در جامعه است که می‌تواند به شکل‌گیری فرهنگ مشارکت و همبستگی اجتماعی کمک کند. از سوی دیگر، سواد رسانه‌ای با افزایش آگاهی و بینش اجتماعی، نسل جوان را به درک بهتر مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ترغیب می‌کند. این مهارت‌ها به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند پیام‌ها و اطلاعات رسانه‌ای را تحلیل کنند، اخبار جعلی و اطلاعات نادرست را تشخیص

فایل کله مقالات

دهند و با دیدی نقادانه و آگاهانه در مباحث اجتماعی و سیاسی شرکت کنند. این افزایش آگاهی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نسلی است که نه تنها نسبت به مسائل جامعه خود حساس است، بلکه مسئولیت اجتماعی را به عنوان بخشی از هویت خود می‌پذیرد و در جهت بهبود شرایط اجتماعی تلاش می‌کند. مشارکت فعال جوانان در امور اجتماعی و سیاسی، از طریق بهره‌گیری از سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، می‌تواند زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و تقویت انسجام اجتماعی باشد. جوانانی که با آگاهی و مسئولیت‌پذیری در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کنند، می‌توانند نقش مؤثری در کاهش نابرابری‌ها، ارتقاء کیفیت زندگی و ایجاد فضای همدلی و همبستگی در جامعه داشته باشند. این مشارکت، نه تنها باعث تقویت پایه‌های دموکراسی و حاکمیت مردمی می‌شود، بلکه به ایجاد جامعه‌ای پویا، شفاف و پاسخگو کمک می‌کند که از اهداف مهم بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به شمار می‌روند. در نهایت، افزایش مشارکت مردمی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی از طریق سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، نسل آینده را به شهروندانی آگاه، مسئول و فعال تبدیل می‌کند که می‌توانند با توانمندی و انگیزه بالا در فرآیند توسعه کشور نقش‌آفرینی کنند. این مکانیزم، به عنوان یکی از ارکان اساسی تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، آموزش مستمر و حمایت‌های همه‌جانبه در نظام آموزشی و فرهنگی کشور است تا بتواند به بهترین شکل ممکن به اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی خدمت نماید. (فلاحی و

فقیهی، ۱۴۰۴: ۲۴۵)

۶- نتیجه گیری

در دنیای امروز که فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های نوین بخش جدایی‌ناپذیر زندگی فردی و اجتماعی شده‌اند، سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال به عنوان دو مؤلفه اساسی در در پیشگیری از بزهکاری نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند. این مهارت‌ها نه تنها به کودکان و نوجوانان کمک می‌کنند تا در فضای پیچیده و پرچالش رسانه‌ای و دیجیتال، به صورت آگاهانه و مسئولانه عمل کنند، بلکه زمینه‌ساز رشد فکری، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی آن‌ها نیز می‌شوند. بررسی مکانیزم‌های پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از طریق سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال نشان می‌دهد که این دو حوزه، ستون‌های اصلی تربیت نسلی آگاه، مقاوم و خلاق هستند که می‌توانند در مسیر تمدن نوین اسلامی نقش آفرینی کنند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال، ارتقای بینش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نسل جوان است. بیانیه گام دوم انقلاب، جوانان را محور اصلی حرکت به سوی آینده‌ای روشن و تمدن‌ساز معرفی کرده است و تأکید دارد که این نسل باید از درک عمیق و صحیحی نسبت به مسائل مختلف برخوردار باشد. سواد رسانه‌ای با آموزش مهارت‌های تحلیل انتقادی پیام‌های رسانه‌ای، به جوانان کمک می‌کند تا بتوانند پیام‌ها و اطلاعات را به صورت دقیق و نقادانه بررسی کنند و از پذیرش بی‌چون‌وچرای اطلاعات نادرست و مغرضانه جلوگیری نمایند. تربیت دیجیتال نیز با پرورش رفتار مسئولانه و اخلاقی در فضای مجازی، نسل جوان را برای مواجهه با چالش‌های فضای دیجیتال آماده می‌کند و به آن‌ها می‌آموزد که چگونه در این فضا با حفظ ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و دینی، به عنوان شهروندانی آگاه و مسئول عمل کنند. این مهارت‌ها موجب می‌شوند نسل آینده در برابر هجمه‌های فرهنگی و جنگ نرم مقاومت کرده و نقش مؤثری در حفظ و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی ایفا نمایند. تقویت هویت دینی، ملی و فرهنگی نیز از دیگر تأثیرات مهم سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال است که به عنوان دومین مکانیزم پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب مطرح می‌شود. رسانه‌ها و فضای مجازی می‌توانند هم فرصت و هم تهدید باشند؛ از یک سو، امکان انتقال سریع و گسترده ارزش‌ها و فرهنگ‌های اصیل را فراهم می‌آورند و از سوی دیگر، می‌توانند حامل پیام‌های مخرب و تحریف‌شده‌ای باشند که هدف آن‌ها تضعیف هویت نسل جوان است. سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا این پیام‌ها را شناسایی و تحلیل کنند و تربیت دیجیتال با آموزش رفتار اخلاقی و فرهنگی، به حفظ انسجام و هویت فرهنگی کمک می‌کند. این مهارت‌ها نسل آینده را برای مقابله با نفوذ فرهنگی بیگانه آماده می‌سازند و آن‌ها را به سرمایه‌های انسانی مؤثر در تحقق اهداف تمدن نوین اسلامی تبدیل می‌کنند. توانمندسازی علمی و فناوری جوانان، سومین مکانیزم کلیدی پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب است که سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال نقش برجسته‌ای در آن دارند. بیانیه گام دوم بر اهمیت جهاد علمی، پژوهش و فناوری تأکید دارد و نسل جوان را به عنوان موتور محرک پیشرفت‌های علمی و فناوری معرفی می‌کند. سواد رسانه‌ای به جوانان کمک می‌کند تا به منابع علمی معتبر دسترسی پیدا کنند، اطلاعات را به درستی تحلیل نمایند و در شبکه‌های علمی و پژوهشی حضور فعال داشته باشند. تربیت دیجیتال نیز با آموزش مهارت‌های نوین فناوری اطلاعات و ارتباطات، جوانان را قادر می‌سازد تا از فناوری‌های دیجیتال به صورت مؤثر بهره‌برداری کنند و به تولیدکنندگان و نوآوران فعال در حوزه فناوری تبدیل شوند. این توانمندی‌ها موجب افزایش ظرفیت‌های علمی و فنی جوانان شده و زمینه‌ساز پیشرفت‌های علمی و اقتصادی کشور می‌شوند. چهارمین مکانیزم در پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق بیانیه، افزایش مشارکت مردمی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. تربیت دیجیتال با آموزش رفتار مسئولانه در فضای مجازی و سواد رسانه‌ای با افزایش آگاهی و بینش اجتماعی، نسل جوان را به مشارکت فعال در امور اجتماعی و سیاسی ترغیب می‌کند. این مشارکت زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و تقویت انسجام اجتماعی است که از اهداف مهم بیانیه گام دوم به شمار می‌رود. جوانانی که با آگاهی و مسئولیت‌پذیری در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کنند، می‌توانند نقش مؤثری در ارتقاء کیفیت زندگی، کاهش نابرابری‌ها و ایجاد فضای همدلی و همبستگی در جامعه ایفا کنند. این مشارکت فعال، پایه‌های دموکراسی و حاکمیت مردمی را تقویت کرده و جامعه‌ای پویا، شفاف و پاسخگو می‌سازد. در مجموع، سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال نه تنها مهارت‌های فنی و شناختی را در نسل آینده تقویت می‌کنند، بلکه نقش کلیدی در در پیشگیری از بزهکاری از راه پرورش شهروندانی آگاه، مسئول، مقاوم و خلاق دارند که می‌توانند با چالش‌های پیچیده دنیای امروز و فردا به خوبی مقابله کنند. این مهارت‌ها زمینه‌ساز تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، از جمله ساخت تمدن نوین

فایل کله مقالات

اسلامی، حفظ هویت فرهنگی و دینی، پیشرفت علمی و فناوری و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور هستند. بنابراین، توجه ویژه به آموزش سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال در نظام آموزشی و فرهنگی کشور، با برنامه‌ریزی دقیق، حمایت‌های همه‌جانبه و ایجاد زیرساخت‌های مناسب، از ضروریات اساسی برای پیشگیری از بزهکاری از راه تربیت نسلی توانمند و متعهد به آرمان‌های انقلاب اسلامی است. این مسیر، آینده‌ای روشن و پیشرفته برای کشور رقم خواهد زد و جوانان را به عنوان سرمایه‌های ارزشمند در ساخت ایران اسلامی بزرگ و تمدن نوین اسلامی توانمند خواهد ساخت.

۷- پیشنهاد

برای نیل به پیشگیری از بزهکاری از راه ارتقای اثربخشی سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- ابتدا برنامه‌های آموزشی این حوزه‌ها به صورت جامع، منسجم و مستمر در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی گنجانده شود تا همه دانش‌آموزان، دانشجویان و جوانان از مهارت‌های لازم بهره‌مند گردند و بتوانند با چالش‌های فضای رسانه‌ای و دیجیتال به خوبی مقابله کنند.
- همکاری میان نهادهای آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای و فناوری اطلاعات برای تولید محتوای بومی، متناسب با ارزش‌ها، فرهنگ اسلامی و نیازهای جامعه، اهمیت فراوانی دارد. این همکاری می‌تواند به تولید محتوای آموزشی، فرهنگی و اخلاقی کمک کند که هم جذابیت لازم را داشته باشد و هم نسل جوان را به سمت ارزش‌های اصیل هدایت نماید.
- ایجاد فضای گفت‌وگو، نقد سازنده و تبادل نظر در محیط‌های آموزشی و مجازی نیز می‌تواند به تقویت تفکر انتقادی، ارتقای مهارت‌های ارتباطی و افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی کمک کند و نسل جوان را برای مشارکت فعال در جامعه آماده سازد.
- توسعه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و فراهم آوردن دسترسی عادلانه و گسترده به اینترنت پرسرعت در سراسر کشور، زمینه‌ساز بهره‌برداری بهتر از فرصت‌های دیجیتال خواهد بود و فاصله‌های دیجیتالی را کاهش می‌دهد. این امر به ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته اهمیت دارد تا همه اقشار جامعه بتوانند از مزایای فناوری‌های نوین بهره‌مند شوند و در مسیر پیشرفت علمی، فرهنگی و اجتماعی گام بردارند.
- توجه ویژه به آموزش خانواده‌ها و والدین درباره اهمیت سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال و نقش کلیدی آن‌ها در پیشگیری از بزهکاری از راه حمایت، هدایت و نظارت بر استفاده فرزندان از فضای مجازی، می‌تواند تأثیرگذاری این آموزش‌ها را دوچندان کند.
- خانواده‌ها به عنوان نخستین نهاد تربیتی، باید با آگاهی کامل نسبت به فرصت‌ها و تهدیدهای فضای دیجیتال، فرزندان خود را همراهی کنند و زمینه‌ساز رشد سالم، مسئولانه و خلاقانه نسل آینده باشند. این اقدامات جامع و هماهنگ، نسل جوان را برای مواجهه با چالش‌های دنیای مدرن آماده ساخته و زمینه‌ساز پیشگیری از بزهکاری از راه تحقق اهداف بلندمدت بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خواهد بود.

فایل کله مقالات

منابع

۱. ابراهیمی، شهرام (۱۴۰۳)، «جرم شناسی پیشگیری»، چاپ هشتم، تهران، میزان.
۲. احمدی، حبیب (۱۳۹۴)، «جامعه شناسی انحرافات»، چاپ هشتم، ۱۳۹۴، تهران، سمت.
۳. ارجمندی، مهدی (۱۳۹۶)، «نقش معلمان در آموزش سواد رسانه‌ای»، فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، دوره ۸، شماره ۲
۴. دارابی عمارتی، عابدین؛ قادری، علی (۱۴۰۴)، «ارائه مدل علی سبک‌های یادگیری بر اساس سواد رسانه‌ای: نقش میانجی خودتنظیمی و آموزش‌های ترکیبی»، پژوهش در روش‌های آموزش، دوره ۳، شماره ۹
۵. دارابی، شهرداد (۱۳۹۵)، «پیشگیری از جرم»، چاپ اول، تهران، میزان.
۶. دهانی، مسلم؛ دهانی، محمد عثمان؛ دهانی، نعیمه (۱۴۰۳)، «توانمندسازی جوانان از طریق آموزش محیطی برای توسعه پایدار، کنفرانس یافته‌های نوین در مدیریت، روانشناسی و حسابداری»، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس بین‌المللی و ششمین کنفرانس ملی یافته‌های نوین در مدیریت، روان‌شناسی و حسابداری، تهران
۷. دهقان شاد، علی و محمودی کوکنده، ناصر (۱۳۹۱)، «تأثیر برنامه آموزش سواد رسانه‌ای مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر آگاهی دانش‌آموزان»، فصلنامه فناوری اطلاعات و آموزش، دوره ۷، شماره ۳
۸. سبزی پور، امیر؛ فتحی، اسوه (۱۴۰۳)، «تربخشی بازی آموزشی تعاملی بر مهارت ارتباطی و حل مسئله ریاضی»، پژوهش در آموزش ابتدایی، شماره ۱۲
۹. شریفی، خالد؛ هاشمی فر، محمد (۱۴۰۲)، «مهارت حل مسئله و تصمیم‌گیری»، ششمین همایش ملی فناوریهای نوین در علوم انسانی، مدیریت و بازاریابی ایران، تهران
۱۰. شکرخواه، یونس (۱۳۸۸)، «رویکردهای سواد رسانه‌ای»، فصلنامه رسانه و فرهنگ، دوره ۱۲، شماره ۱
۱۱. صفری احمدوند، بهمن (۱۴۰۳)، «قدرت تجزیه و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای از طریق سواد رسانه‌ای با تاکید بر مسئولیت اجتماعی»، پژوهش‌های کاربردی در فنی و مهندسی، شماره ۳۷
۱۲. فلاحتی، بهنام؛ فقیهی، علی نقی (۱۴۰۴)، «بررسی رابطه مشارکت در فعالیت‌های پرورشی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تربیت دینی دانش‌آموزان دوره متوسطه»، تحقیقات راهبردی در تعلیم و آموزش و پرورش، شماره ۳۷
۱۳. فولادی، فاطمه؛ جانقربانیان، زهرا (۱۴۰۲)، «والدین دیجیتال: تربیت و حمایت از کودکان در دنیای رسانه»، اولین همایش ملی خانواده آرمانی، تهران
۱۴. کاوسی، اسماعیل؛ حسین زادگان، زهره (۱۳۹۰)، «حفظ هویت ایرانی - اسلامی در فرایند جهانی شدن»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۲، شماره ۳
۱۵. کمال‌پور، محمد (۱۳۹۵)، «وضعیت سواد رسانه‌ای در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، دوره ۲۵، شماره ۱
۱۶. کیا، زهرا (۱۳۹۲)، «ضرورت آموزش درس مطالعه رسانه در دوره ابتدایی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۳۴، شماره ۴
۱۷. لطفی صمیمی، نادر (۱۳۹۷)، «هویت شناسی جنگ نرم و راهکارهای مقابله با آن»، دومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجتماعی، تهران

فایل کله مقالات

۱۸. محسنی، فرید؛ قاسمی، ناصر؛ صوفی زمر، محسن (۱۴۰۱)، «همکاری‌های بین‌المللی پلیس با بخش خصوصی در تامین امنیت فضای مجازی»، پژوهش‌های جرم‌شناختی پلیس، شماره ۹
۱۹. محمدی، عباس؛ عامری شهرابی، محسن؛ قیومی، عباسعلی؛ عزیزآبادی فراهانی، فاطمه (۱۴۰۳)، «طراحی الگوی راهبردهای فرهنگی تحول نظام آموزش عالی مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب»، مطالعات راهبردی فرهنگ، شماره ۱۵
۲۰. محمودی کوکنده، ناصر (۱۳۹۰)، «بررسی ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای کودکان و نوجوانان از نگاه متخصصان حوزه آموزش و پرورش»، فصلنامه پژوهش در آموزش و پرورش، دوره ۲۱، شماره ۲
۲۱. مختاری، زهرا؛ عزیزپور فتاحی، پرینا؛ شهبازی، حسن؛ ثریا، میثم؛ امین بگی، پیمان (۱۴۰۴)، «تبیین راهکارهای عملی مدارس برای تقویت تفکر انتقادی دانش‌آموزان»، تحقیقات راهبردی در تعلیم و آموزش و پرورش، شماره ۳۷
۲۲. مرادی مخلص، حسین؛ حاجیلویی محب، محمد مهدی؛ مظفری، امید (۱۴۰۳)، «از سواد رسانه‌ای تا تحول‌نگرش: راهبردی عملی برای دانشجویان گام دوم انقلاب اسلامی»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، شماره ۵۳
۲۳. نیازپور، امیرحسین (۱۴۰۲)، «پیشگیری از جرم»، چاپ دوم، تهران، دادگستر.
۲۴. همتی، فتحعلی؛ حقیقی، علی محمد؛ روان بد، امین (۱۴۰۲)، «بررسی نقش آموزش و دانشگاهیان در مشارکت سیاسی شهروندان»، تحقیقات مدیریت آموزشی، شماره ۵۵

فایل کله مقالات

واکاوی تربیتی و حقوقی جنگ ترکیبی ۱۲ روزه

(با تأکید بر بازنمایی آموزه‌های تربیت اسلامی)

| نویسندگان | وابستگی سازمانی |
|-------------------------------------|--|
| بهروز آقازاده * | دانش آموخته دکتری تخصصی، گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران |
| حسین بیوک آقازاده | دانشجوی دکتری تخصصی، گروه کامپیوتر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران |
| اطلاعات مقاله | چکیده |
| نوع مقاله | در پی وقوع جنگ ترکیبی ۱۲ روزه اخیر، که ابعاد نظامی، رسانه‌ای، سایبری و |
| صفحه | روانی را در هم آمیخت، ضرورت بازخوانی نقش تربیت اسلامی و حقوق دفاع |
| دوره ۲، شماره ۲ (شماره چهارم پیاپی) | مشروع در مواجهه با تهدیدهای نوین بیش از پیش احساس می‌شود. پژوهش |
| اطلاعات نویسنده مسئول | حاضر با هدف واکاوی ابعاد تربیتی و حقوقی این جنگ و تحلیل بازنمایی |
| نویسنده مسئول | آموزه‌های تربیت اسلامی در بستر آن انجام شده است. روش تحقیق، کیفی و |
| کد ارکید | مبتنی بر تحلیل اسنادی، تفسیری و تطبیقی است. داده‌ها از منابع فقهی، |
| تلفن | حقوق بین‌الملل، بیانیه‌های رسمی، و بازنمایی‌های رسانه‌ای گردآوری و تحلیل |
| ایمیل | شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزه‌های تربیت اسلامی، با تأکید بر |
| سابقه مقاله | مفاهیمی چون جهاد تبیین، صبر، ایثار، و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نقش |
| تاریخ دریافت | مؤثری در تقویت هویت دینی و انسجام ملی در شرایط بحران ایفا کرده‌اند. |
| تاریخ ویرایش | همچنین، تحلیل حقوقی جنگ اخیر نشان می‌دهد که اقدامات دفاعی ایران، |
| تاریخ پذیرش | در چارچوب اصل دفاع مشروع در فقه اسلامی و ماده ۵۱ منشور ملل متحد |
| تاریخ انتشار | قابل توجه است. بازنمایی رسانه‌ای مقاومت، به‌ویژه در تربیت نسل نوجوان، |
| روش پژوهش | فرصتی برای نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی و ملی فراهم کرده است. نتیجه |
| توصیفی تحلیلی | آن‌که تلفیق تربیت اسلامی، حقوق دفاع مشروع و سواد رسانه‌ای، می‌تواند |
| | الگویی راهبردی برای مواجهه تمدن‌ساز با جنگ‌های ترکیبی آینده ارائه دهد. |
| واژگان کلیدی | جنگ ترکیبی، تربیت اسلامی، حق دفاع مشروع، بازنمایی، تربیت بحران |
| | توضیحات |

کلیه حقوق این مقاله متعلق به نویسندگان می باشد.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد و تغییر جزئی را با ذکر منبع آن دارند.

نحوه استناد دهی آقازاده، بهروز؛ بیوک آقازاده؛ حسین (۱۴۰۴)، «واکاوی تربیتی و حقوقی جنگ ترکیبی ۱۲ روزه (با تأکید بر بازنمایی

آموزه‌های تربیت اسلامی)»، فصلنامه علمی مطالعات میان رشته ای حقوق و تربیت اسلامی، دوره ۲، شماره ۲، (شماره

چهارم پیاپی)، صفحات ۶۱ - ۷۴

فایل کله مقالات

| Educational & Legal Analysis of the 12-Day Hybrid War (with an Emphasis on the Representation of Islamic Education Teachings) | |
|---|---|
| Authors | Organizational Affiliation |
| Behrooz Agazadeh * | PhD Graduate, Department of Sociology, Islamic Azad University, Tehran, Iran |
| Hossein Biyouk Aghazadeh | PhD student in Computer Science, Department of Computer Science, Islamic Azad University, Tehran, Iran |
| Article Information | Abstract |
| Research 61 - 74 | <p>Following the recent 12-day hybrid war, which combined military, media, cyber, and psychological dimensions, the need to reexamine the role of Islamic education and the rights of self-defense in confronting new threats is felt more than ever. The present study aims to analyze the educational and legal dimensions of this war and analyze the representation of Islamic education teachings in its context. The research method is qualitative and based on documentary, interpretive, and comparative analysis. Data were collected and analyzed from jurisprudential sources, international law, official statements, and media representations. The findings show that Islamic education teachings, with an emphasis on concepts such as explanatory jihad, patience, sacrifice, and social responsibility, have played an effective role in strengthening religious identity and national cohesion in times of crisis. Also, the legal analysis of the recent war shows that Iran's defensive actions are justified within the framework of the principle of self-defense in Islamic jurisprudence and Article 51 of the United Nations Charter. The media representation of the resistance, especially in the education of the younger generation, has provided an opportunity for the institutionalization of religious and national values. As a result, the combination of Islamic education, the right to self-defense, and media literacy can provide a strategic model for a civilization-building confrontation with future hybrid wars.</p> |
| Volume 2, Issue 2 | |
| Corresponding Author's Info | |
| Behrooz Agazadeh | |
| 0000-0003-2790-6577 04532534815 behroozagazadeh@yahoo.com | |
| Article History | |
| 2025/06/04 2025/06/20 2025/07/06 2025/07/27 | |
| Descriptive Analytical | |
| Keywords | <i>Hybrid war, Islamic education, the right to self-defense, representation, crisis education</i> |
| Description | |
| <i>All rights to this article belong to the authors.</i> | |
| <i>Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.</i> | |
| How to Cite This Article | Agazadeh, Behrooz; Biyouk Aghazadeh, Hossein (2025), <i>Educational & Legal Analysis of the 12-Day Hybrid War (with an Emphasis on the Representation of Islamic Education Teachings)</i> ", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Islamic Law & Education, Volume 2, Issue 2, (Fourth Consecutive Issue), Pages 61 – 74 |

فایل کله مقالات

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، ماهیت جنگ‌ها دگرگون شده و از تقابلهای صرفاً نظامی به نبردهای پیچیده‌ی ترکیبی تغییر یافته است؛ جنگ‌هایی که با بهره‌گیری هم‌زمان از ابزارهای نظامی، رسانه‌ای، سایبری، روانی و اقتصادی، ساختارهای هویتی، ارزشی و امنیتی ملت‌ها را هدف قرار می‌دهند (کیانی، ۱۴۰۳: ۲). در این میان، جنگ ترکیبی ۱۲ روزه اخیر علیه جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌ای بارز از این الگوی نوین جنگی بود که نه تنها تمامیت ارضی کشور را تهدید کرد، بلکه با عملیات روانی و رسانه‌ای گسترده، باورهای دینی، انسجام ملی و مشروعیت نظام را نیز نشانه گرفت (رنجبر، ۱۴۰۴: ۵). این رخداد، بار دیگر ضرورت بازخوانی نقش تربیت دینی در مواجهه با تهدیدهای نوین را برجسته ساخت؛ چرا که در چنین شرایطی، صرف توان نظامی کافی نیست، بلکه تربیت نسلی بصیر، مقاوم، و مسئولیت‌پذیر، ضامن پایداری فرهنگی و امنیت نرم کشور خواهد بود (حمیدی‌فر، ۱۴۰۴: ۳). از سوی دیگر، در شرایطی که دشمن با بهره‌گیری از جنگ شناختی، رسانه‌ای و فرهنگی، تلاش دارد مرجعیت دینی و هویت اسلامی نسل جوان را تضعیف کند، بازنمایی آموزه‌های تربیت اسلامی در عرصه‌های رسانه، آموزش و سیاست‌گذاری، ضرورتی راهبردی تلقی می‌شود (محمدیان، ۱۴۰۴: ۶). آموزه‌هایی چون جهاد تبیین، صبر، ایثار، ولایت‌پذیری و عقلانیت دینی، می‌توانند در برابر تهاجم نرم دشمن، نقش سپر هویتی و معرفتی ایفا کنند. در عین حال، تحلیل حقوقی جنگ اخیر نیز نشان می‌دهد که اقدامات دفاعی ایران، در چارچوب اصل دفاع مشروع در فقه اسلامی و ماده ۵۱ منشور ملل متحد قابل توجیه است (محبی، ۱۴۰۴: ۲).

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای، در پی آن است که به واکاوی ابعاد تربیتی و حقوقی جنگ ترکیبی ۱۲ روزه پردازد و نقش بازنمایی آموزه‌های تربیت اسلامی را در تقویت هویت دینی، مشروعیت دفاعی و انسجام ملی تحلیل کند. هدف نهایی، ارائه‌ی چارچوبی نظری و کاربردی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های تربیت اسلامی در مواجهه تمدن‌ساز با جنگ‌های ترکیبی آینده است.

۲- پیشینه پژوهش

با توجه به نوظهور بودن پدیده‌ی جنگ‌های ترکیبی و تأثیرات چندلایه‌ی آن بر ابعاد فرهنگی، تربیتی و حقوقی جوامع اسلامی، بررسی پیشینه‌ی پژوهش‌های مرتبط با این حوزه، به‌ویژه در زمینه‌ی بازنمایی آموزه‌های تربیت اسلامی در بستر جنگ‌های نوین، ضرورتی انکارناپذیر است. در سال‌های اخیر، پژوهشگران متعددی تلاش کرده‌اند تا با رویکردهای میان‌رشته‌ای، ابعاد مختلف جنگ ترکیبی را از منظر فقهی، حقوق بین‌الملل، تعلیم و تربیت اسلامی، و رسانه‌های تربیتی تحلیل کنند. در ادامه، برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه مرور می‌شود:

رنجبر (۱۴۰۲)، در پژوهش خود به نام «جنگ هیبریدی و جهاد تبیین» چنین بیان داشته‌اند که جنگ ترکیبی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران، با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای، روانی و شناختی، به دنبال تضعیف باورهای دینی و هویت اسلامی نسل جوان است. وی تأکید می‌کند که راهبرد جهاد تبیین، ریشه در آموزه‌های تربیت اسلامی دارد و می‌تواند به‌عنوان سپری معرفتی در برابر تهاجم نرم دشمن عمل کند.

حسینی و شب‌دینی پاشاکی (۱۴۰۳)، در پژوهش خود به نام «تحلیل راهبردهای قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای در مواجهه با جنگ ترکیبی دشمن» چنین بیان داشته‌اند که سه راهبرد «جهاد ترکیبی»، «جهاد تبیین» و «جهاد علمی» که برگرفته از تعالیم قرآنی هستند، مهم‌ترین سازوکارهای مقابله با جنگ ترکیبی محسوب می‌شوند. آنان با تحلیل مضمون بیانات رهبری، به نقش تربیت قرآنی در تقویت بصیرت و مقاومت فرهنگی پرداخته‌اند.

محمدیان (۱۴۰۴)، در پژوهش خود به نام «بازنمایی مفاهیم مقاومت در رسانه‌های تربیتی پس از جنگ ۱۲ روزه» چنین بیان داشته است که رسانه‌های تربیتی، به‌ویژه در ایام پس از جنگ، نقش مهمی در نهادینه‌سازی مفاهیم ایثار، ولایت‌پذیری و هویت دینی در نسل نوجوان ایفا کرده‌اند. وی تأکید می‌کند که این بازنمایی‌ها، مکمل نظام رسمی تعلیم و تربیت در شرایط بحران هستند.

فایل کله مقالات

پیری زمانه و قدمی (۱۴۰۲)، در پژوهش خود به نام «جهاد تبیین مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب، راهبرد مقابله با جنگ ترکیبی» چنین بیان داشته‌اند که جهاد تبیین، به‌عنوان راهبردی تربیتی و تمدن‌ساز، می‌تواند در برابر جنگ شناختی دشمن ایستادگی کند. آنان با تحلیل بیانات رهبری، الگویی فرایندی برای جهاد تبیین در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی ارائه کرده‌اند.

زارع ایوکی (۱۴۰۴)، در پژوهش خود به نام «آینده‌پژوهی منازعه ایران و رژیم صهیونیستی پس از جنگ ۱۲ روزه» چنین بیان داشته است که جنگ اخیر، نقطه عطفی در بازتعریف نظم امنیتی منطقه‌ای بوده و بازتاب‌های آن در حوزه‌های تربیتی و رسانه‌ای نیز قابل مشاهده است. وی بر ضرورت تربیت نسلی آینده‌نگر و مقاوم در برابر تهدیدات ترکیبی تأکید دارد.

شیخ سامانی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهش خود به نام «بازنمایی تربیت اسلامی در تحلیل محتوای صحیفه سجادیه» چنین بیان داشته‌اند که آموزه‌های امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه، الگویی جامع برای تربیت اسلامی در شرایط بحران و جنگ نرم ارائه می‌دهد. آنان با تحلیل کیفی مضامین، به مؤلفه‌هایی چون صبر، توکل، مسئولیت‌پذیری و عقلانیت دینی اشاره کرده‌اند.

محبی (۱۴۰۴)، در پژوهش خود به نام «تحلیل حقوقی جنگ ۱۲ روزه از منظر منشور ملل متحد و فقه اسلامی» چنین بیان داشته است که اقدامات دفاعی ایران در این جنگ، در چارچوب اصل دفاع مشروع قابل توجیه است. وی با تطبیق ماده ۵۱ منشور ملل متحد با مبانی فقهی، مشروعیت حقوقی و دینی پاسخ ایران را تبیین کرده است.

پژوهش حاضر، برخلاف اغلب مطالعات پیشین که صرفاً به یکی از ابعاد حقوقی، رسانه‌ای یا تربیتی جنگ‌های نوین پرداخته‌اند، با رویکردی میان‌رشته‌ای و تلفیقی، به واکاوی هم‌زمان ابعاد تربیتی، حقوقی و رسانه‌ای جنگ ترکیبی ۱۲ روزه پرداخته است. نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که با تمرکز بر بازنمایی آموزه‌های تربیت اسلامی در بستر جنگ ترکیبی، تلاش کرده است تا الگویی مفهومی برای تربیت نسل آینده در شرایط بحران ارائه دهد؛ الگویی که هم از منظر فقهی و حقوق بین‌الملل مشروعیت دفاع را تبیین می‌کند و هم از منظر تربیتی، به نهادینه‌سازی مفاهیمی چون جهاد تبیین، ایثار، و مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌پردازد. اهمیت این پژوهش در آن است که در شرایط پسا‌جنگ، می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری فرهنگی، بازطراحی محتوای آموزشی، و تقویت سرمایه اجتماعی در مواجهه با تهدیدهای ترکیبی آینده فراهم آورد.

۳- مبانی نظری و مفهومی

در این بخش، با هدف تبیین چارچوب نظری پژوهش، به واکاوی مبانی مفهومی و نظری مرتبط با جنگ‌های ترکیبی، تربیت اسلامی، حق دفاع مشروع و بازنمایی رسانه‌ای پرداخته می‌شود تا زمینه‌ای روشن برای تحلیل‌های تربیتی و حقوقی در بخش‌های بعدی فراهم گردد.

۳-۱- مفهوم‌شناسی جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی به راهبردی چندلایه و پیچیده اطلاق می‌شود که در آن، بازیگران دولتی یا غیردولتی با بهره‌گیری هم‌زمان از ابزارهای نظامی، رسانه‌ای، سایبری، اقتصادی، روانی و حقوقی، تلاش می‌کنند تا اراده، هویت و انسجام ملی کشور هدف را تضعیف کنند (نوربخش، ۱۴۰۳: ۲). این نوع جنگ، برخلاف جنگ‌های کلاسیک، در «منطقه خاکستری» میان صلح و مخاصمه آشکار رخ می‌دهد و مرزهای سنتی میان جنگ و صلح را از میان برداشته است (کلانتری، ۱۴۰۳: ۵). ضرورت پرداختن به این مفهوم، از آن‌جا ناشی می‌شود که در دهه اخیر، دشمنان جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از الگوهای جنگ ترکیبی، به‌ویژه در جنگ ۱۲ روزه اخیر، تلاش کرده‌اند تا با عملیات روانی، تحریم، جنگ شناختی و تهاجم رسانه‌ای، ساختارهای تربیتی و مشروعیت حقوقی کشور را هدف قرار دهند (بختیاری و ساعدی، ۱۳۹۸: ۱۰۵). از منظر مفهومی، جنگ ترکیبی شامل عناصر متنوعی چون نیروهای منظم و نامنظم، عملیات روانی، جنگ سایبری، تحریم اقتصادی، جنگ حقوقی، و بازنمایی رسانه‌ای است که به‌صورت هم‌افزا و هماهنگ عمل می‌کنند (نوربخش، ۱۴۰۳: ۴). در این میان نویسندگان با رویکرد شناخت‌شناسانه، تأکید می‌کنند که جنگ ترکیبی، شکل پیشرفته‌ای از نبرد در سطح ملی است که به دلیل پیچیدگی تهدیدات نوین، نیازمند فرماندهی و کنترل چندسطحی (C4I) و

فایل کله مقالات

راهبری هوشمند منابع در ابعاد نظامی، فرهنگی و رسانه‌ای است. (بختیاری و ساعدی، ۱۳۹۸) چالش اصلی در مواجهه با این نوع جنگ، دشواری در تشخیص آغاز و پایان آن، ماهیت پنهان و چندوجهی آن، و ناتوانی ساختارهای سنتی در پاسخ‌گویی سریع و مؤثر است (شیخ‌الاسلام، ۱۳۹۹: ۲). از این منظر، جنگ ترکیبی صرفاً یک تهدید نظامی نیست، بلکه پدیده‌ای تمدنی است که مقابله با آن نیازمند تربیت نسلی آگاه، مقاوم، و دارای سواد رسانه‌ای و حقوقی است.

۳-۲- مفهوم شناسی جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی به نوعی از مخاصمه نظامی اطلاق می‌شود که در آن، یک کشور بدون مجوز حقوقی و مشروعیت بین‌المللی، جنگی را بر کشور دیگر تحمیل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که کشور مورد تهاجم، در موقعیت دفاعی قرار می‌گیرد و آغازگر جنگ نیست (قنبری، ۱۴۰۱: ۴۲). مصداق بارز این مفهوم، جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران است که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با تجاوز رسمی رژیم بعث عراق آغاز شد و با حمایت قدرت‌های جهانی، به یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ‌های قرن بیستم تبدیل شد (دشمن‌زیاری، ۱۴۰۱: ۲۱). ضرورت پرداختن به مفهوم جنگ تحمیلی، از آن‌جا ناشی می‌شود که این نوع جنگ، نه تنها ساختارهای نظامی و اقتصادی کشور هدف را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه پیامدهای عمیقی در حوزه‌های تربیتی، فرهنگی، روانی و هویتی نیز به‌جا می‌گذارد (شهرستانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۸). از منظر مفهومی، جنگ تحمیلی واجد مؤلفه‌هایی چون تهاجم یک‌جانبه، فقدان مشروعیت بین‌المللی، مقاومت مردمی، و بازنمایی رسانه‌ای مظلومیت است (دشمن‌زیاری، ۱۴۰۱: ۳۵). چالش اصلی در تحلیل این مفهوم، آن است که در گفتمان‌های بین‌المللی، مرز میان «دفاع مشروع» و «خشونت متقابل» به‌سادگی مخدوش می‌شود و روایت‌های سلطه‌محور، تلاش می‌کنند تا مشروعیت مقاومت را زیر سؤال ببرند (سلطانی، ۱۴۰۲: ۹۵). از این منظر، مفهوم جنگ تحمیلی صرفاً یک اصطلاح تاریخی نیست، بلکه بستری برای بازخوانی هویت ملی، تربیت مقاومت‌محور، و مشروعیت دفاعی در گفتمان اسلامی-ایرانی است؛ مفهومی که می‌تواند در تربیت نسل آینده، به‌ویژه در مواجهه با جنگ‌های ترکیبی و شناختی، نقش راهبردی ایفا کند.

۳-۳- بازنمایی در تربیت و رسانه

بازنمایی در تربیت و رسانه به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن، مفاهیم، ارزش‌ها، هویت‌ها و نقش‌های اجتماعی از طریق ابزارهای رسانه‌ای به مخاطبان منتقل و در ذهن آنان بازساخته می‌شود (دایر، ۱۳۸۹: ۲). در این فرآیند، رسانه‌ها صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت نیستند، بلکه با انتخاب، برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی خاص، واقعیت را بازآفرینی می‌کنند و از این طریق، نقش مهمی در شکل‌دهی به نگرش‌ها و رفتارهای تربیتی ایفا می‌نمایند (هال، ۲۰۰۳: ۹۸). ضرورت پرداختن به این مفهوم از آن‌جا ناشی می‌شود که در عصر جنگ‌های ترکیبی و رسانه‌محور، تربیت رسمی و غیررسمی به‌شدت تحت تأثیر بازنمایی‌های رسانه‌ای قرار گرفته و مرز میان آموزش، تبلیغ و عملیات روانی به‌شدت تضعیف شده است (چگنی علی‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳). از منظر مفهومی، بازنمایی در تربیت و رسانه شامل مؤلفه‌هایی چون قاب‌بندی واقعیت، برجسته‌سازی گزینشی، کلیشه‌سازی، و تولید معنا در چارچوب گفتمان مسلط است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۵). این بازنمایی‌ها می‌توانند در قالب تصویر، صدا، روایت، یا حتی سکوت رسانه‌ای نمود یابند و بر ادراک مخاطب از مفاهیم دینی، هویتی و اخلاقی اثرگذار باشند. چالش اصلی در این حوزه، آن است که بسیاری از بازنمایی‌های رسانه‌ای، به‌ویژه در رسانه‌های جهانی، با ارزش‌های تربیت اسلامی در تعارض‌اند و مفاهیمی چون ایثار، حیا، ولایت‌پذیری و مسئولیت‌پذیری را یا نادیده می‌گیرند یا تحریف می‌کنند (قاسمی، ۱۳۹۹: ۷۸). از این منظر، بازنمایی در تربیت و رسانه، نه صرفاً یک ابزار ارتباطی، بلکه عرصه‌ای راهبردی برای شکل‌دهی به هویت دینی و تمدنی نسل آینده است. تربیت اسلامی در عصر رسانه، نیازمند بازتعریف مفاهیم کلیدی خود در بستر بازنمایی‌های چندرسانه‌ای و گفتمان‌محور است تا بتواند در برابر تهاجم نرم، نقش فعال و تمدن‌ساز ایفا کند.

۳-۴- مفهوم حق دفاع مشروع در اسلام و حقوق بین‌الملل

حق دفاع مشروع در اسلام و حقوق بین‌الملل، به عنوان یکی از اصول بنیادین اخلاقی و حقوقی، به کشورها و ملت‌ها اجازه می‌دهد در برابر تجاوز مسلحانه، از خود دفاع کنند؛ حقی که هم در آموزه‌های اسلامی به‌عنوان تکلیف شرعی و هم در حقوق بین‌الملل به‌عنوان حق ذاتی به رسمیت شناخته شده است (چمنی، ۱۴۰۲: ۴۲). در فقه اسلامی، دفاع نه‌تنها مجاز، بلکه در مواردی واجب شمرده شده و شهیدان راه دفاع از حریم دین و وطن، در بالاترین مراتب قرب الهی قرار دارند (نوری و جان‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳). در حقوق بین‌الملل نیز ماده ۵۱ منشور ملل متحد، دفاع مشروع را به‌عنوان تنها استثنا بر اصل منع توسل به زور پذیرفته است. ضرورت پرداختن به این مفهوم، به‌ویژه در عصر جنگ‌های ترکیبی و تجاوزات نیابتی، از آن‌جا ناشی می‌شود که مرز میان دفاع مشروع و خشونت تهاجمی، به‌سادگی توسط رسانه‌ها و قدرت‌های سلطه‌گر مخدوش می‌شود (چمنی، ۱۴۰۲: ۵۵). از منظر مفهومی، دفاع مشروع در هر دو نظام، مشروط به وقوع تجاوز، ضرورت دفاع، تناسب اقدامات، و رعایت اصول انسانی و اخلاقی است (نوری و جان‌آبادی، ۱۳۹۵: ۶). در فقه اسلامی، افزون بر این شروط، نیت الهی، دفاع از دین، و حمایت از مظلومان نیز از ارکان مشروعیت دفاع محسوب می‌شود (شبر، ۱۴۰۰: ۷۸). چالش اصلی در این حوزه، تفاوت در تفسیر مصادیق تجاوز و مشروعیت اقدامات پیش‌دستانه است؛ در حالی که فقه اسلامی در مواردی دفاع پیشگیرانه را نیز مجاز می‌داند، حقوق بین‌الملل در این زمینه با محدودیت‌های جدی مواجه است (چمنی، ۱۴۰۲: ۶۰). از این منظر، حق دفاع مشروع، صرفاً یک قاعده حقوقی نیست، بلکه بستری برای بازخوانی عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت اخلاقی در نظام بین‌الملل است؛ مفهومی که در تربیت اسلامی نیز می‌تواند به‌عنوان الگویی برای پرورش نسلی مقاوم، عدالت‌خواه و صلح‌طلب به‌کار گرفته شود.

۳-۵- اصول تربیت اسلامی در مواجهه با تهدید

اصول تربیت اسلامی در مواجهه با تهدید به مجموعه‌ای از مبانی و راهبردهای تربیتی اطلاق می‌شود که با تکیه بر آموزه‌های قرآنی، روایی و عقلانی، در شرایط بحران، جنگ، تهاجم فرهنگی یا تهدیدهای نرم و سخت، به هدایت، تقویت و حفظ هویت دینی متربیان می‌پردازد (میر و همکاران، ۱۴۰۰: ۲). زمینه‌ی شکل‌گیری این اصول، افزایش تهدیدهای چندلایه در عصر جنگ‌های ترکیبی، رسانه‌ای و شناختی است که ساختارهای تربیتی را به‌ویژه در جوامع اسلامی با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته‌اند (ملکان و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۷). ضرورت پرداختن به این اصول از آن‌جا ناشی می‌شود که تربیت اسلامی، برخلاف نظام‌های سکولار، صرفاً به انتقال دانش محدود نمی‌شود، بلکه مسئولیت هدایت معنوی، تقویت ایمان، و پرورش روحیه‌ی مقاومت و مسئولیت‌پذیری را نیز بر عهده دارد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۴). در شرایط تهدید، این اصول به‌مثابه سپری معرفتی و اخلاقی عمل می‌کنند که از فروپاشی هویتی و انفعال فرهنگی جلوگیری می‌نمایند. از منظر مفهومی، مهم‌ترین اصول تربیت اسلامی در مواجهه با تهدید عبارت‌اند از:

- **خدماتحوری و توکل:** تأکید بر اتصال متربی به منبع قدرت لایزال الهی؛
- **تزکیه پیش از تعلیم:** اولویت تهذیب نفس برای پایداری در بحران (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۵)؛
- **ولایت‌پذیری و تبعیت از رهبری الهی؛**
- **ایثار و جهاد تبیین:** تربیت متربیانی که در برابر تهدید، روشنگر و کنش‌گر باشند (چگنی علی‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳)؛
- **اعتدال و عقلانیت دینی:** پرهیز از افراط و تفریط در مواجهه با تهدیدها؛
- **آخرت‌اندیشی و صبر راهبردی:** تربیت نسلی که تهدید را در افق الهی معنا می‌کند (ملکان و همکاران، ۱۴۰۳: ۶۲).

چالش اصلی در تحقق این اصول، غلبه‌ی رویکردهای سطحی، تبلیغ‌محور و گاه منفعل در نظام تربیتی است که در برابر تهدیدهای پیچیده، پاسخگو نیستند. همچنین، نبود پیوند مؤثر میان نهادهای تربیتی، رسانه‌ای و دینی، موجب گسست در بازنمایی این اصول در ذهن متربیان شده

فایل کله مقالات

است (میر و همکاران، ۱۴۰۰: ۵). از این منظر، اصول تربیت اسلامی در مواجهه با تهدید، نه صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های اخلاقی، بلکه چارچوبی تمدن‌ساز برای تربیت نسلی مقاوم، بصیر و مسئول در برابر تهدیدهای نوین است؛ نسلی که با تکیه بر ایمان، عقلانیت و اخلاق، بتواند در مسیر تحقق عدالت، امنیت و هویت اسلامی گام بردارد.

۴- تحلیل تربیتی جنگ ۱۲ روزه

در این بخش، تلاش می‌شود با رویکردی تحلیلی و بر پایه‌ی میانی تربیت اسلامی، به بررسی کارکردهای تربیتی جنگ ترکیبی ۱۲ روزه پرداخته شود. تمرکز اصلی این بخش بر چگونگی بازنمایی مفاهیم دینی، هویتی و اخلاقی در بستر رسانه‌ها و ساختارهای رسمی و غیررسمی تربیت است. همچنین، نقش راهبردی تربیت اسلامی در تقویت روحیه مقاومت، بصیرت رسانه‌ای و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نسل نوجوان، در مواجهه با تهدیدهای شناختی و جنگ روانی دشمن، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. در ادامه، مؤلفه‌هایی چون تأثیر جنگ بر هویت دینی متربیان، جایگاه جهاد تبیین در نظام تربیتی، ظرفیت‌های تربیت غیررسمی در بازتولید مفاهیم مقاومت، و نقش رسانه‌های تربیتی در تبیین مشروعیت دفاع بررسی می‌گردند.

۴-۱- تأثیر رسانه بر ذهن نوجوانان

تأثیر رسانه بر ذهن نوجوانان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های تربیتی در عصر حاضر است؛ چرا که نوجوانان در مرحله‌ای از رشد شناختی، عاطفی و هویتی قرار دارند که بیش از هر گروه سنی دیگر در معرض تأثیرپذیری از بازنمایی‌های رسانه‌ای هستند. رسانه‌ها، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، با ارائه‌ی تصاویر گزینشی، روایت‌های اغراق‌آمیز و الگوهای رفتاری غیرواقعی، ذهن نوجوان را درگیر مقایسه، خودکم‌بینی و بحران هویت می‌کنند. این تأثیرات، نه تنها در سطح روان‌شناختی، بلکه در ساحت تربیتی و اخلاقی نیز پیامدهای عمیقی به‌جا می‌گذارند. ضرورت پرداختن به این موضوع از آن‌جا ناشی می‌شود که رسانه‌ها، به‌ویژه در بستر جنگ‌های ترکیبی و عملیات روانی، به ابزار اصلی شکل‌دهی به ادراک نوجوانان از مفاهیمی چون مقاومت، هویت دینی، وطن‌دوستی و مشروعیت دفاعی تبدیل شده‌اند (ذهن نو، ۱۴۰۴: ۲). از منظر مفهومی، تأثیر رسانه بر ذهن نوجوان شامل مؤلفه‌هایی چون مقایسه اجتماعی، تصویر بدنی منفی، اضطراب عملکرد، اعتیاد رسانه‌ای، و تضعیف اعتماد به نفس است (رایبیتا، ۱۴۰۰: ۳). چالش اصلی در این حوزه، آن است که نوجوانان اغلب فاقد سواد رسانه‌ای کافی برای تحلیل انتقادی محتوا هستند و در نتیجه، بازنمایی‌های رسانه‌ای را به‌عنوان واقعیت مسلم می‌پذیرند. این امر می‌تواند منجر به تغییر نگرش‌های دینی، تضعیف هویت ملی، و پذیرش الگوهای رفتاری ناسازگار با تربیت اسلامی شود. همچنین، وابستگی اعتیادگونه به رسانه‌ها، موجب کاهش تعاملات واقعی، افت تحصیلی و افزایش انزوا و افسردگی در نوجوانان شده است (ذهن نو، ۱۴۰۴: ۵). از این منظر، تحلیل تأثیر رسانه بر ذهن نوجوانان، صرفاً یک بحث روان‌شناختی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی در تربیت اسلامی و امنیت فرهنگی نسل آینده است. تربیت رسانه‌ای، به‌عنوان بخشی از تربیت اسلامی، باید با هدف تقویت تفکر انتقادی، هویت دینی، و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در برابر بازنمایی‌های رسانه‌ای طراحی و اجرا شود.

۴-۲- بازنمایی مقاومت، شهادت‌طلبی، هویت دینی

بازنمایی مقاومت، شهادت‌طلبی و هویت دینی به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن، مفاهیم بنیادین اسلامی همچون ایثار، جهاد، ولایت‌پذیری و مرگ‌آگاهی، از طریق رسانه‌ها، نظام آموزشی، هنر و گفتمان‌های اجتماعی، به نسل‌های جدید منتقل و در ذهن آنان نهادینه می‌شود (نبی‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۲۵). این بازنمایی‌ها، نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های تاریخی و ارزشی‌اند، بلکه با انتخاب، برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی خاص، واقعیت را بازآفرینی می‌کنند و از این طریق، نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت دینی و انقلابی ایفا می‌نمایند (فاسمی، ۱۳۹۷: ۹۳). ضرورت پرداختن به این مفهوم، به‌ویژه در بستر جنگ‌های ترکیبی و عملیات روانی دشمن، از آن‌جا ناشی می‌شود که رسانه‌های معاند تلاش می‌کنند با تحریف مفاهیم

مقاومت و شهادت، آن‌ها را خشونت‌طلبانه یا غیرعقلانی جلوه دهند. در مقابل، بازنمایی صحیح و تمدن‌ساز این مفاهیم، می‌تواند به تقویت هویت دینی، خودباوری ملی و انسجام فرهنگی منجر شود (پارسانیا، ۱۴۰۳). از منظر مفهومی، بازنمایی مقاومت و شهادت‌طلبی شامل مؤلفه‌هایی چون:

- بازآفرینی روایت‌های عاشورایی و قرآنی در قالب‌های رسانه‌ای و تربیتی؛
 - تبیین عقلانی و اخلاقی فرهنگ ایثار و جهاد در نظام آموزشی؛
 - شهادت‌طلبی به‌مثابه اوج آگاهی و انتخاب آگاهانه در راه خدا (امام خمینی، ۱۳۷۲: ج ۱۷)؛
 - هویت دینی به‌مثابه پیوندی میان ایمان، مسئولیت اجتماعی و ولایت‌مداری (نبی‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۳۰).
- چالش اصلی در این حوزه، آن است که بسیاری از بازنمایی‌های رسانه‌ای غرب‌گرا، مفاهیم مقاومت و شهادت را به‌صورت کلیشه‌ای، احساسی یا حتی افراطی تصویر می‌کنند و از سوی دیگر، نظام تربیتی رسمی نیز در بازتولید این مفاهیم با زبان نسل جدید، دچار ضعف است (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۰۵). همچنین، نبود پیوند مؤثر میان نهادهای فرهنگی، رسانه‌ای و آموزشی، موجب گسست در انتقال این مفاهیم به نسل نوجوان شده است. از این منظر، بازنمایی مقاومت، شهادت‌طلبی و هویت دینی، نه صرفاً یک پروژه رسانه‌ای، بلکه راهبردی تمدن‌ساز در تربیت نسل آینده است؛ نسلی که با تکیه بر ایمان، عقلانیت و ایثار، بتواند در برابر تهدیدهای ترکیبی، هویتی مقاوم، فعال و الهی داشته باشد.

۴-۳- کارکرد تربیت اسلامی در تقویت روحیه مقاومت

کارکرد تربیت اسلامی در تقویت روحیه مقاومت به مجموعه‌ای از نقش‌ها و تأثیرات تربیتی اطلاق می‌شود که آموزه‌های اسلامی، با تکیه بر قرآن، سنت، عقل و اجماع، در شکل‌دهی به شخصیت مقاوم، مؤمن و تمدن‌ساز ایفا می‌کنند. زمینه‌ی این بحث، افزایش تهدیدهای ترکیبی، جنگ‌های شناختی و عملیات روانی علیه ملت‌های اسلامی است که بیش از هر چیز، اراده، هویت و باورهای نسل جوان را هدف قرار داده‌اند (محمدی، ۱۳۹۹: ۵۲). در چنین شرایطی، تربیت اسلامی نه‌تنها یک نظام آموزشی، بلکه راهبردی تمدنی برای حفظ و تقویت روحیه مقاومت در برابر سلطه‌طلبی و تحریف است (حسنی، ۱۴۰۳: ۳). ضرورت پرداختن به این موضوع از آن‌جا ناشی می‌شود که دشمنان با بهره‌گیری از رسانه، جنگ نرم و تهاجم فرهنگی، تلاش می‌کنند تا مفاهیمی چون شهادت، ایثار، ولایت‌پذیری و جهاد تبیین را تحریف کرده و نسل نوجوان را از هویت دینی و انقلابی خود جدا سازند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۹۵). در این میان، تربیت اسلامی با تکیه بر منابع اصیل، می‌تواند به بازتولید مفاهیم مقاومت در قالب‌های نوین و متناسب با زبان نسل جدید بپردازد. از منظر مفهومی، مهم‌ترین کارکردهای تربیت اسلامی در تقویت روحیه مقاومت عبارت‌اند از:

- **هویت‌بخشی دینی و انقلابی:** تربیت اسلامی با تأکید بر توحید، ولایت، و عدالت، هویتی مقاوم و تمدن‌ساز در مرتبه‌ی ایجاد می‌کند (نبی‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۳۰).
- **نهادینه‌سازی مفاهیم ایثار و جهاد:** از طریق بازنمایی سیره اهل‌بیت، شهدا و آیات جهاد، روحیه فداکاری و مسئولیت‌پذیری تقویت می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۲: ج ۱۷).
- **تقویت عقلانیت دینی و صبر راهبردی:** تربیت اسلامی، مقاومت را نه صرفاً احساسی، بلکه عقلانی، هدفمند و الهی معرفی می‌کند (ملکان و همکاران، ۱۴۰۳: ۶۲).
- **مقابله با جنگ نرم و تحریف مفاهیم:** با آموزش سواد رسانه‌ای، جهاد تبیین و تحلیل‌گفتمان، مرتبه‌ی در برابر تحریف‌ها مقاوم می‌شود (حسنی، ۱۴۰۳: ۴).

چالش اصلی در این حوزه، آن است که نظام رسمی تعلیم و تربیت، اغلب در انتقال مفاهیم مقاومت، زبان نسل جدید را نمی‌شناسد و از ابزارهای رسانه‌ای و هنری بهره کافی نمی‌برد. همچنین، گسست میان نهادهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای، موجب تضعیف انسجام گفتمان مقاومت در ذهن متریبان شده است (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۰۲). از این منظر، کارکرد تربیت اسلامی در تقویت روحیه مقاومت، صرفاً یک وظیفه آموزشی نیست،

فایل کله مقالات

بلکه راهبردی تمدنی برای حفظ هویت، امنیت فرهنگی و پایداری اجتماعی در برابر تهدیدهای نوین است؛ راهبردی که می‌تواند نسل آینده را به کنش‌گرانی مؤمن، مقاوم و تمدن‌ساز تبدیل کند.

۵- تحلیل حقوقی جنگ ۱۲ روزه

در این بخش، تلاش خواهد شد تا با رویکردی تطبیقی و مستند، ابعاد حقوقی جنگ ترکیبی ۱۲ روزه مورد بررسی قرار گیرد. تمرکز اصلی این تحلیل بر چگونگی انطباق اقدامات دفاعی جمهوری اسلامی ایران با قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه اصل منع توسل به زور و استثنای دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد)، خواهد بود. همچنین، مقایسه‌ای میان مفهوم دفاع مشروع در فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل صورت می‌گیرد و چالش‌های تفسیری موجود در این دو نظام حقوقی تحلیل خواهد شد. در ادامه، به مسائلی چون مشروعیت حمله متقابل، استفاده از ابزارهای ترکیبی دفاعی (سایبری، رسانه‌ای و دیپلماتیک)، نحوه واکنش جامعه جهانی، و مسئله بازنمایی حقوقی مقاومت در گفتارهای رسانه‌ای پرداخته خواهد شد. هدف نهایی این بخش، تبیین الگوی حقوقی قابل دفاع از عملکرد ایران در جنگ اخیر، در چارچوب اصول عدالت بین‌المللی و فقه مقاومت است.

۵-۱- بررسی حق دفاع مشروع در اسناد بین‌المللی

حق دفاع مشروع در اسناد بین‌المللی یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل است که به دولت‌ها اجازه می‌دهد در برابر تجاوز مسلحانه، اقدامات دفاعی انجام دهند. این اصل به‌صراحت در ماده ۵۱ منشور ملل متحد گنجانده شده است و به‌عنوان تنها استثنای مجاز بر اصل منع توسل به زور (ماده ۲ بند ۴ منشور) شناخته می‌شود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۴: ۵۴۶). بر اساس این ماده، هر کشور عضو، در صورت وقوع حمله نظامی، حق دارد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم انجام دهد، از خود دفاع فردی یا جمعی انجام دهد (رضایی، ۱۳۹۵: ۱۸۱). ضرورت بررسی این اصل، به‌ویژه پس از تحولات جنگ‌های مدرن، بیش از پیش احساس می‌شود؛ چرا که ماهیت تهدیدات جدید از جنگ‌های کلاسیک فراتر رفته و شامل حملات سایبری، عملیات روانی و جنگ‌های نیابتی نیز شده است. در چنین شرایطی، تعریف سنتی «حمله مسلحانه» و مرزهای بین تجاوز و دفاع مشروع، نیازمند بازتعریف و تفسیر تازه است (جعفرنژاد، ۱۴۰۲: ۹۸). شرایط اصلی توسل به دفاع مشروع در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری شامل سه شرط است:

- وقوع حمله مسلحانه واقعی
- ضرورت اقدام فوری
- تناسب میان اقدام دفاعی و تهدید (رضایی، ۱۳۹۵: ۱۸۳).

چالش مهم این اصل، دوگانگی در تفسیر آن در فضای بین‌المللی است؛ برخی بازیگران بین‌المللی با ارائه‌ی تفسیر «پیش‌دستانه» یا «پیشگیرانه» از دفاع مشروع، تلاش دارند اقدامات تهاجمی خود را در چارچوب حقوق بین‌الملل توجیه کنند (صفاری، ۱۳۹۸: ۱۲۷). این در حالی است که براساس رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، این تفسیر موسع با اصل محدودیت در توسل به زور سازگار نیست. در مجموع، تحلیل حق دفاع مشروع در اسناد بین‌المللی، ابزاری است برای تمایز میان تجاوز و مقاومت قانونی، و در تحلیل جنگ ۱۲ روزه، می‌تواند مبنایی برای دفاع حقوقی ایران در مجامع بین‌المللی فراهم آورد.

۵-۲- تحلیل حقوق اسلامی در مقابله با اشغال، تجاوز و جنگ نیابتی

تحلیل حقوق اسلامی در مقابله با اشغال، تجاوز و جنگ نیابتی، ناظر بر ظرفیت‌های فقهی و حقوقی اسلام در مواجهه با تهدیداتی است که در قالب اشغال سرزمین، تجاوز مستقیم یا جنگ‌های نیابتی از سوی دشمنان امت اسلامی صورت می‌گیرد. زمینه‌ی این بحث، گسترش الگوهای جنگ ترکیبی و نیابتی در منطقه غرب آسیا و تلاش قدرت‌های سلطه‌گر برای تضعیف جبهه مقاومت از طریق ابزارهای غیرفرمال و بازیگران

فایل کله مقالات

غیردولتی است. (کدخدایی، ۱۴۰۳: ۱۱) ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جا ناشی می شود که حقوق بین الملل معاصر، علی رغم پذیرش اصل منع توسل به زور، در برابر اشغالگری و جنگ های نیابتی، اغلب دچار انفعال یا استانداردهای دوگانه شده است. در چنین شرایطی، حقوق اسلامی با تکیه بر اصولی چون دفاع مشروع، حمایت از مظلوم، و نهی از منکر، چارچوبی فعال و اخلاق محور برای مقابله با اشغال و تجاوز ارائه می دهد (زرشکی، ۱۴۰۳: ۲۲). از منظر مفهومی، حقوق اسلامی در این حوزه بر چند اصل کلیدی استوار است:

- حرمت اشغال سرزمین مسلمانان و وجوب دفاع از آن (نحل: ۷۵؛ انفال: ۶۰)؛
- وجوب نصرت مظلوم، حتی اگر در سرزمین دیگری باشد (نساء: ۷۵)؛
- مشروعیت جهاد دفاعی و مقابله با تجاوز، حتی در قالب جنگ نیابتی، در صورتی که تهدید متوجه امت اسلامی باشد (زرشکی، ۱۴۰۳: ۵۵)؛
- لزوم رعایت اصول انسانی در جنگ، از جمله تمایز، تناسب و منع خشونت بی ضابطه (لسانی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

چالش اصلی در این حوزه، آن است که بسیاری از اقدامات مقاومت اسلامی در برابر اشغال یا تجاوز، از سوی رسانه ها و نهادهای بین المللی، به جای آن که در چارچوب دفاع مشروع تفسیر شوند، به عنوان خشونت یا تروریسم معرفی می شوند. همچنین، نبود سازوکارهای الزام آور برای مقابله با جنگ های نیابتی، موجب شده که دولت های حامی تروریسم، بدون پاسخگویی حقوقی، به حمایت از گروه های متجاوز ادامه دهند (اسدی، ۱۳۹۹: ۷۲). از این منظر، تحلیل حقوق اسلامی در مقابله با اشغال، تجاوز و جنگ نیابتی، نه تنها پاسخی فقهی به تهدیدات نوین است، بلکه چارچوبی تمدن ساز برای بازتعریف مقاومت، مشروعیت دفاع و حمایت از ملت های مظلوم در نظم جهانی معاصر ارائه می دهد؛ الگویی که بر پایه عدالت، عقلانیت و کرامت انسانی استوار است.

۵-۴- چالش های دوگانه مشروعیت و ادراک جهانی در جنگ های کوتاه مدت

چالش های دوگانه مشروعیت و ادراک جهانی در جنگ های کوتاه مدت، به مجموعه ای از بحران های حقوقی، رسانه ای و ادراکی اطلاق می شود که در جریان مخاصمات نظامی با مدت زمان محدود، اما شدت بالا، بروز می یابد. زمینه ای این بحث، افزایش چشم گیر جنگ های کوتاه مدت در دهه های اخیر است؛ جنگ هایی که با هدف ضربه سریع، تغییر معادله روانی و تحمیل روایت خاص به افکار عمومی جهانی طراحی می شوند (زارع ایوکی، ۱۴۰۴). جنگ ترکیبی ۱۲ روزه اخیر نیز نمونه ای بارز از این الگوست که در آن، مسئله مشروعیت اقدامات دفاعی و نحوه بازنمایی آن در سطح بین المللی، به چالشی جدی بدل شد. ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جا ناشی می شود که در جنگ های کوتاه مدت، فرصت دولت ها برای اقناع افکار عمومی جهانی، ارائه مستندات حقوقی، و تثبیت روایت مشروعیت بسیار محدود است. در چنین شرایطی، ادراک جهانی از مشروعیت، بیش از آن که بر مبنای قواعد حقوقی باشد، تابع روایت سازی رسانه ای، قدرت دیپلماسی عمومی و چارچوب بندی گفتمانی است (مصفا، ۱۴۰۰: زمانی و آجلی، ۱۴۰۰). از منظر مفهومی، این چالش ها در دو سطح قابل تحلیل اند:

- **مشروعیت حقوقی:** یعنی انطباق اقدامات نظامی با اصول حقوق بین الملل، به ویژه اصل دفاع مشروع، تناسب و ضرورت؛
- **مشروعیت ادراکی:** یعنی پذیرش عمومی و بین المللی اقدامات یک دولت به عنوان دفاعی، اخلاقی و عادلانه، صرف نظر از مبانی حقوقی آن (کدخدایی، ۱۴۰۴).

چالش اصلی در جنگ های کوتاه مدت آن است که فرصت اقناع حقوقی و رسانه ای بسیار محدود است و در نتیجه، روایت های سلطه محور با بهره گیری از رسانه های جهانی، می توانند اقدامات مشروع را به عنوان خشونت یا افراط گرایی بازنمایی کنند. همچنین، نهادهای بین المللی به دلیل کندی فرآیندهای حقوقی، اغلب در برابر جنگ های کوتاه مدت منفعل عمل می کنند و این امر، به بحران مشروعیت در نظم بین المللی دامن می زند (زارع ایوکی، ۱۴۰۴؛ مصفا، ۱۴۰۰). از این منظر، چالش های دوگانه مشروعیت و ادراک جهانی در جنگ های کوتاه مدت، صرفاً یک مسئله حقوقی یا

فایل کله مقالات

رسانه‌ای نیست، بلکه نقطه تلاقی امنیت، اخلاق، حقوق و روایت‌سازی در نظم جهانی معاصر است. تحلیل این چالش‌ها می‌تواند به طراحی راهبردهایی برای بازنمایی مؤثر مشروعیت دفاعی در سطح بین‌المللی، به‌ویژه در جنگ‌های آینده، منجر شود.

۶- نتیجه‌گیری

بررسی هم‌زمان ابعاد حقوقی و تربیتی جنگ ترکیبی ۱۲ روزه نشان داد که این نوع جنگ‌ها، صرفاً پدیده‌های نظامی نیستند، بلکه میدان‌هایی چندلایه‌اند که افکار عمومی، باورهای فرهنگی، مشروعیت سیاسی، و انسجام اجتماعی را به‌طور هم‌زمان هدف قرار می‌دهند. از این رو، تحلیل چنین رخدادهایی باید فراتر از میدان نظامی، به ساحت‌های معرفتی، تربیتی و حقوقی نیز تسری یابد. در بُعد حقوقی، اقدامات دفاعی ایران در جریان جنگ اخیر، ذیل عنوان دفاع مشروع قابل تعریف بود، با این حال، فشار روایت‌های سلطه‌محور و فرآیندهای کند و سیاست‌زده نهادهای بین‌المللی، مانع از پذیرش فوری و فراگیر این مشروعیت شد. در کنار این مسئله، بحران "ادراک جهانی از مشروعیت" نیز پدیدار شد؛ جایی که روایت‌های رسانه‌ای، بر مفاد حقوقی پیشی گرفتند و مشروعیت را نه بر پایه اسناد بین‌المللی، که بر مبنای روایت غالب تفسیر کردند. در بُعد تربیتی، جنگ ۱۲ روزه به‌وضوح نشان داد که نسل نوجوان و جوان در خط مقدم مواجهه با جنگ نرم و شناختی قرار دارند. بازنمایی صحیح و تمدن‌ساز مفاهیمی چون مقاومت، ولایت‌پذیری، شهادت‌طلبی و جهاد تبیین، نقش مهمی در ارتقای حس هویت دینی، مسئولیت اجتماعی و سرمایه معنوی نسل آینده ایفا کرده است. تربیت اسلامی، اگر با زبان روز، ابزار رسانه و نهادسازی هدفمند همراه شود، می‌تواند سپری مؤثر در برابر تهدیدهای روانی و هویتی دشمنان باشد. در آینده، الگوهای جنگ به‌سوی مخصصاتی خواهند رفت که مرز روشنی با صلح، جنگ رسمی، یا حمله مستقیم نخواهند داشت. جنگ‌های آینده، میدانی برای نبرد روایت‌ها، ادراک‌ها، معناها و هویت‌ها خواهند بود. در چنین وضعیتی، تربیت اسلامی نه فقط ضرورت فرهنگی، بلکه راهبرد امنیتی و تمدنی خواهد بود. این تربیت باید قادر باشد نسلی تربیت کند که هم با ایمان و معرفت پیوند دارد، هم در مواجهه با تحریف‌ها و عملیات روانی، صبور، آگاه و فعال عمل می‌کند. سرمایه‌گذاری بر سواد رسانه‌ای، ارتقای عقلانیت دینی، و تقویت حس مسئولیت اجتماعی در متربیان، مؤلفه‌هایی حیاتی برای مواجهه تمدن‌ساز با تهدیدات آینده خواهد بود.

۷- پیشنهادها

با هدف ارتقای کیفی پژوهش و تقویت بُعد کاربردی آن در ساحت‌های علمی، آموزشی و نهادی، در این بخش به مجموعه‌ای از پیشنهادها اشاره می‌شود که می‌توانند مسیر تکامل نظری و عملی پژوهش را هموار سازند:

۷-۱- پیشنهادهای علمی و پژوهشی

- گسترش مطالعات تطبیقی میان تربیت اسلامی و الگوهای مقاومت در سایر تمدن‌ها (مانند تربیت شیعه در لبنان یا مقاومت مسیحی - آسیایی) برای عمق‌بخشی نظری؛
- تحلیل داده‌محور بازنمایی رسانه‌ای جنگ ۱۲ روزه با استفاده از تحلیل محتوا یا تحلیل گفتمان در رسانه‌های داخلی و بین‌المللی؛
- انجام پیمایش میدانی از دانش‌آموزان یا معلمان درباره اثرات تربیتی مفاهیم مقاومت و دفاع مشروع در فضای مدرسه؛
- طراحی مدل مفهومی تربیت تمدن‌ساز در جنگ‌های ترکیبی بر پایه مؤلفه‌های استخراج‌شده از این پژوهش.

۷-۲- پیشنهادهای نهادی و آموزشی

- بازطراحی محتوای آموزشی در دروس معارف، مطالعات اجتماعی و سواد رسانه‌ای در مقاطع متوسطه، با تکیه بر مفاهیم مقاومت، جهاد تبیین و مشروعیت دفاعی؛
- تأسیس اتاق‌های فکر میان‌رشته‌ای میان حوزه‌های علوم تربیتی، فقه، حقوق و رسانه، برای تولید محتوای مقاومت‌محور؛
- تربیت معلمان و مربیان آگاه به جنگ ترکیبی و جنگ نرم با برگزاری کارگاه‌های کشوری و منطقه‌ای؛

فایل کله مقالات

۱۵. رنجبر، محمدعلی (۱۴۰۲)، «جنگ هیبریدی و جهاد تبیین». فصلنامه علمی تخصصی ره توشه.
۱۶. زارع ایوکی، یوسف رضا (۱۴۰۴) ف «آینده پژوهی منازعه ایران و رژیم صهیونیستی پس از جنگ ۱۲ روزه: سناریوهای بازتولید بحران در نظم امنیتی غرب آسیا». یادداشت علمی در سیویلیکا.
۱۷. زرشکی، محمد (۱۴۰۳)، «تحلیل جنگ و حقوق اسیران جنگی از منظر اسلام در پرتو آیات قرآن کریم». فصلنامه قرآن و علوم انسانی، دوره پنجم، شماره چهارم: صفحه‌های ۴۵ تا ۷۰.
۱۸. زمانی، سیدقاسم و آجلی لاهیجی، هاشم (۱۴۰۰)، «چالش مشروعیت در ساختار و عملکرد سازمان بین‌المللی: مطالعه موردی بانک جهانی». پژوهش حقوق عمومی، دوره بیست‌وسوم، شماره هفتادویکم: صفحه‌های ۹ تا ۳۳.
۱۹. سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۴۰۲)، «بازنمایی جنگ تحمیلی در گفتمان رسانه‌ای غرب». پژوهش‌های انتقادی رسانه و فرهنگ، دوره نهم، شماره سوم: صفحه‌های ۹۱ تا ۱۱۲.
۲۰. شبر، غلام (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی دفاع مشروع از دیدگاه فقه و حقوق بین‌الملل». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه جامعه المصطفی.
۲۱. شهرستانی، زهره؛ سلطانی، سیدعلی اصغر و طباطبایی، سیدعبدالمجید (۱۴۰۲)، «تأثیر جنسیت بر مفهوم‌سازی استعاری در روایت‌های زنانه و مردانه از جنگ تحمیلی». فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، دوره چهاردهم، شماره اول: صفحه‌های ۸۵ تا ۱۰۶.
۲۲. شیخ‌الاسلام، سید کیارش (۱۳۹۹)، «جنگ ترکیبی چیست؟». سایبرپژوه.
۲۳. شیخ‌سامانی، الهام و همکاران (۱۴۰۲)، «بازنمایی تربیت اسلامی در تحلیل محتوای صحیفه سجادیه (مطالعه کیفی)». پژوهش‌های آموزش و یادگیری، دوره بیستم، شماره دوم: صفحه‌های ۶۳ تا ۷۵.
۲۴. صفاری، سید جلال (۱۳۹۸)، «نقدی بر تفسیر دفاع پیش‌دستانه از منظر حقوق بین‌الملل». پژوهش حقوق معاصر، دوره پنجم، شماره دوم: صفحه‌های ۱۲۵ تا ۱۴۳.
۲۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «حقوق بین‌الملل عمومی». چاپ بیست‌ودوم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۶. طباطبایی، سید احمد (۱۴۰۴)، «بازخوانی دفاع مشروع ایران در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه». ایسنا.
۲۷. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)، «ارزیابی تأثیر فرهنگ شهادت‌طلبی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل». مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره هفتم، شماره چهارم: صفحه‌های ۹۱ تا ۱۱۳.
۲۸. قاسمی، سعیده (۱۳۹۹)، «نقش و کارکرد رسانه‌ها در تعلیم و تربیت». فصلنامه رویکردی نو در علوم تربیتی، دوره دوم، شماره چهارم: صفحه‌های ۷۵ تا ۸۲.
۲۹. قنبری، محمدرضا (۱۴۰۱). «تحلیل فقهی-حقوقی مفهوم جنگ تحمیلی در حقوق بین‌الملل». فصلنامه مطالعات راهبردی دفاعی، دوره بیست‌وسوم، شماره دوم: صفحه‌های ۳۹ تا ۵۸.
۳۰. کدخدایی، عباسعلی (۱۴۰۳)، «حمایت‌گرایی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در پرتو آموزه‌های حقوقی». ایسنا.
۳۱. کدخدایی، عباسعلی (۱۴۰۴)، «همدستی غرب در جنایت‌های رژیم صهیونیستی و بحران مشروعیت نظم بین‌المللی». پایگاه شورای نگهبان.
۳۲. کلانتری، فتح‌الله (۱۴۰۳)، «واکاوی ماهیت جنگ ترکیبی». فصلنامه راهبرد دفاعی، دوره بیست‌وپنجم، شماره اول: صفحه‌های ۵ تا ۲۸.

فایل کله مقالات

۳۳. کیانی، رضا (۱۴۰۳) ف «تحول مفهوم جنگ در نظم امنیتی جدید و پیامدهای تربیتی آن». فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، دوره بیست و پنجم، شماره سوم: صفحه‌های ۱۱ تا ۳۶.
۳۴. لسانی، سید حسام‌الدین و کاظمی، احمد (۱۳۹۵)، «حمایت از سربازان خودی در مخاصمات مسلحانه؛ بررسی تطبیقی حقوق بین‌الملل و اسلام». پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره سوم، شماره چهارم: صفحه‌های ۱۵۳ تا ۱۸۴.
۳۵. محبی، محسن (۱۴۰۴)، «تحلیل حقوقی جنگ ۱۲ روزه از منظر منشور ملل متحد و فقه اسلامی». نشست علمی پژوهشکده حقوق شهر دانش.
۳۶. محمدی، محمدعلی (۱۳۹۹)، «رابطه عزم ملی و تقویت مقاومت اسلامی از نگاه قرآن». فصلنامه حکومت اسلامی، دوره بیست و پنجم، شماره سوم: صفحه‌های ۴۹ تا ۷۶.
۳۷. محمدیان، علی (۱۴۰۴)، «بازنمایی مفاهیم مقاومت در رسانه‌های تربیتی پس از جنگ ۱۲ روزه». پژوهش‌های میان‌رشته‌ای رسانه و تعلیم و تربیت، دوره ششم، شماره اول: صفحه‌های ۷۵ تا ۹۸.
۳۸. مصفا، نسرین (۱۴۰۰)، «مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی و نیاز به همکاری». انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.
۳۹. ملکان، آسیه و همکاران (۱۴۰۳)، «اصول حاکم بر تربیت اسلامی، فواید، ویژگی‌ها و پیامدهای آن». مرکز بین‌المللی توسعه علم، فرهنگ و عقلا نیت.
۴۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، «صحیفه نور»، جلد هفدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۱. مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۷)، «رسانه‌ها و بازنمایی». تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. میر، کیوان؛ میر، محمد امین و اقبال کهخایی مقدم، محمد (۱۴۰۰)، «بررسی عوامل تهدیدکننده‌ی تربیت اسلامی و راهکارهای مقابله با آن‌ها». دهمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، مشاوره و علوم تربیتی.
۴۳. نبی‌زاده، محمد (۱۴۰۲)، «شاخصه‌های هویت دینی و انقلابی در تربیت و جامعه‌پذیری سیاسی ایران». فصلنامه دولت‌پژوهی ایران معاصر، دوره نهم، شماره چهارم: صفحه‌های ۱۲۱ تا ۱۴۶.
۴۴. نوربخش، سیدنادر (۱۴۰۳)، «تحلیلی بر مفهوم، مبانی نظری، الگوها و شرایط تحقق جنگ ترکیبی در قرن ۲۱». همایش ملی جنگ ترکیبی.
۴۵. نوری، جواد و جان‌آبادی، مصطفی (۱۳۹۵)، «بررسی دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌المللی». همایش ملی آینده‌پژوهی و امنیت اجتماعی.
46. Hall, Stuart (2003), "Representation: Cultural Representations and Signifying Practices". London: Sage.

Analyzing Children's Rights in the Media Age: Rethinking Education in the Shadow of Digital Life

| Authors | Organizational Affiliation |
|---|---|
| Kamal Nosrati Heshi * | Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Ardabil, Iran |
| Hossein Orooji | Level 4 Seminary Student, Islamic Seminary, Ardabil, Iran |
| Article Information | Abstract |
| Research | <p>The rapid expansion of digital media and its intertwining with everyday life has turned children's media life into a fundamental phenomenon that has had profound effects on the process of education and the realization of their fundamental rights. In such circumstances, traditional models of education are being challenged and the need to rethink legal and educational frameworks is felt more than ever. The aim of this research is to analyze the relationship between the three components of "children's rights", "digital education", and "media life", focusing on how to redesign the education process in order to protect children's rights in the digital age. The present research examines the theoretical and practical dimensions of this interaction using a descriptive-analytical method and using Islamic sources, international documents such as the Convention on the Rights of the Child, and new media studies. The findings show that the media life, while providing opportunities for the child's cognitive and social development, creates serious challenges in the areas of privacy, identity, and mental health. Therefore, the article presents a proposed model for media-oriented education based on the rights of the child that comprehensively integrates the three dimensions of morality, parental authority, and child freedom in the light of Islamic teachings and global requirements. The results of the research can be the basis for cultural, educational, and legal policies in Islamic societies to responsibly confront the digital world.</p> |
| 87 - 75 | |
| Volume 2, Issue 2 | |
| Corresponding Author's Info | |
| Kamal Nosrati Heshi | |
| 0000-0000-0000-0000 | |
| 09379930132 | |
| kamalnosrati1367@cfu.ac.ir | |
| Article History | |
| 2025/06/04 | |
| 2025/06/20 | |
| 2025/07/06 | |
| 2025/07/29 | |
| Keywords | <i>Digital education, digital life, media age</i> |
| | Description |
| <i>All rights to this article belong to the authors.</i> | |
| <i>Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.</i> | |
| How to Cite This Article | Nosrati Heshi, Kamal; Orooji, Hossein (2025), "Analyzing Children's Rights in the Media Age: Rethinking Education in the Shadow of Digital Life", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Islamic Law & Education, Volume 2, Issue 2, (Fourth Consecutive Issue), Pages 75 – 87 |

فایل کله مقالات

۱- مقدمه

در جهان امروز، رسانه‌ها به‌جزئی جدایی‌ناپذیر از تجربه روزمره انسان، به‌ویژه نسل کودک و نوجوان، تبدیل شده‌اند؛ تجربه‌ای که نه‌تنها شکل تعامل کودک با محیط پیرامونی را دگرگون ساخته، بلکه در هویت‌یابی، رشد روانی-اجتماعی و فرآیند آموزش و پرورش او نقشی بنیادین ایفا می‌کند. فضای نوین رسانه‌ای، که ترکیبی از شبکه‌های اجتماعی، محتوای چندرسانه‌ای، پلتفرم‌های تعاملی و فناوری‌های هوشمند است، موجب شکل‌گیری وضعیت تازه‌ای موسوم به «زیست رسانه‌ای» شده است؛ مفهومی که اشاره دارد به حضور مداوم، درگیرانه و گاه ناآگاهانه‌ی کودک در محیط رسانه‌ای، و تجربه‌ای که دیگر محدود به زمان و مکان مشخصی نیست، بلکه به‌مثابه یک سبک زندگی جدید، در تمامی ابعاد وجودی کودک نفوذ کرده است (سیدناصری، ۱۴۰۲: ۸۸). در این بستر، ضرورت یافتن رویکردهایی تازه برای تربیت کودک، بیش‌ازپیش احساس می‌شود. چرا که مفاهیم سنتی تربیت، بدون درک ابعاد پیچیده و پویای زیست رسانه‌ای، دیگر کارآمدی لازم را ندارند. از سوی دیگر، رسانه‌ها در عین آن‌که حامل فرصت‌هایی کم‌نظیر برای یادگیری، تقویت مهارت‌های اجتماعی و آموزش اخلاقی‌اند، در صورت عدم هدایت و نظارت صحیح، می‌توانند کودک را در معرض تهدیدهایی چون نقض حریم خصوصی، مصرف‌گرایی افراطی، خشونت نمادین، تضعیف هویت فرهنگی و الگوسازی‌های تحریف‌شده قرار دهند (فرامرزیانی، ۱۴۰۰: ۲۳). این وضعیت، پرسشی بنیادین را پیش روی ما می‌گذارد: آیا می‌توان مفاهیم «حقوق کودک»، «تربیت دیجیتال» و «زیست رسانه‌ای» را در چارچوبی هم‌افزا به‌کار گرفت، یا آن‌که میان آن‌ها، تعارضی ساختاری وجود دارد که فرآیند رشد و تربیت کودک را با چالش مواجه ساخته است؟ از سویی، مفهوم حقوق کودک، همان‌طور که در اسناد بین‌المللی نظیر کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و متون ملی مانند «سند ملی حقوق کودک و نوجوان» (۱۴۰۰) آمده، بر اصولی چون حفظ کرامت انسانی، رشد متوازن، حمایت در برابر آسیب‌ها، حق بر مشارکت، و تأمین مصالح عالی‌ه کودک استوار است، اصولی که باید در تمام حوزه‌های سیاست‌گذاری، از جمله فضای رسانه‌ای، منعکس گردند. در مقابل، تربیت دیجیتال، به معنای آماده‌سازی کودک برای زیستی اخلاقی، آگاهانه و توانمند در دنیای دیجیتال، مستلزم برخورداری از سواد رسانه‌ای، مهارت تفکر انتقادی، و هدایت تربیتی مسئولانه از سوی والدین و نظام آموزشی است (نصیری، ۱۴۰۲: ۲۹۴؛ بیات، ۱۴۰۳: ۸). با این حال، نبود چارچوب‌های منسجم برای تلاقی این دو حوزه و فقدان الگویی بومی‌سازی‌شده، موجب شده است که فرآیند تربیت کودک در زیست رسانه‌ای، یا به محدودسازی‌های صرف تقلیل یابد یا به آزادی‌های بی‌ضابطه‌ای بیانجامد که با اصول تربیتی و فرهنگی جامعه در تعارض است. بنابراین، پژوهش حاضر، با تأکید بر پیوند میان سه حوزه «حقوق کودک»، «تربیت دیجیتال» و «زیست رسانه‌ای»، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که: چگونه می‌توان الگویی تربیتی برای کودک طراحی کرد که با تکیه بر اصول حقوق کودک و آموزه‌های اسلامی، زمینه‌ساز رشد متعادل، هویت‌یابی سالم، امنیت روانی و کنش‌گری اخلاقی‌محور او در فضای رسانه‌ای باشد؟

۲- پیشینه‌شناسی

در ادامه، به برخی از پژوهش‌های نوین و مرتبط با موضوع «حقوق کودک، تربیت دیجیتال و زیست رسانه‌ای» اشاره می‌شود که می‌توانند پشتوانه نظری و تحلیلی مناسبی برای مقاله‌ات فراهم کنند.

غنی‌زاده بافق‌ی و رضوانی (۱۴۰۲)، در پژوهش خود با این عنوان «راهبردهای حمایت از حقوق کودکان در محیط دیجیتال» چنین بیان کرده‌اند که محیط دیجیتال، با وجود آن‌که برای کودکان طراحی نشده، به بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی آنان تبدیل شده است. نویسندگان با تحلیل اسناد بین‌المللی و داخلی، بر این باورند که کودکان در معرض تهدیدهای متعددی از جمله نقض حریم خصوصی، خشونت دیجیتال و بهره‌کشی اطلاعاتی قرار دارند. آنان تأکید می‌کنند که حمایت از حقوق کودک در این فضا نیازمند راهبردهای پیشگیرانه، مشارکت نهادهای اجتماعی و طراحی زیرساخت‌های حمایتی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بدون مداخله مؤثر والدین، قانون‌گذاران و نهادهای آموزشی، زیست رسانه‌ای می‌تواند به تهدیدی برای رشد متعادل کودک بدل شود.

شهسواری و حسنی (۱۴۰۳)، در پژوهش خود با عنوان «حمایت از کودکان در فضای دیجیتال در پرتو تفسیر عمومی شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک» چنین بیان کرده‌اند که فضای دیجیتال، بستری دوگانه برای تعالی یا تخریب کودکان است. آنان با استناد به تفسیر عمومی شماره ۲۵ کنوانسیون حقوق کودک، چارچوبی حقوقی برای صیانت از کودکان در محیط دیجیتال ترسیم کرده‌اند که شامل اصولی چون حق حیات، عدم تبعیض، رعایت مصالح عالیّه کودک و مشارکت فعال او در تصمیم‌گیری‌هاست. پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، بر لزوم تدوین سیاست‌های تقنینی، اجرایی و قضایی برای تضمین حقوق کودک در فضای دیجیتال تأکید دارد. این مطالعه، نقش آموزش، آگاهی‌بخشی و نظارت مستقل را در تحقق این حقوق حیاتی می‌داند.

سیدناصری (۱۴۰۲)، در پژوهش خود با عنوان «حقوق کودکان در محیط دیجیتال با تأکید بر سند راهبردی شورای اروپا» چنین بیان کرده است که حضور پررنگ کودکان در فضای دیجیتال، دولت‌ها را ملزم به بازنگری در سیاست‌های حمایتی کرده است. وی با تحلیل سند راهبردی شورای اروپا (۲۰۲۲-۲۰۲۷) و نظریه تفسیری شماره ۲۵، به این نتیجه رسیده است که حقوق کودک در محیط دیجیتال باید در قالب سیاست‌های ملی، آموزش والدین، و تنظیم‌گری پلتفرم‌ها نهادینه شود. پژوهش همچنین به تهدیدهایی چون خشونت دیجیتال، اعتیاد رسانه‌ای، نقض حریم خصوصی و فریب‌کاری آنلاین اشاره کرده و خواستار تدوین چارچوب‌های اخلاقی و حقوقی برای مواجهه با این چالش‌ها شده است.

پاینده (۱۳۹۸)، در گزارش پژوهشی خود با عنوان «بررسی چالش‌های توسعه زیست‌بوم فضای مجازی در حوزه کودک و نوجوان» چنین بیان کرده است که با وجود تصویب اسناد راهبردی مانند سند صیانت از کودکان در فضای مجازی، همچنان خلأهای جدی در زمینه محتوا، خدمات بومی و سواد رسانه‌ای والدین وجود دارد. وی با تحلیل وضعیت بازیگران زیست‌بوم دیجیتال کودک، به چالش‌هایی چون ضعف جذابیت محتوای داخلی، نبود بستر اطلاع‌رسانی برای والدین، و سهم اندک بخش خصوصی در تولید محتوا اشاره کرده است. این پژوهش، راهکارهایی چون تقویت سواد رسانه‌ای خانواده‌ها، حمایت مالی از تولیدکنندگان داخلی و بازنگری در سیاست‌های حمایتی را پیشنهاد می‌دهد.

بادامی (۱۳۹۹)، در کتاب خود با عنوان «کودکان آنلاین و حق آنان بر امنیت همه‌جانبه در فضای مجازی» چنین بیان کرده است که امنیت دیجیتال کودکان باید به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین آنان در سیاست‌گذاری‌های ملی لحاظ شود. وی با بررسی چالش‌های حقوقی و فنی فضای مجازی، بر لزوم قانون‌گذاری جامع، آموزش والدین، و طراحی ابزارهای نظارتی تأکید دارد. این اثر، با رویکردی تطبیقی، تجارب کشورهای مختلف را در زمینه حمایت از کودکان آنلاین بررسی کرده و پیشنهادهایی برای تدوین قوانین بومی ارائه می‌دهد.

رستمی تبریزی و رضوانی (۱۴۰۰)، در پژوهش خود با عنوان «مزاحمت سایبری، گونه‌شناسی، علت‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی در کودکان» چنین بیان کرده‌اند که کودکان به‌عنوان کاربران آسیب‌پذیر فضای مجازی، بیش از دیگر گروه‌ها در معرض آزارهای سایبری قرار دارند. آنان با تحلیل داده‌های میدانی و نظری، به بررسی انواع مزاحمت‌های سایبری، عوامل زمینه‌ساز آن‌ها و پیامدهای روانی و اجتماعی آن پرداخته‌اند. پژوهش، بر لزوم تدوین قوانین حمایتی ویژه کودکان، آموزش مهارت‌های مقابله با خشونت دیجیتال و ایجاد سامانه‌های گزارش‌دهی تأکید دارد.

مرکز تحقیقات فضای مجازی (۱۴۰۱)، در گزارش تحلیلی خود با عنوان «تحلیل تطبیقی سیاست‌های حمایت از کودکان در فضای مجازی» چنین بیان کرده است که کشورهای مختلف با رویکردهای متنوعی به حمایت از کودکان در فضای دیجیتال پرداخته‌اند. این گزارش با بررسی سیاست‌های کشورهای اسکانندیناوی، کره جنوبی و ایران، به نقاط قوت و ضعف هر رویکرد پرداخته و پیشنهادهایی برای بومی‌سازی سیاست‌های موفق ارائه داده است. از جمله یافته‌های کلیدی، اهمیت مشارکت خانواده، تنظیم‌گری پلتفرم‌ها و آموزش سواد رسانه‌ای به کودکان و والدین است. پژوهش‌های پیشین، هرچند به‌طور جداگانه به موضوعاتی چون حقوق کودک، چالش‌های زیست دیجیتال، یا الزامات تربیت رسانه‌ای پرداخته‌اند، اما اغلب فاقد نگاهی جامع، میان‌رشته‌ای و تلفیقی به تعامل این سه حوزه بوده‌اند. بیشتر آن‌ها یا بر جنبه‌های حقوقی متمرکز بوده‌اند بدون تحلیل عمیق تربیتی، یا به رویکردهای فرهنگی-آموزشی پرداخته‌اند بدون اتکا به چارچوب حقوق کودک به‌ویژه در بستر اسلامی. پژوهش حاضر با ترکیب سه بعدی «حقوق کودک، تربیت دیجیتال و زیست رسانه‌ای» و تأکید ویژه بر بازطراحی فرایند تربیت با رویکردی اسلامی-جهانی، گامی

نو در بازتعریف الگوهای تربیتی کودکان در عصر رسانه‌ای برمی‌دارد. نوآوری اصلی این مقاله در ارائه الگویی تربیتی بر اساس اصول بنیادین حقوق کودک و آموزه‌های اسلامی است که همزمان به نیازهای عصر دیجیتال و مقتضیات فرهنگی بومی پاسخ می‌دهد و می‌تواند بستری مناسب برای سیاست‌گذاری‌های کلان و تربیت رسانه‌محور متعهدانه فراهم آورد.

۳- مفهوم‌شناسی

در این بخش از مقاله، به مفهوم‌شناسی سه مؤلفه بنیادین یعنی تربیت دیجیتالی، زیست رسانه‌ای و حقوق کودک خواهیم پرداخت. این مفاهیم نه تنها شالوده نظری مقاله را تشکیل می‌دهند، بلکه در تحلیل رابطه میان تربیت، فناوری و حقوق انسانی کودک نقش محوری دارند. بررسی دقیق این مفاهیم، امکان تبیین چارچوب مفهومی و تعیین مرزهای نظری را فراهم می‌آورد و زمینه‌ساز درک عمیق‌تر از تعامل این سه حوزه در عصر رسانه‌ای خواهد بود. بر همین اساس، ابتدا به تعریف و ابعاد تربیت دیجیتالی، سپس به ویژگی‌های زیست رسانه‌ای و در نهایت به اصول حقوق کودک با تأکید بر نگاه اسلامی-جهانی پرداخته خواهد شد.

۳-۱- تربیت دیجیتالی

تربیت دیجیتالی به معنای فرآیندی همه‌جانبه است که در آن، کودک و نوجوان نه تنها با ابزارهای فناورانه آشنا می‌شود، بلکه توانایی زیستن، تصمیم‌گیری اخلاقی و مشارکت مسئولانه در فضای دیجیتال را نیز فرا می‌گیرد. این تربیت ناظر به شکل‌دهی نگرش، مهارت و کنش دیجیتالی کودک است، به گونه‌ای که بتواند از فرصت‌های رسانه‌ای بهره‌بردار و در برابر تهدیدهای آن ایستادگی کند (قریانی، ۱۴۰۲: ۴۵). در این فرآیند، نقش والدین، مربیان و نهادهای اجتماعی کلیدی است؛ زیرا با آموزش سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و پرورش اخلاق دیجیتال، مسیر تربیت را از حالت خطی و سنتی به تجربه‌ای شبکه‌ای، تعاملی و چندسویه سوق می‌دهند (سهرابی و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۲). تربیت دیجیتالی همچنین فراتر از استفاده ایمن از فناوری، به توانمندسازی کودک برای شناخت هویت، حفظ حریم خصوصی و مشارکت فرهنگی توجه دارد (بوسفی، ۱۴۰۰: ۵۹). بر همین اساس، پژوهش‌ها تأکید دارند که بدون مداخله راهبردی نهادهای حاکمیتی، سیاست‌گذاری‌های آموزشی و مشارکت فعال خانواده، فرآیند تربیت دیجیتال به سرانجام مطلوب نخواهد رسید (غنی‌زاده بافقی و رضوانی، ۱۴۰۲: ۸۱).

۳-۲- زیست رسانه‌ای

زیست رسانه‌ای مفهومی نوپدید و چندلایه است که به توصیف وضعیت زندگی انسان، به ویژه کودک و نوجوان، در بستر رسانه‌های نوین و فناوری‌های ارتباطی می‌پردازد. در این زیست‌بوم، رسانه‌ها نه تنها ابزار انتقال پیام، بلکه محیطی برای شکل‌گیری هویت، روابط اجتماعی، سبک زندگی و حتی نظام ارزشی افراد محسوب می‌شوند. زیست رسانه‌ای کودک، به معنای حضور مستمر، فعال و تأثیرپذیر او در فضای دیجیتال است؛ حضوری که از سنین پایین آغاز می‌شود و در قالب بازی‌های آنلاین، شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های آموزشی و سرگرمی، و تعاملات مجازی شکل می‌گیرد. این فضا، فرصت‌هایی چون یادگیری تعاملی، توسعه مهارت‌های ارتباطی و دسترسی به منابع متنوع را فراهم می‌آورد، اما در عین حال، تهدیدهایی چون نقض حریم خصوصی، خشونت رسانه‌ای، اعتیاد دیجیتال و بحران هویت را نیز به همراه دارد (غلامی، ۱۴۰۳: ۱۸۳). در چنین شرایطی، کودک در معرض الگوسازی‌های رسانه‌ای قرار می‌گیرد که گاه با ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه در تعارض است و این امر، ضرورت بازنگری در الگوهای تربیتی و حقوقی را دوچندان می‌سازد (پاینده، ۱۳۹۸: ۲۲). پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که زیست رسانه‌ای، نه صرفاً یک وضعیت فناورانه، بلکه یک «واقعیت تربیتی» است که باید با رویکردی میان‌رشته‌ای و مسئولانه مدیریت شود (سیدناصری، ۱۴۰۲: ۹۱). از این منظر، زیست رسانه‌ای کودک، عرصه‌ای است که در آن، مرز میان واقعیت و مجاز، آموزش و سرگرمی، و آزادی و نظارت به شدت درهم‌تنیده شده و تربیت در آن نیازمند بازتعریف مفاهیم بنیادینی چون اقتدار والدین، مشارکت کودک و مسئولیت رسانه‌هاست (غنی‌زاده بافقی و رضوانی، ۱۴۰۲: ۸۴).

۳-۳- حقوق کودک

حقوق کودک مفهومی بنیادین در نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی است که به مجموعه‌ای از حقوق ذاتی، غیرقابل انتقال و غیرقابل سلب اشاره دارد که هر کودک، صرف‌نظر از نژاد، جنسیت، مذهب یا وضعیت اجتماعی، از بدو تولد تا رسیدن به سن قانونی از آن برخوردار است. این حقوق شامل ابعاد مختلفی چون حق حیات، رشد، آموزش، بهداشت، بازی، مشارکت، حمایت در برابر خشونت، استثمار و تبعیض می‌شود و در اسناد بین‌المللی نظیر کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) به‌طور جامع تبیین شده است. در فضای دیجیتال، این حقوق با چالش‌های نوینی مواجه شده‌اند؛ چرا که کودکان در معرض تهدیدهایی چون نقض حریم خصوصی، خشونت سایبری، بهره‌کشی اطلاعاتی و دسترسی به محتوای نامناسب قرار دارند (سیدناصری، ۱۴۰۲: ۹۱). از این‌رو، حق بر دسترسی ایمن، آموزش سواد رسانه‌ای، حفاظت از داده‌های شخصی و مشارکت معنادار در فضای دیجیتال به‌عنوان مصادیق نوین حقوق کودک مطرح شده‌اند (غنی‌زاده بافقی و رضوانی، ۱۴۰۲: ۸۳). در این میان، نظریه تفسیری شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک سازمان ملل (۲۰۲۱) تأکید می‌کند که دولت‌ها موظف‌اند حقوق کودک را نه فقط در فضای فیزیکی، بلکه در محیط دیجیتال نیز تضمین کنند و سیاست‌گذاری‌های خود را بر اساس اصول چهارگانه کنوانسیون—یعنی عدم تبعیض، رعایت مصالح عالی‌ه کودک، حق بر بقا و رشد، و مشارکت—بازطراحی نمایند (هدایتی، ۱۴۰۰: ۲۷). افزون بر این، در آموزه‌های اسلامی نیز کرامت ذاتی کودک، حق بر تربیت، امنیت، و رشد متوازن به‌عنوان حقوق فطری و الهی مورد تأکید قرار گرفته است (بادامی، ۱۳۹۹: ۴۴). بنابراین، حقوق کودک در عصر رسانه‌ای نیازمند بازخوانی و بازتعریف در پرتو تحولات فناورانه، مقتضیات فرهنگی و الزامات اخلاقی است تا بتوان از کودک به‌عنوان یک «شهروند دیجیتال» با حقوق کامل و مصونیت‌های لازم حمایت کرد.

۴- چالش‌ها و تهدیدها

در این بخش از مقاله، به بررسی چالش‌ها و تهدیدهای ناشی از زیست رسانه‌ای در تربیت کودک و حفظ حقوق او می‌پردازیم. با گسترش فضای دیجیتال، کودکان در معرض مخاطرات متعددی قرار گرفته‌اند که نه فقط رشد روانی، اجتماعی و اخلاقی آن‌ها را تهدید می‌کند، بلکه دستیابی آنان به حقوق بنیادین‌شان را نیز با چالش مواجه ساخته است. از جمله این تهدیدات می‌توان به نقض حریم خصوصی، خشونت رسانه‌ای، اعتیاد دیجیتال، فریب‌کاری الگوریتمی، مصرف‌گرایی افراطی، و تضعیف روابط واقعی خانوادگی اشاره کرد. تبیین دقیق این چالش‌ها، زمینه را برای ارائه راهکارهای تربیتی و سیاستی متناسب با اقتضانات فرهنگی—دینی فراهم خواهد ساخت. در ادامه، به‌صورت تحلیلی و مستند، مهم‌ترین تهدیدهای تربیتی، روان‌شناختی، و حقوقی زیست رسانه‌ای کودکان بررسی خواهد شد.

۴-۱- تضاد منافع تجاری رسانه‌ها با حقوق روانی و شناختی کودک

یکی از چالش‌های بنیادین زیست رسانه‌ای کودکان، تضاد آشکار میان منافع تجاری رسانه‌ها و حقوق روانی-شناختی کودک است. در حالی که کودک به‌عنوان مخاطب آسیب‌پذیر، نیازمند محتوای متناسب با رشد ذهنی، هیجانی و اخلاقی خود است، بسیاری از رسانه‌ها با هدف حداکثرسازی سود، به تولید و توزیع محتوایی می‌پردازند که نه تنها فاقد ارزش تربیتی است، بلکه گاه به‌طور مستقیم سلامت روانی کودک را تهدید می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که الگوریتم‌های تجاری پلتفرم‌ها، با اولویت دادن به جذابیت، اعتیادآوری و ماندگاری کاربر، کودک را در معرض بمباران اطلاعاتی، مصرف‌گرایی افراطی، خشونت نمادین و کلیشه‌های جنسیتی قرار می‌دهند (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). این وضعیت، منجر به اختلال در تمرکز، کاهش توان تحلیل انتقادی، تضعیف روابط واقعی و شکل‌گیری هویت‌های کاذب در کودکان می‌شود (شهسواری و حسنی، ۱۴۰۳: ۱۰۱۲). از سوی دیگر، نبود نظام‌های تنظیم‌گر مستقل و اخلاق حرفه‌ای در بسیاری از رسانه‌ها، موجب شده است که حقوق کودک در برابر منطق سودآوری نادیده گرفته شود؛ به‌گونه‌ای که حتی داده‌های شخصی کودکان نیز به‌عنوان منبع درآمد مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (هدایتی، ۱۴۰۰: ۲۹). در این میان، نهادهای بین‌المللی مانند کمیته حقوق کودک سازمان ملل، بر لزوم بازطراحی سیاست‌های رسانه‌ای با محوریت «مصالح عالی‌ه کودک» تأکید دارند و خواستار تدوین چارچوب‌های الزام‌آور برای تفکیک منافع تجاری از حقوق بنیادین کودکان شده‌اند (میرمجیدی، ۱۴۰۳: ۶). بنابراین،

فایل کله مقالات

تضاد منافع تجاری رسانه‌ها با حقوق روانی و شناختی کودک، یکی از چالش‌های اساسی عصر دیجیتال است که بدون مداخله تقنینی، تربیتی و اخلاقی، می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای نسل آینده به‌همراه داشته باشد.

۴-۲- خلأهای حقوقی در مواجهه با پلتفرم‌های جهانی

یکی از چالش‌های اساسی در زیست رسانه‌ای کودکان، وجود خلأهای حقوقی جدی در مواجهه با پلتفرم‌های جهانی است؛ پلتفرم‌هایی که با گستره‌ای فراملی، ساختارهای سنتی قانون‌گذاری را به چالش کشیده‌اند و در بسیاری موارد، از پاسخ‌گویی در برابر نقض حقوق کودک مصون مانده‌اند. این پلتفرم‌ها، با استناد به اصل «صلاحیت سرزمینی»، از شمول قوانین ملی کشورها خارج می‌شوند و همین امر، امکان پیگیری قضایی در مواردی چون نقض حریم خصوصی، انتشار محتوای آسیب‌زا یا بهره‌کشی اطلاعاتی از کودکان را دشوار ساخته است (سیدناصری، ۱۴۰۲: ۹۱). از سوی دیگر، بسیاری از کشورها فاقد قوانین مشخص برای الزام پلتفرم‌ها به رعایت اصول حقوق کودک هستند و حتی در مواردی که مقرراتی وجود دارد، ضمانت اجرایی آن‌ها در سطح بین‌المللی ضعیف است (هدایتی، ۱۴۰۰: ۲۸). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نبود نظام تنظیم‌گری جهانی، موجب شده است که شرکت‌های فناوری، استانداردهای خودخواسته‌ای را به‌جای اصول حقوق بشری جایگزین کنند؛ استانداردهایی که اغلب در راستای منافع تجاری و نه مصالح عالی‌ه کودک طراحی شده‌اند (صفاری‌نیا، ۱۴۰۱: ۷۶). در این میان، نظریه تفسیری شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک سازمان ملل (۲۰۲۱) بر لزوم تدوین چارچوب‌های الزام‌آور بین‌المللی برای پاسخ‌گویی پلتفرم‌ها تأکید دارد و خواستار همکاری دولت‌ها در ایجاد سازوکارهای نظارتی فرامرزی شده است (سیدناصری، ۱۴۰۲: ۹۳). بنابراین، خلأهای حقوقی در مواجهه با پلتفرم‌های جهانی، نه تنها مانعی برای تحقق حقوق کودک در فضای دیجیتال است، بلکه تهدیدی برای حاکمیت ملی، عدالت بین‌نسلی و امنیت روانی کودکان در عصر رسانه‌ای به‌شمار می‌رود.

۴-۳- تهدید هویت، حریم خصوصی، و رشد متعادل کودک در زیست رسانه‌ای

یکی از تهدیدهای بنیادین زیست رسانه‌ای برای کودکان، تضعیف هویت فردی، نقض حریم خصوصی و اختلال در رشد متعادل آنان است؛ چرا که فضای دیجیتال با ساختارهای الگوریتمی، محتوای بی‌مرز و الگوهای فرهنگی مسلط، فرآیند شکل‌گیری شخصیت کودک را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این فضا، کودک در معرض بمباران تصویری، مقایسه‌های اجتماعی، و الگوسازی‌های تحریف‌شده‌ای قرار می‌گیرد که گاه با ارزش‌های فرهنگی، دینی و خانوادگی او در تعارض است (خورشیدی، ۱۴۰۳: ۴۲). از سوی دیگر، نبود چارچوب‌های حقوقی الزام‌آور برای حفاظت از داده‌های شخصی کودکان، موجب شده است که اطلاعات حساس آنان توسط پلتفرم‌ها جمع‌آوری، تحلیل و حتی به‌صورت تجاری بهره‌برداری شود؛ امری که نه تنها حریم خصوصی کودک را نقض می‌کند، بلکه احساس امنیت روانی او را نیز تضعیف می‌سازد (فرامرزیانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳). این وضعیت، رشد شناختی و هیجانی کودک را نیز با چالش مواجه می‌سازد؛ چرا که مواجهه زودهنگام و بی‌ضابطه با محتوای بزرگسالانه، خشونت‌آمیز یا تحریف‌شده، موجب شکل‌گیری باورهای نادرست، اضطراب، و کاهش توان تمییز واقعیت از مجاز می‌شود (پاینده، ۱۳۹۸: ۲۹). در همین راستا، گزارش‌های تحلیلی اخیر نشان می‌دهند که بسیاری از کودکان در فضای مجازی، بدون آگاهی از حقوق خود، در معرض بهره‌کشی اطلاعاتی، الگوسازی‌های جنسیتی و فشارهای روانی قرار دارند که این امر، ضرورت بازنگری در سیاست‌های تربیتی، حقوقی و رسانه‌ای را دوچندان می‌سازد (سیدناصری، ۱۴۰۲: ۹۲). بنابراین، تهدید هم‌زمان هویت، حریم خصوصی و رشد متعادل کودک در زیست رسانه‌ای، یکی از چالش‌های پیچیده و چندلایه عصر دیجیتال است که بدون مداخله‌ی فعال نهادهای تربیتی، تقنینی و فرهنگی، می‌تواند پیامدهای بلندمدتی برای نسل آینده به‌همراه داشته باشد.

۵- فرصت‌ها و ظرفیت‌های تربیتی رسانه

فایل کله مقالات

در این بخش از مقاله، به بررسی فرصت‌ها و ظرفیت‌های تربیتی رسانه خواهیم پرداخت؛ یعنی ابعاد مثبتی که رسانه‌های نوین می‌توانند در خدمت رشد شناختی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی کودک قرار گیرند. برخلاف نگاه صرفاً تهدیدمحور، رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان بستری برای یادگیری تعاملی، ارتقاء سواد دیجیتال، تقویت هویت فرهنگی، و مشارکت فعال کودک در فرآیندهای اجتماعی ایفای نقش کنند. این ظرفیت‌ها، در صورتی بالفعل خواهند شد که با سیاست‌گذاری صحیح، آموزش هدفمند و راهبردی تربیتی همراه گردند. در ادامه، به‌صورت تحلیلی و مستند، مهم‌ترین فرصت‌های تربیتی رسانه از منظر آموزشی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۵-۱- تأثیر زیست رسانه ای بر فرآیند رشد کودک

یکی از مهم‌ترین فرصت‌های زیست رسانه‌ای در تربیت کودک، تأثیر آن بر فرآیند رشد چندبعدی اوست؛ چرا که رسانه‌های نوین، به‌ویژه رسانه‌های تعاملی، می‌توانند در صورت استفاده هدفمند و هدایت‌شده، به تقویت رشد شناختی، زبانی، اجتماعی و حتی اخلاقی کودک کمک کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که استفاده از محتوای آموزشی دیجیتال، مهارت‌های زبانی، دایره واژگان و توان روایت‌گری کودکان را به‌طور معناداری ارتقا می‌دهد (رستاک، ۱۴۰۳: ۲). همچنین، رسانه‌ها با فراهم کردن امکان تعامل با همسالان، معلمان و والدین در بسترهای مجازی، به رشد اجتماعی و تقویت مهارت‌های ارتباطی کودک کمک می‌کنند؛ به‌ویژه در کودکانی که از ابزارهای تعاملی مانند لپ‌تاپ یا تبلت به‌صورت گروهی استفاده می‌کنند، سطح همکاری و گفت‌وگوی بین‌فردی افزایش می‌یابد (برتری‌شو، ۱۴۰۲: ۴). افزون بر این، رسانه‌ها می‌توانند انگیزه یادگیری را در کودکان تقویت کرده و با ارائه الگوهای موفق، اعتمادبه‌نفس و خودکارآمدی آنان را افزایش دهند (فراهانی و سعید، ۱۴۰۱: ۲۸). البته این تأثیرات مثبت، مشروط به آن است که کودک در معرض محتوای متناسب با سن، فرهنگ و نیازهای رشدی خود قرار گیرد و استفاده از رسانه‌ها با نظارت تربیتی همراه باشد؛ در غیر این‌صورت، همین ابزارها می‌توانند به اختلال در رشد هیجانی، کاهش تمرکز و آسیب‌های جسمی منجر شوند (نیومن، ۱۹۹۷: ۳۱). بنابراین، زیست رسانه‌ای در صورت مدیریت‌شده، می‌تواند به‌عنوان یک فرصت تربیتی مؤثر در خدمت رشد همه‌جانبه کودک قرار گیرد.

۵-۲- امکان بهره‌گیری از رسانه‌ها در آموزش اخلاقی و مهارت‌های زندگی

یکی از ظرفیت‌های مهم زیست رسانه‌ای، امکان بهره‌گیری از رسانه‌ها در آموزش اخلاقی و تقویت مهارت‌های زندگی در کودکان است؛ چرا که رسانه‌ها با بهره‌گیری از روایت‌های داستانی، الگوهای تصویری و پیام‌های غیرمستقیم، می‌توانند مفاهیم اخلاقی را به‌گونه‌ای جذاب، ماندگار و قابل درک برای کودک منتقل کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که برنامه‌های رسانه‌ای با محتوای اخلاق‌محور، مانند انیمیشن‌های آموزشی، نمایش‌های تعاملی و داستان‌های تصویری، می‌توانند در تقویت فضیلت‌هایی چون صداقت، احترام، همدلی و مسئولیت‌پذیری نقش مؤثری ایفا کنند (فراهادیان، ۱۳۹۹: ۲۸). همچنین، رسانه‌ها با نمایش موقعیت‌های واقعی یا شبیه‌سازی‌شده، امکان آموزش مهارت‌هایی چون حل مسئله، کنترل خشم، تصمیم‌گیری اخلاقی و ارتباط مؤثر را فراهم می‌سازند (دیلمی و آذربایجان، ۱۳۹۸: ۲۹۸). از سوی دیگر، تربیت اخلاقی از طریق رسانه‌ها، به‌ویژه در قالب تربیت غیرمستقیم و ضمنی، پایدارترین نوع یادگیری را رقم می‌زند؛ چرا که کودک در فرآیند همذات‌پنداری با شخصیت‌های مثبت داستانی، ارزش‌های اخلاقی را درونی می‌سازد (بهشتی، ۱۳۸۵: ۵۰). افزون بر این، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز بر نقش رسانه‌ها در ارتقاء تربیت اخلاقی و آموزش مهارت‌های زندگی تأکید کرده و آن را یکی از ارکان چهارگانه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده است (مرکز پژوهش‌های آموزش و پرورش، ۱۴۰۰: ۳۲). بنابراین، رسانه‌ها در صورت بهره‌برداری هوشمندانه و هدایت‌شده، می‌توانند به‌عنوان ابزار مکمل نظام تربیتی، در پرورش انسان‌هایی اخلاق‌مدار، مسئول و توانمند در مواجهه با چالش‌های زندگی نقش‌آفرین باشند.

۵-۳- تقویت مشارکت فعال والدین و مربیان در تربیت رسانه‌ای

فایل کله مقالات

یکی از فرصت‌های کلیدی در زیست رسانه‌ای، تقویت مشارکت فعال والدین و مربیان در فرآیند تربیت رسانه‌ای کودکان است؛ چرا که بدون حضور آگاهانه و راهبردی این دو نهاد تربیتی، هیچ سیاست یا برنامه‌ای در حوزه سواد رسانه‌ای به نتیجه نخواهد رسید. والدین، به‌عنوان نخستین مرجع تربیتی کودک، نقش مهمی در هدایت مصرف رسانه‌ای، الگوسازی رفتاری و آموزش ارزش‌های اخلاقی در بستر دیجیتال دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که والدینی که خود از سواد رسانه‌ای کافی برخوردارند، بهتر می‌توانند در نقش «میانجی فعال» ظاهر شده و با فرزندان خود درباره محتوای رسانه‌ای گفت‌وگو کنند (نصیری، ۱۴۰۲: ۲۹۳). از سوی دیگر، مربیان و معلمان نیز با بهره‌گیری از ابزارهای آموزشی نوین، می‌توانند مفاهیم سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و اخلاق دیجیتال را در قالب فعالیت‌های کلاسی، پروژه‌های گروهی و بازی‌های آموزشی به کودکان منتقل کنند (مدرسی، ۱۴۰۳: ۴۲). تجربه‌ی دوره‌های تربیت رسانه‌ای مانند «هدی» و «مهربانه» نیز نشان داده است که آموزش ساختاریافته والدین و مربیان، موجب افزایش اعتمادبه‌نفس آنان در مواجهه با چالش‌های رسانه‌ای و ارتقاء کیفیت تعاملات تربیتی می‌شود (فیروزمند، ۱۴۰۳: ۱۸). افزون بر این، مشارکت والدین و مربیان در طراحی برنامه‌های آموزشی، تدوین سیاست‌های مدرسه‌محور و ارزیابی محتوای رسانه‌ای، می‌تواند به شکل‌گیری یک «کوسیستم تربیتی هم‌افزا» منجر شود که در آن، کودک در خانه و مدرسه پیام‌های هم‌راستا و مکملی دریافت کند (نعمتی، ۱۴۰۱: ۹۸). بنابراین، تقویت مشارکت فعال والدین و مربیان، نه‌فقط یک راهبرد حمایتی، بلکه یک ضرورت ساختاری برای تحقق تربیت رسانه‌ای مؤثر در عصر دیجیتال است.

۶- الگوی پیشنهادی تربیت رسانه‌ای مبتنی بر حقوق کودک

در این بخش از مقاله، با رویکردی تلفیقی و مسئله‌محور، به ارائه‌ی الگوی پیشنهادی تربیت رسانه‌ای مبتنی بر حقوق کودک خواهیم پرداخت؛ الگویی که تلاش دارد از دل چالش‌ها و فرصت‌های مطرح‌شده، مدلی سازگار با مبانی حقوقی، تربیتی و فرهنگی جامعه برای هدایت زیست رسانه‌ای کودک استخراج کند. این الگو بر اساس اصول بنیادین حقوق کودک—نظیر حق بر آموزش، حفاظت، مشارکت و کرامت انسانی—طراحی می‌شود و نقش‌نهادهای اصلی همچون خانواده، مدرسه، رسانه و قانون‌گذار را در فرآیند تربیت رسانه‌ای بازتعریف می‌نماید. هدف این بخش، ترسیم چارچوبی عملیاتی، چندبُعدی و بومی‌ساز است که بتواند به‌عنوان نقشه‌راهی مؤثر برای حمایت از رشد سالم و اخلاق‌مدار کودک در عصر رسانه‌ای به‌کار گرفته شود.

۶-۱- ارائه چارچوبی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی حقوق کودک

در طراحی الگوی پیشنهادی تربیت رسانه‌ای مبتنی بر حقوق کودک، می‌توان با ترکیب آموزه‌های اسلامی و اصول حقوق بین‌الملل کودک، چارچوبی جامع و چندبُعدی ارائه داد که هم به کرامت ذاتی انسان در نگاه توحیدی و هم به الزامات تربیتی و حقوقی عصر دیجیتال توجه داشته باشد؛ در این الگو، سه محور «توانمندسازی»، «حفاظت» و «مشارکت» کودک به‌عنوان ارکان اصلی تربیت رسانه‌ای مطرح می‌شوند، به‌گونه‌ای که کودک بتواند در فضایی ایمن، اخلاقی و آگاهانه رشد کند و نقش فعالی در فرآیند یادگیری و ارتباط رسانه‌ای ایفا نماید (سند ملی حقوق کودک و نوجوان، ۱۴۰۰: ماده ۱؛ سیدناصری، ۱۴۰۲: ۹۱). این چارچوب با تأکید بر مسئولیت خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و دولت، تلاش می‌کند تا الگویی بومی، اخلاق‌محور و حقوق‌مدار ارائه دهد که در آن، اصولی چون امنیت اطلاعاتی، آموزش سواد رسانه‌ای، تربیت اخلاقی و مشارکت فعال کودک به‌عنوان اجزای مکمل یکدیگر در راستای تحقق رشد متعادل، هویت‌یابی سالم و حفظ حریم خصوصی کودک در فضای رسانه‌ای به‌کار گرفته شوند (هدایتی، ۱۴۰۰: ۲۷).

۶-۲- نقش والدین، مدارس، و نهادهای حاکمیتی

یکی از ارکان اساسی در تحقق تربیت رسانه‌ای مؤثر، بازتعریف نقش والدین، مدارس و نهادهای حاکمیتی در مواجهه با زیست رسانه‌ای کودکان است؛ چرا که تربیت در عصر دیجیتال، نیازمند هم‌افزایی ساختاری و مسئولیت‌پذیری چندسطحی است. والدین، به‌عنوان نخستین نهاد تربیتی،

فایل کله مقالات

نقش کلیدی در هدایت مصرف رسانه‌ای، الگوسازی رفتاری و آموزش ارزش‌های اخلاقی دارند؛ پژوهش‌ها نشان می‌دهند که والدینی با سواد رسانه‌ای بالا، بهتر می‌توانند در نقش «میانجی فعال» ظاهر شده و با فرزندان خود درباره محتوای رسانه‌ای گفت‌وگو کنند (نصیری، ۱۴۰۲: ۲۹۳). مدارس نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های درسی و فوق برنامه، می‌توانند مفاهیم سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و اخلاق دیجیتال را در قالب فعالیت‌های آموزشی و پروژه‌محور به دانش‌آموزان منتقل کنند؛ به‌ویژه آن‌که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، رسانه را در کنار خانواده، آموزش رسمی و نهادهای غیردولتی، یکی از چهار رکن تربیت معرفی کرده است (هاشمی، ۱۴۰۳: ۴۱). از سوی دیگر، نهادهای حاکمیتی همچون وزارت آموزش و پرورش، شورای عالی فضای مجازی و سازمان صداوسیما، وظیفه سیاست‌گذاری، تدوین استانداردهای محتوایی، حمایت از تولیدات بومی و نظارت بر عملکرد پلتفرم‌ها را بر عهده دارند؛ به‌گونه‌ای که بدون مداخله ساختاری این نهادها، تحقق تربیت رسانه‌ای فراگیر ممکن نخواهد بود (بیات، ۱۴۰۳: ۷). در این میان، تجربه کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد که موفق‌ترین الگوهای تربیت رسانه‌ای، آن‌هایی هستند که بر همکاری نظام‌مند میان خانواده، مدرسه و دولت استوار بوده‌اند (هدایتی، ۱۴۰۰: ۲۵). بنابراین، تحقق تربیت رسانه‌ای مؤثر، مستلزم تقسیم کار دقیق، آموزش هدفمند و تعامل مستمر میان سه ضلع اصلی تربیت در جامعه است.

۶-۳- پیشنهاد اقدامات راهبردی برای سیاست‌گذاران

یکی از الزامات تحقق تربیت رسانه‌ای مؤثر در سطح ملی، تدوین و اجرای اقدامات راهبردی توسط سیاست‌گذاران فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای است؛ اقداماتی که بتوانند با رویکردی هماهنگ، چندبُعدی و مبتنی بر حقوق کودک، زیست رسانه‌ای کودکان را به‌سوی رشد متعادل، ایمن و اخلاق‌محور هدایت کنند. بر این اساس، پیشنهادهای راهبردی زیر قابل طرح است:

- تدوین سند ملی تربیت رسانه‌ای کودک با مشارکت نهادهای ذی‌ربط (آموزش و پرورش، صداوسیما، مرکز ملی فضای مجازی، وزارت ارتباطات و...) و با تأکید بر اصول حقوق کودک، آموزه‌های اسلامی و اقتضانات فرهنگی کشور (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۴۰۴).
- الزام پلتفرم‌های داخلی و خارجی به رعایت استانداردهای حقوق کودک از طریق تصویب قوانین الزام‌آور، نظارت بر محتوای کودک‌محور، و ایجاد سازوکارهای پاسخ‌گویی فرامرزی (هدایتی، ۱۴۰۰: ۳۱).
- ایجاد نظام رتبه‌بندی و اعتبارسنجی محتوای رسانه‌ای کودک بر اساس شاخص‌های تربیتی، اخلاقی و روان‌شناختی، با هدف هدایت خانواده‌ها و مدارس در انتخاب محتوای مناسب (بیات، ۱۴۰۳: ۹).
- توسعه برنامه‌های ملی آموزش سواد رسانه‌ای برای والدین، معلمان و کودکان با بهره‌گیری از رسانه ملی، شبکه‌های اجتماعی بومی و محتوای چندرسانه‌ای تعاملی (نصیری، ۱۴۰۲: ۳۰۱).
- حمایت از تولید محتوای بومی، اخلاق‌محور و جذاب برای کودکان از طریق تخصیص بودجه، معافیت‌های مالیاتی، و ایجاد مراکز نوآوری تربیت رسانه‌ای کودک (کارگروه تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۴۰۴).
- ایجاد نهاد تنظیم‌گر مستقل در حوزه رسانه کودک با اختیارات تقنینی، نظارتی و حمایتی، به‌منظور هماهنگی میان دستگاه‌ها و جلوگیری از تعارض منافع تجاری با مصالح عالی‌ه کودک (سجادی، ۱۴۰۳: ۸۵).
- این اقدامات، در صورت اجرا با رویکردی هم‌افزا و مبتنی بر شواهد، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک اکوسیستم تربیتی رسانه‌ای شوند که در آن، کودک نه قربانی رسانه، بلکه کنشگر آگاه، اخلاق‌مدار و توانمند در زیست دیجیتال باشد.

۷- نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که زیست رسانه‌ای امروز، به‌مثابه واقعیتی غیرقابل‌انکار، ابعاد مختلف زندگی کودک را تحت‌تأثیر قرار داده و ضرورت بازتعریف سیاست‌ها و سازوکارهای تربیتی را دوچندان کرده است. اگرچه رسانه‌ها در ذات خود می‌توانند ابزاری توانمند در خدمت رشد شناختی، اخلاقی و اجتماعی کودک باشند، اما در غیاب راهبری هدفمند، چارچوب‌های حقوقی الزام‌آور و سواد رسانه‌ای کافی نزد والدین و مربیان،

فایل کله مقالات

همین ظرفیت‌ها به تهدیدهایی جدی برای کرامت، امنیت روانی، و هویت فرهنگی کودک تبدیل می‌شوند. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که بدون مدل مفهومی منسجم، نظام تربیتی کشور از هماهنگی لازم با تحولات زیست دیجیتال بازمی‌ماند و حقوق کودک در برابر منطبق تجاری پلتفرم‌ها و محتوای بی‌ضابطه دچار فرسایش می‌شود. برای برون‌رفت از این وضعیت، مقاله حاضر الگویی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و اصول حقوق کودک پیشنهاد می‌کند که محورهای سه‌گانه «توانمندسازی»، «حفاظت» و «مشارکت» کودک را در قالب یک نظام اخلاق‌مدار و بومی‌ساز سامان می‌دهد. تحقق این الگو، مستلزم اقدامات عملی در سطح سیاست‌گذاری و اجراست؛ از جمله تدوین سند ملی تربیت رسانه‌ای کودک، آموزش فراگیر سواد رسانه‌ای، حمایت هدفمند از تولید محتوای بومی، و تقویت نهادهای تنظیم‌گر تخصصی. تنها از طریق چنین رویکرد هم‌افزایانه و راهبردی است که می‌توان آینده‌ای را ترسیم کرد که در آن، کودک نه فقط مصرف‌کننده منفعل رسانه، بلکه کنشگری مسئول، آگاه و ارزش‌محور در جامعه دیجیتال باشد.



منابع

۱. اسماعیلی، مهدی (۱۳۸۹)، «حقوق کودک در برابر رسانه‌ها»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال شش، شماره بیست و یک.
۲. بادامی، مهدی (۱۳۹۹)، «کودکان آنلاین و حق آنان بر امنیت همه‌جانبه در فضای مجازی»، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۳. برتری‌شو، مهدی (۱۴۰۲)، «نقش رسانه‌های تعاملی در رشد اجتماعی کودکان»، فصلنامه رسانه و تربیت، سال سیزده، شماره سه.

فایل کله مقالات

۴. بهشتی، احسان الله (۱۳۸۵)، «تربیت کودک در جهان امروز»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. بیات، سارا (۱۴۰۳)، «نقش والدین و نظام آموزشی در آگاه‌سازی دانش‌آموزان از ماهیت رسانه‌ها: رویکردی پیشگیرانه در تربیت رسانه‌ای»، اولین همایش بین‌المللی پیشروان تعلیم و تربیت، خرم‌آباد.
۶. پاینده، مهدی (۱۳۹۸)، «بررسی چالش‌های توسعه زیست‌بوم فضای مجازی در حوزه کودک و نوجوان»، گزارش راهبردی مرکز ملی فضای مجازی.
۷. خورشیدی، مهدی (۱۴۰۳)، «رسانه و هویت کودک در عصر دیجیتال»، فصلنامه رسانه و تربیت، سال چهاردهم، شماره یک.
۸. دیلمی، ابوالفضل و آذربایجان، محمدرضا (۱۳۸۵)، «اخلاق اسلامی»، قم: انتشارات سمت.
۹. رستاک، نرگس (۱۴۰۳)، «تأثیر رسانه بر تربیت و رشد کودکان»، پایگاه مشاوره کودک فآب، منتشرشده در ۱۰ آذر ۱۴۰۳.
۱۰. سجادی، سیدمحمد (۱۴۰۳)، «تربیت رسانه‌ای یا رسانه تربیتی: چالش‌گفتمانی سیاست‌گذاری در نظام تربیتی ایران»، فصلنامه مطالعات دینی رسانه، دوره شش، شماره بیست و دو.
۱۱. سند ملی حقوق کودک و نوجوان (۱۴۰۰)، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک.
۱۲. سهرابی، نرگس، احمدی، فریده و رضایی، مریم (۱۴۰۱)، «تحلیل مفهومی تربیت دیجیتال با رویکرد اسلامی ایرانی»، فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، سال هجدهم، شماره دو.
۱۳. سیدناصری، فرزانه (۱۴۰۲)، «حقوق کودکان در محیط دیجیتال با تأکید بر سند راهبردی شورای اروپا»، فصلنامه حقوق تطبیقی دانشگاه امام صادق (ع)، سال بیست و نه، شماره یک.
۱۴. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۴۰۴)، «پیش‌نویس سند ملی تربیت رسانه‌ای کودک»، کارگروه تخصصی تربیت رسانه‌ای کودک، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۵. شهسواری، سمانه و حسنی، فریبا (۱۴۰۳)، «حمایت از کودکان در فضای دیجیتال در پرتو تفسیر عمومی شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک»، فصلنامه حقوق کودک و نوجوان، سال هفت، شماره یک.
۱۶. صفاری‌نیا، محمد (۱۴۰۱)، «چالش‌های تنظیم‌گری جهانی در حمایت از حقوق کودک در فضای دیجیتال»، فصلنامه رسانه و اخلاق، سال هفت، شماره دو.
۱۷. غلامی، محمد (۱۴۰۳)، «زیست رسانه‌ای کودکان و بازاندیشی در الگوهای تربیتی»، فصلنامه رسانه و تربیت، سال چهاردهم، شماره دو.
۱۸. غنی‌زاده بافقی، مهدی و رضوانی، سمیرا (۱۴۰۲)، «راهبردهای حمایت از حقوق کودکان در محیط دیجیتال: مقاله تطبیقی با رویکرد حقوقی و اجتماعی». نسخه رسمی در نشریه تحقیقات حقوقی دانشگاه خوارزمی.
۱۹. فرامرزیانی، پروانه، انصاری، بهناز، سلطانی‌فر، مرتضی و مظفری، امید (۱۴۰۰)، «طراحی الگوی راهکارهای حمایت از حریم خصوصی کودکان در فضای مجازی»، فصلنامه مطالعات ارتباطات اجتماعی، سال بیست و هشت، شماره یکصد و شش.
۲۰. فراهانی، مهدی و سعید، زهرا (۱۴۰۱)، «رسانه‌های دیجیتال و انگیزش یادگیری در کودکان»، فصلنامه مطالعات تربیتی نوین، سال هفدهم، شماره دو.
۲۱. فرهادیان، رضا (۱۳۹۹)، «والدین و مربیان مسئول»، چاپ دوم، تهران: انتشارات مدرسه.

فایل کله مقالات

۲۲. فیروزمند، مهدی (۱۴۰۳)، «ارزیابی اثربخشی دوره‌های تربیت رسانه‌ای والدین (رشدانه و مربیانه)»، گزارش پژوهشی مرکز تربیت رسانه‌ای باران.
۲۳. قربانی، مهدی (۱۴۰۲)، «تربیت دیجیتال در عصر رسانه‌ای: الزامات اخلاقی و هویتی»، فصلنامه مطالعات تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و پنج، شماره سه.
۲۴. کریمی، محمد و همکاران (۱۴۰۱)، «دلالت‌های سیاست‌گذاری رسانه؛ مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی فرهنگ، سال دو، شماره سه.
۲۵. مدرسی، سمیه (۱۴۰۳)، «نقش معلمان در آموزش سواد رسانه‌ای به کودکان: از نظریه تا عمل»، فصلنامه رسانه و تربیت، سال چهارده، شماره دو.
۲۶. مرکز پژوهش‌های آموزش و پرورش (۱۴۰۰)، «تحلیل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۲۷. میرمجیدی، سمیه (۱۴۰۳)، «بازخوانی حقوق کودک در مواجهه با منطق تجاری رسانه‌ها»، فصلنامه رسانه و اخلاق، سال نه، شماره یک.
۲۸. نصیری، بهزاد (۱۴۰۲)، «راهبردهای توانمندسازی والدین در زندگی رسانه‌ای فرزندان بر اساس دیدگاه متخصصان»، فصلنامه دین و ارتباطات، سال سی، شماره یک (پیاپی شصت و سه).
۲۹. نعمتی، فاطمه (۱۴۰۱)، «طراحی اکوسیستم تربیتی هم‌افزا در مدرسه و خانواده با محوریت سواد رسانه‌ای»، فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، سال هجده، شماره سه.
۳۰. هاشمی، محمد (۱۴۰۳)، «تحلیل جایگاه رسانه در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، سال نوزده، شماره دو.
۳۱. هدایتی، محمد (۱۴۰۰)، «تحلیل نظریه تفسیری شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک در بستر فضای مجازی»، فصلنامه حقوق کودک و نوجوان، سال پنج، شماره دو.
۳۲. یوسفی، سحر (۱۴۰۰)، «چالش‌های تربیت کودکان در فضای مجازی و راهکارهای تربیت دیجیتال»، فصلنامه رسانه و تربیت، سال دوازده، شماره یک.
33. Newman, Frederick (1997), *“The Effects of Television on Child Development”*, New York: Academic Press.
34. United Nations Committee on the Rights of the Child (2021), *“General Comment No. 25 on children’s rights in relation to the digital environment”*, translated and analyzed in: Seyednaseri, Farzaneh (2023), same source.